



تحولات ایران، طبقه کارگر و حزب حکمتیست

مصاحبه با آذر مدرسی در مورد پلاتفرم تاکتیکی حزب

مقدمه: در ۲۶ دیماه ۱۳۹۸ برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹ سندی از جانب کمیته رهبری تحت عنوان "پلاتفرم تاکتیکی این دوره حزب حکمتیست (خط رسمی)" منتشر شد. این سند حاوی مسائل متنوعی از موقعیت جمهوری اسلامی و تلاش حاکمیت برای بهبود وضع بالا تا اعتراضات توده ای دیماه ۹۶ و سرانجام اعتراضات وسیع آبانماه امسال و بحران در حاکمیت و توازن قوای موجود اشاره شده است. در این سند بعلاوه و بر اساس ارزیابی کمیته رهبری از اوضاع سیاسی به تاکتیک‌ها و عرصه های معینی از فعالیت و نقشی که حزب حکمتیست باید در این دوره ایفا کند، پرداخته است. این سند به جایگاه تشکیل یابی توده ای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، به تحزب کمونیستی و کارگری به سرنگونی و نوع سرنگونی ما، به جایگاه پولاریزاسیون و مفاد اولیه قوانین پیشرو در فردای سرنگونی و تصمیمات کمیته رهبری و.. پرداخته است. در مورد این سند و تصمیمات رهبری حزب، سوالاتی را با آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) در میان میگذاریم.

صفحه ۴



سیر سرنگونی جمهوری اسلامی

آیا مردم ایران انتخاب کرده اند!

ثریا شهابی

مقدمه: مبنای این نوشته، "پیگیری" و بکارگیری رویکردی است که منصور حکمت در بحث "مردم باید انتخاب کنند*" طرح کرده است و تلاشی است برای انطباق آن با شرایط امروز.

بحث حکمت تحت عنوان "مردم باید انتخاب کنند"، در مورد سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است و جریانات اصلی اپوزیسیون دخیل در آن، و موقعیت و شانس های هر یک از این اپوزیسیون ها. بحثی که در دل آن، مناسبات آن اپوزیسیون ها با هم مورد بررسی قرار میگیرد.

صفحه ۶



ماهانه منتشر میشود فوریه ۲۰۲۰ بهمن ۱۳۹۸

www.hekmatist.com

تحولات ایران بر متن تخصصات آمریکا و

جمهوری اسلامی



خالد حاج محمدی

اعتراضات در جامعه ایران مدتها است وارد فازی جدید شده است، فازی که تفاوت آن با دوره های گذشته چه از زاویه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و چه از زاویه جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار مشهود است. آنچه مشخصه این فاز است علاوه بر محوریت رفتن جمهوری اسلامی و کوتاه نیامدن مردم از آن، رادیکالیسم اعتراضات این دوره و خصلت برجسته ضد استثمار و ضد کاپیتالیستی آن است. مستقل از دامنه خودآگاهی معترضین، خصلت ضد سرمایه داری این اعتراضات در شعار و مطالبات و شفافیت و روشنی آنها، در فاصله گرفتن از راه حل های بورژوازی چه از درون حاکمیت و چه در بیرون آن، در اکتفا نکردن به رفتن جمهوری اسلامی و نه گفتن به الترناتیوهای بورژوازی قابل دیدن است.

اعتراضات توده ای این دوره از دیماه ۹۶ تا آبان ۹۸ عمق، دامنه و ابعاد آنها، راه برگشتی برای خود و هیچ جناحی از حاکمیت باقی نگذاشته است. محور این جدال از جانب مردم آزادیخواه، تلاش برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و از جانب حاکمیت تلاش برای بقا است. این روند خواه ناخواه به سرنگونی و رفتن جمهوری اسلامی ختم میشود. اما همچنانکه که بکرات تاکید شده است، این مسیر از زاویه تامین منافع بخش اعظم جامعه، راهی هموار نیست. علاوه بر این، برای طبقه کارگر و کمونیستها و از زاویه تامین منافع بخش اعظم جامعه، رفتن جمهوری اسلامی علیرغم اهمیت آن، به معنای پیروزی و یا انقلاب ما نیست. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، این اولین قدم در راه رهایی اکثریت بالایی از مردمی است که خواهان رفاه، امنیت و آزادی هستند. لذا نوع رفتن جمهوری اسلامی، افق و الترناتیوهای گوناگونی که از جانب احزاب و جنبشهای سیاسی مختلف در مقابل جامعه قرار داده میشوند، خود محور جدالی بزرگ در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و...، از همین امروز است. خصلت اعتراضات این دوره که پرچم تامین رفاه و آزادی و جامعه ای انسانی است، فضای سیاسی جامعه ایران را به درجه زیادی قطبی کرده است. افق این اعتراضات، شعارها و مطالبات اصلی آن، مستقیم مهر یک جنبش عدالتخواهانه، ضد کاپیتالیستی، مهر جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر را بر خود دارد. همین حقیقت امکان و شانس بزرگی را برای کمونیستها فراهم کرده است و در مقابل دست زد را بر سینه الترناتیوهای راست از هر نوع آن، زده است. این واقعیت، هراس را نه تنها برای جمهوری اسلامی بلکه و بعلاوه برای کل جناح راست در اپوزیسیون هم به ارمغان آورده است.

پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و نوع سرنگونی آن، مکان جدی ای برای طبقه کارگر و کمونیستها آن دارد. دخالت جدی در این پروسه، تامین پرچم، سیاست و حاکم کردن یک افق رادیکال در جنبش سرنگونی، تبدیل این افق به افق و پرچم طبقه کارگر و انقلابیون در این مسیر، و عروج طبقه کارگر و شرکت متحد در این پروسه، ابزار ما برای تامین پیروزی این طبقه است. سرنگونی جمهوری اسلامی باید به صورتی شکل بگیرد که طبقه کارگر حداقل در موقعیت بهتری قرار

اهمیت محلات و مراکز کار در جنگ امروز

محمد فتاحی

صفحه ۱۰

درسی برای مرتجعین و یک

پیروزی برای زنان

ریبوار احمد

صفحه ۱۵

پلاتفرم تاکتیکی ایندوره

حزب حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۱۱

در این شماره می خوانید:

کشمکش های آمریکا و ایران در منطقه / مصاحبه نشریه "بوپیش‌ه‌و" با مظفر محمدی (صفحه ۱۲)

۱۶ آذر، محاکمه سوسیالیستها در "دادگاه" تقوایی / خالد حاج محمدی (صفحه ۱۴)

اطلاعیه های حزب:

جنگ واقعی در جریان است (صفحه ۱۶)

قاسم سلیمانی کشته شد! (صفحه ۱۶)

شمشیر زنگ زده ی دستگاه قضایی! (صفحه ۱۶)

مبارزات خود را سراسری کنیم (صفحه ۱۷)

فاجعه سقوط هواپیما در ایران (صفحه ۱۷)

ما همه هفت تپه ای هستیم! / در حاشیه دادگاه دوم مدافعان هفت تپه (صفحه ۱۷)

فاجعه سیل و کمک های مردمی (صفحه ۱۸)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تحولات ایران بر ...

بگیرد تا بتواند در فردای سرنگون سرش بی کلاه نماند و حول انقلاب کارگری و برای به سرانجام رساندن آن بیشترین آمادگی و نیرو را تامین کرده باشد. واضح است در این پروسه نه تنها کمونیستها و آزادیخواهان، بلکه و بعلاوه انواع جریانات ارتجاعی شرکت دارند و به اشکال مختلف در تلاشند تا رفتن جمهوری اسلامی به قدرت گیری آنها منتهی شود. در این مسیر هزار و یک اتفاق می‌تواند بیفتد که حتی امروز و در این مرحله نمی توان آنها را متصورشد. باید توجه داشت از امروز تا سرنگونی، بورژوازی ایران و حاکمین بر این جامعه هزار و یک برنامه، تاکتیک و سیاست را جهت حفظ قدرت در دستور خواهند داشت. بورژوازی محلی و بین المللی همگی در هراس یک تحول انقلابی به رهبری کمونیستهای طبقه کارگر در ایرانند و ساکت نخواهند ماند. برای حفظ جمهوری اسلامی، سرکوب معترضین، جنایات و خون پاشیدن به اعتراضات تنها بخشی از ماجرا است. در صورتی که بورژوازی ایران فکر کند و به این قناعت برسد که واقعا نمی‌تواند جمهوری اسلامی را حفظ کند، قطعا پروژه و افقهای دیگری را برای حفظ سلطه خود، حتی بدون جمهوری اسلامی باز خواهد کرد، چیزی که از هم اکنون علانم اولیه آنرا میتوان دید. لذا یک بعد جدی ماجرا نگاه واقعینانه به سیاست و تاکتیکهای هر دوره بورژوازی و حاکمین آن در قدرت و تلاش برای نقد، افشا و اتخاذ سیاست و تاکتیک درست در مقابل آن است. همچنانکه گفتیم باید به اوضاع کنونی و توازن قوای موجود، به نقطه ضعفها و قدرتهای خود و دشمن، به سیاست و تاکتیکهای هر دوره آنها با چشمان باز نگریست، خونسرد و روی زمین واقعی به مقابله پرداخت و تلاش کرد کارگران و صف مبارزین این طبقه متحد تر و متشکل تر پا جلو بگذارند. امروز بیش از هر زمان زمینه واقعی برای این مهم و برای سرنگونی جمهوری اسلامی با پرچم چپ، با پرچم یک عدالتخواهی سوسیالیستی فراهم است و باید موانع آنرا دید، نگاه کرد، برسमित شناخت و هوشیارانه راه پیشروی جنبش خود را باز کرد. از این زاویه تخصصات ایران و آمریکا، جایگاه آن و اهداف طرفین، صف بندی در پوزسیون و اپوزیسیون حول این ماجرا از یک طرف و بعلاوه تلاش جمهوری اسلامی برای انسجامی در بالا و یکدست کردن قدرت، مشکلات و موانع آن و همزمان باز کردن چشم طبقه کارگر به حقایق پشت این سیاستها، برای ما اهمیت بسیاری دارد. این نوشته تلاشی برای جواب به این مهم است.

تخصصات آمریکا و ایران

جمهوری اسلامی بر شانه های دول غربی در دل انقلاب ۵۷ به قدرت رسید. در آن دوره و زمانی که سرنگونی حکومت پهلوی از نظر غرب اجتناب ناپذیر به نظر رسید، خمینی و ارتجاع اسلامی به عنوان مناسب ترین گزینه در دسترس در مقابل انقلابی که خصلت چپ و آزادیخواهانه داشت و در دنیایی که هنوز تخصصات شرق و غرب جایگاه مهمی داشت انتخاب شد. این البته چه برای غرب و چه بورژوازی ایران بهترین گزینه نبود، بلکه تنها گزینه در دسترس و قابل اتکا علیه چپ بود. از روز بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا امروز تخصصات آمریکا و ایران تقریبا با همه نوسانات خود، از هر طرف به دلایلی به عنوان یک پرچم در اهتزاز بوده است. اکنون جای پرداختن به تاریخ این تخصصات نیست. اما در دوره اخیر این تخصصات به نقطه اوج خود رسید و علیرغم اینکه هیچکدام از طرفین خواهان جنگ نیستند، علیرغم اینکه دولت آمریکا در موقعیتی نبود و نیست که حمله نظامی گسترده به ایران کند، اما فضای بشدت متشنج ایجاد شده، نگرانی از وقوع حمله ای نظامی در اثر هر نوع سنسجیدگی و ماجراجویی طرفین و متحدین آنها از اسرائیل تا گروههای اسلامی، بالای سر مردم ایران و منطقه قرار داشت. تبلیغات جنگی طرفین، فضای نظامی و فضای منطقه و خصوصا خلیج فارس و تبدیل آن به پادگانی بزرگ با همه اسلحه های مدرن جنگی و خطر ماجراجویی از جانب طرفین، ترس و نگرانی جدی را برای مردم منطقه و خصوصا مردم ایران ایجاد کرد.

کشتن قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و ابو مهدی المهندس، معاون فرمانده نیروهای حشد الشعبی عراق و همراهان آنها به فرمان ترامپ، فضا و تبلیغات جنگی را به اوج رساند. سرانجام موشک باران پایگاه آمریکایی در عراق از جانب جمهوری اسلامی که از قرار معلوم با اطلاع قبلی و توافق طرفین انجام گرفته بود، به عنوان جواب به ترور سلیمانی ، باعث توازنی شد که خطر جنگ و اقدامی ماجراجویانه را حداقل در کوتاه مدت در اذهان عمومی به حاشیه راند. این البته به معنای کاهش تبلیغات جنگی نبود و همچنانکه می بینیم پروپاگاند طرفین و تحریکات گروه‌های اسلامی در منطقه حول این ماجرا ادامه دارد. اما باید دید که اهداف طرفین در این ماجرا و عواقب آن چیست؟

آمریکا، ایران و محور شر

اهداف هیئت حاکمه آمریکا در تخصصات با ایران، رام کردن جمهوری اسلامی و گردن نهادن آن به سیاستهای غرب است. آمریکا مستقل از اینکه در فضای ملتهب کنونی دست به چه ریسکی بزند یا نزند، نه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است و نه در این سالها رژیم چینی در دستور داشته است. استفاده ابزاری دوره ای آمریکا از اپوزیسیون راست و جریانات قومی، مذهبی و باند سیاهی، تنها با هدف فشار بر جمهوری اسلامی و رام کردن و آوردنش پای میز مذاکره و توافق است. همگی شاهدیم که اخیرا پمپئو برای جلب توجه ایران، مرخصی خدمت اکثر این اپوزیسیون(مجاهد و جریانات ناسیونالیستی متشکل در "شورای مدیریت گذار") را اعلام کرد. دولت آمریکا در تمام این دوران و به طور مشخص در دوره ریاست جمهوری ترامپ، تخصص خود با ایران را تحت عنوان "مبارزه" با تروریسم و ایران به عنوان عامل بی ثباتی منطقه و همزمان خطر ایران اتمی بیان کرده است. اما مشکل غرب عموما و آمریکا مشخصا نه تروریسم ایران است و نه خطر ایران اتمی و نه امنیت منطقه ای که خود یکی از عاملین اصلی ویرانی آن است. اگر مبارزه با تروریسم و عاملین ناامنی جهان جایگاهی در سیاست دولتها داشت، سران بسیاری از کشورهای بزرگ جهان به جرم نسل کشی، توحش و جنایت و اشاعه تروریسم دولتی و غیر دولتی و به عنوان عاملین ناامنی جهان، میبایست هزار بار محاکمه شوند. بی تردید در چنین شرایطی رهبران مختلف آمریکا در ردیف اول مجرمین قرار داشتند.

معضل واقعی آمریکا به هم خوردن توازن قدرت در دنیا، عروج قدرتهای بزرگ اقتصادی از جمله چین، هند، روسیه و...، افول موقعیت آمریکا در جهان و تلاش برای مقابله با حقیقتی است که امروز از چشم کسی پوشیده نیست. تقابلی که در یک دهه گذشته خاورمیانه را به میدان جنگهای نیابتی، و مردم منطقه را به قربانیان آن تبدیل کرد. در این دوره ما شاهد خونین ترین و هولناکترین بمبارانهای وسیع در کشورهای مختلف خاورمیانه بوده ایم. لیبی، سوریه، عراق و یمن مرکز این جدالهای و همزمان قلنگاه صدها هزار انسان بیگناه و آوارگی و خانه خرابی دهها میلیون از ساکنین این منطقه است. دیکتاتوری قذافی، اسد، مبارزه با داعش که در دامن خود دولتهای غربی پرورش یافت، و امروز ایران اتمی و نقش آن در خاورمیانه، سر سوزنی با حقایق پشت این جنگها و اهداف آن نزدیک نیست. جدال با چین و قطبهای اصلی اقتصادی جهان، انشقاق در جبهه متحد دیروز آمریکا، فاصله و اختلاف با اروپا و تلاش آمریکا برای حفظ موقعیت رو به افول خود، با به رخ کشیدن قدرت نظامی و میلیتاریسم و قلدری و زورگویی دنبال میشود، سیاستی که مردم منطقه تاوانش را میدهند. ایران اتمی و نقش بی ثباتی آن در خاورمیانه، مستقل از نقش مخرب جمهوری اسلامی در منطقه، بهانه اند. هیئت حاکمه آمریکا ابتدا کره شمالی را به عنوان محور شر انتخاب کرد و به تهدید این کشور پرداخت که سرانجام با دخالت چین عقب نشست. امروز ایران قرار است بهانه ای برای شمشک و تحمیل میلیتاریسم غرب در منطقه باشد. فاکتورهای دیگری قطعا در این میان و در تهدیدات ترامپ و کشتن قاسم سلیمانی و...، از جمله وضع داخلی خود آمریکا و انتخابات در راه تاثیر داشته اند.

اقدام نا سنجیده آمریکا و شخص ترامپ در کشتن سلیمانی، بهانه ای به جمهوری اسلامی داد و امکانی طلایی را برای آنها جهت مقابله با مردم آزادیخواه ایران با پرچم "در جنگ بودن با آمریکا" فراهم کرد. ترامپ فکر میکرد با این کار، فشاری جدی به جمهوری اسلامی خواهد آورد و او را مجبور میکند، در موقعیت ضعیفتری پای میز مذاکره نشسته و با آنها توافق کند. توافقی که نسبت به برجام درجه ای حتی ناچیز، منافع آمریکا را بیشترتأمین کند. مهم در این میان موفقیت آمریکا و ترامپ و همراهان او به عنوان پیروز در یک دوره تخصص بعد از برجام است. اما مستقل از اینکه نفس کار آمریکا و کشتن یکی از مقامات بالای ایران در خاک کشور دیگری بدون اینکه در حالت جنگ باشند، چه باری دارد، پیش بینی ترامپ مبنی بر تسلیم شدن جمهوری اسلامی هم درست از آب در نیامد. توافق آمریکا و یا سکوت و کوتاه آمدن او در مقابل ایران و موشک باران پایگاه آمریکا در عراق، هزینه ای بود که ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا بابت ریسکی که مرتکب شدند، در مقابل جمهوری اسلامی تقبل کردند.

تخاصم و فضای جنگی، فرجه ای طلایی

جمهوری اسلامی در دوره ای تعیین کننده قرار دارد و خطر سرنگونی توسط کارگران و اقشار محروم جامعه، متوهمترین عناصر حاکمیت را در تب و لرز گرفتار کرده است. کشتن قاسم سلیمانی هر چند ضربه ای جدی به جمهوری اسلامی بود، اما فرجه ای طلایی برای ایران ایجاد کرد تا یک بار دیگر ضمن افزایش فضای جنگی در جامعه ایران، پرچم ضد آمریکایی خود را علم کند. تلاش جمهوری اسلامی برای مقابله به مثل با آمریکا در مقابل کشتن سلیمانی و یارانش، قیل از هر چیز، تلاش برای نشان دادن قدرت نظامی و توان حاکمیت در مقابل مردم معترض ایران بود. ایران در این دوره حساس به چنین فضا و مقابله ای از زاویه مشکلات خود و عقب راندن مردم آزادیخواه نیاز داشت. مستقل از مراسمهای سوگواری برای سلیمانی و بسیج همه جانبه برای آن و فضای سنگینی که در آن مدت به جامعه ایران تحمیل کردند، موشک باران پایگاه آمریکا در عراق، حلقه تکمیلی حاکمیت با هدف مستاصل کردن مردم آزادیخواه و وقت خریدن برای خود و بعلاوه کسب موقعیت "فهرمانی" در منطقه مقابل زورگویی آمریکا بود. بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی مدعی اند که موشک باران پایگاه آمریکا یک نمایش بی محتوا بوده است. این تصویر واقعی نیست و بیشتر بیان آرزوی خود این اپوزیسیون و بعلاوه سکوت و همراهی عملی آنها با آمریکا است که از سر ضدیت با جمهوری اسلامی اعلام میشود. مسلم اینکه خود جمهوری اسلامی از قیل به آمریکا خبر داده و لذا پایگاه مذبور با خالی از سکنه یا نیروی آن در جای امن پناه گرفته بودند، به این معنا ممکن است تصویر نمایشی از این ماجرا معقول به نظر آید. اما این نگاه بیش از اندازه سطحی و دلخواهی است.اینکه دولتی بتواند آمریکا را به عنوان قدر قدرت دنیا و ژاندام خودگمارده مجبور کند تن به چنین معامله ای بدهد ، در دنیای واقعی به عنوان برد ایران به حساب خواهد آمد. همچنانکه گفتم این هزینه اقدام ناسنجیده ترامپ در کشتن سلیمانی و همراهان او بود.

ایران قطعا در این دوره به فضای جنگی و میلیتاریسم نیاز دارد. این نیاز اساسا به عنوان بهترین ابزار در مقابل مردم آزادیخواهی است که خواهان رفتن جمهوری اسلامی هستند. در همین راستا و برای تامین این مهم، جمهوری اسلامی اهداف منطقه ای خود را هم دنبال میکند. ایران قدرتمند و مدعی در خاورمیانه نه تنها ابزاری علیه مردم آزادیخواه است، بعلاوه وسیله ای برای بسیج ناسیونالیسم ایرانی در خدمت حاکمیت است. بی خود نیست که در مرگ قاسم سلیمانی رضا پهلوی های ایران لال میشوند و سبلی از شاعر، نویسنده و ناسیونالیست لباس عزا میپوشند. مردمی که در مراسمهای سلیمانی شرکت کردند، حداقل بخشی از آنها از سر ناسیونالیسم و شرکت در مراسم عزای "سردار ملی" ایران، کسی که از نظر آنها "فهرمان" جنگ با داعش و مانع کشیدن جنگ داعش به ایران بود، به این مراسمهای پیوستند. قاسم سلیمانی یکی از شخصیتهای برجسته و مهم جمهوری اسلامی و کل ناسیونالیسم ایرانی بود.

کمونیت ۲۴۷

فاکتور دیگر حساب باز کردن جمهوری اسلامی روی نفرت بالای مردم خاورمیانه از آمریکا است. او میخواهد با بلند کردن پرچم ضد آمریکایی، احساس به حق مردم خاورمیانه علیه آمریکا و جنایات آن در منطقه را بخرد. باید توجه داشت مستقل از کشتار یک میلیون انسان در عراق توسط آمریکا و همپیمانان او، علاوه بر ویرانی چند کشور خاورمیانه که آمریکا یک پای جدی و یک عامل اصلی آن است، ننیای عرب ، حیات خلوت آمریکا و کشورهای "عربی" در ذهن مردم به عنوان نوکران دست به سینه آمریکا بوده اند. احساس حقارت در دنیای عرب و احساس اربابی آمریکا، پدیده ای تاریخی و بسیار بزرگ است. اسرائیل و توحش چند دهه او در فلسطین و کشتار مردم بیگناه این منطقه و پشتیبانی دولتهای مختلف آمریکا از دولت اسرائیل، اقدامات اخیر و یک جانبه ترامپ در توافق با نتانیاهو و به اصطلاح طرح "معامله قرن" که چیزی جز بی حقوقی بیشتر فلسطینی ها نیست، همگی زخمی عمیق و تاریخی بر قلب صدها میلیون انسان خصوصا در ننیای عرب گذاشته است. نقش مخرب دول غربی و خصوصا آمریکا نه تنها در این منطقه که بعلاوه در آمریکای لاتین و آفریقا و دهها کودتایی که کرده است، مورد نفرت مردم جهان و خصوصا مردم این کشورها است. اینکه در خاورمیانه علاوه بر آمریکا کشورهای دیگری مانند روسیه، ایران، ترکیه، عربستان، اسرائیل، قطر و حتی کشورهای اروپایی، نقش داشته اند، اما هیچ دولتی به اندازه آمریکا در دنیای ما نقش مخرب نداشته است. هیچ دولتی دنیا را حیاط خلوت خود نمیداند، هیچ دولتی مثل آمریکا خود را ژاندارم جهان ندانسته، هیچ دولتی تا کنون نتوانسته است هر جای دنیا منافش ایجاد کند، بتواند راسا حمله کند، ترور کند، نیرو بفرستد، بمباران و جنایت کند. آمریکا این را حق خود میداند. آمریکا مدعی است در همین چند ماه گذشته بیست هزار نیرو وارد منطقه کرده است.

تاریخ جنایات آمریکا از بکارگیری بمب اتم در ناکازاکی و هیروشیما تا حمله به ویتنام، از جنگ در افغانستان تا حمله به عراق و متعاقبا کشورهای دیگر، منحصر به فرد است. لذا نفرت عمیقی در میان جهانیان و خصوصا در کشورهای خاورمیانه و... از آمریکا در قلب صدها میلیون انسان خوابیده است. جمهوری اسلامی تلاش میکند برای نجات جان خود از دست مردم ایران نه تنها فضای جنگی و نظامی را بر سر مردم ایران نگهدارد که بعلاوه روی این نفرت به حق از آمریکا سرمایه گذاری کند و از آن سود جوید. او تلاش میکند با این حربه نه تنها موقعیت خود را در منطقه حفظ کند، بلکه همه جریانات تروریستی و باند سیاهی اسلامی را هم حول ضدیت با آمریکا و سیاست خود جمع کند. یک پای جدی این تلاش امروز حول خواست بیرون رفتن آمریکا از عراق دنبال میشود. امروز عراق عملا به مرکز این جدال تبدیل و مردم عراق مستقیما قربانی دعوی این دو دولت جنایتکار هستند. مقتدا صدر طرفدارایران نیست و اما امروز حول مخالفت با حضور آمریکا در عراق، به عنوان متحد ایران ظاهر میشود. جمع کردن جریانات اسلامی شیعه از حشدالشعبی تا مقتدا صدر، حزب الله لبنان و... در ایران که چند روز گذشته اتفاق افتاد، در همین راستا است. حملات پراکنده موشکی علیه سفارت آمریکا در عراق، مستقل از اینکه کار کدام گروه اسلامی باشد، در خدمت ادامه فضای جنگی و نظامی در منطقه و مشخصا در ایران است.

باید اذعان کرد که در سه دهه گذشته خلا ای در منطقه وجود داشت، خلا یک جریان جدی اجتماعی که در مقابل قلدری آمریکا، در مقابل اشغال عراق و در بسیاری کشورهای دیگر، از زاویه دفاع از مردم محروم و منافع آنها، بایستد و مقابله کند و مردم را حول یک سیاست انقلابی و آزادیخواهانه متحد کند. در عراق یک دوره کنگره آزادی عراق توسط حزب کمونیست کارگری عراق درست شد که به اهداف مطلوب خود نرسید. در نبود چنین جریان جدی و بانفوذ قدرتمندی، جریانات ارتجاعی با پرچم ضد اشغال، ضد زورگویی و قلدری آمریکا و متحدین او به میدان آمدند، نیرو گرفتند و پایی از قدرت شدند و امروز خود موی دماغ مردم و هر نوع تمدنی هستند. توحش و بربریت دول غربی و در راس آنها آمریکا و متحدین او این امکان را فراهم کرد که مردم محروم به دام جریانات اسلامی و

تحولات ایران بر ...

جنایتکار بیفتند و از ترس، از نفرت علیه جنایات آمریکا به پیاده نظام ارتجاع دیگر تبدیل شوندند. به افغانستان نگاه کنید، عراق و فلسطین و لبنان و دهها کشور دیگر را ببینید. توحش اسرائیل امکان رشد و ماندگاری حماس در فلسطین و حزب الله لبنان را داده است. توحش آمریکا در عراق زمینه رشد جریانات جنایتکار و اسلامی نوع مقتدا صدر و حشد الشعبی و ... را ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی در کل چهل سال گذشته با پرچم ضد آمریکایی یک پای این اتفاقات و متحد این جریانات بوده است و امروز نیز به عنوان راه نجات خود از انقلاب در ایران و علیه مردم انقلابی بار دیگر پرچم ضد آمریکایی را بلند کرده است.

عروج یک "ترامپیست" در سیاست ایران

بخش جدی ای از اپوزیسیون جمهوری اسلامی از راست تا چپ پرو آمریکایی اند. اینجا قصد پرداختند به این ماجرا و تاریخ آن ندارم. مستقل از اپوزیسیون راست و چپ پرو غرب، مستقل از جریانات ناسیونالیست کرد که همیشه آرزوی به بازی گرفتن از جانب آمریکا را داشته اند، بسیاری از اپوزیسیون "چپ" نیز در این دوره سیاست مستقلی از دیگران نداشتند. کل این اپوزیسیون نه تنها در بحران خاورمیانه، در جنگ علیه داعش، در حمله به موصل، مواضع کم و بیش مشترک و پرو آمریکایی داشتند، بعلاوه در دوره اخیر نیز، زبان همه از نقد قلدری هیئت حاکمه آمریکا از کار افتاده بود. این اپوزیسیون حتی جناح چپ آن نیز، از سر ضدیت با جمهوری اسلامی و استیصال و درماندگی خود، پرو ترامپ ظاهر شدند. آنها در حقیقت، در دل جدال و تخاصمات آمریکا و ایران در ماجرای کشتن سلیمانی و اتفاقات متعاقب آن، صورت مسئله را از هیئت حاکمه آمریکا پذیرفتند. سکوت کامل آنها در این دوره و در مقابل قلدری و گردن کشی ترامپ دیدنی بود. همچنانکه اشاره کردم آمریکا حق خود میداند به هر کجای دنیا لشکر بکشد، بمباران کند، و هر مخالف خود را هر زمان بخواهد و منافعش ایجاد کند، ترور کند و از بین ببرد. مخالفت این اپوزیسیون با جمهوری اسلامی و محدود نگری و اپورتونیسم آن، مانع دیدن مخاطرات هیئت حاکمه آمریکا "حق" ژاندارمی او بر جهان بود. گفتن از جنایت کاری جمهوری اسلامی و نقش مخرب آن در خاورمیانه، عملا شد همه چیز و نادیده گرفتن و سکوت در مقابل ترامپ و همراهان او. اگر به مواضع سیاسی آنها نگاه کنید، جز شعارهای "تند و تیز" علیه جمهوری اسلامی، چیز دیگری پیدا نمیکنید. اینکه دولت آمریکا حق خود میداند هر وقت خواست، به هر شیوه دوست داشت، در هر کشوری هر مخالفی را مستقل از ماهیت او ترور کند، برای این اپوزیسیون علی السویه بود. همه بلااستثنا بعد از ترور قاسم سلیمانی و همراها او، به تضعیف جمهوری اسلامی و نزدیک تر شدن سرنگونی او پرداختند، انگار توفیق ترامپ عینا موفقیت آنها و کمک به سرنگونی جمهوری اسلامی است. در مباحثات آنها تنها یک زنده باد ترامپ کم بود. تقریبا همه از سر مخالفت با ایران، از قلدری و زورگویی آمریکا چشم پوشیدند و دخالت او را نه تنها نادیده که عملا و در این اتفاق مثبت دانستند.

همچنانکه اشاره کردم این اپوزیسیون صورت مسئله را از هیئت حاکمه آمریکا پذیرفته است. کسی این صورت مسئله را امروز میپذیرد فردا نمیتواند، نسبت به حمله آمریکا مثلا به حکومت کارگری، ترور رهبران و فعالین او، مخاطراتی که هر حاکمیت انقلابی را در ایران و هر کشور دیگر تهدید میکند، مقابله ای جدی کند. بعلاوه به فرض تضعیف جمهوری اسلامی با اقدام آمریکا، حتی به فرض "سرنگونی" جمهوری اسلامی توسط آمریکا، از فردای این ماجرا، کسی فرش قرمز برای قدرت گیری مردم آزادیخواه، طبقه کارگر و هیچ نیروی مترقی، پهن نمیکند. مستقل از اینکه هر نوع دخالتگری آمریکا در ایران، هر نوع جنگ و بمبارانی، هر نوع فضای جنگی و هر ترور و غیره ای، حاشیه ای کردن مردم آزادیخواه و دخالت آنها است، به عمر جمهوری اسلامی خواهد افزود و امکانی را به حاکمین بر

ایران خواهد داد برای عقب راندن اعتراضات به حق طبقه کارگر و مردم آزادیخواه.

بی تردید هر نیروی کمونیستی، هر جریان عدالتخواه و هر فعال برابری طلبی، باید فاکتور دخالتگری غرب در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن را به عنوان یک فاکتور به حساب آورد. آمریکا تا آخرین لحظات هم علیه انقلاب کارگری در کنار جمهوری اسلامی خواهد ایستاد، چیز که در گذشته و حال در ایران و همه جهان شاهدش بوده ایم. تلاش ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای محاکمه رهبران و نمایندگان آن، سر سوزنی ما را به غرب، به آمریکا و هیچ ارتجاعی نزدیک نمیکند. آمریکا و ایران چه در صلح باشند و چه در جنگ، برای بشریت آزادیخواه، برای طبقه کارگر در آمریکا و ایران و جهان، جز محنت و مرآت و محرومیت ارمغانی ندارند. متحدان ما در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی طبقه کارگر و مردم متمن جهان است. ابزار کوتاه کردن دست آمریکا و دول مرتجع منطقه و دخالتگری آنها در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن، در میدان بودن طبقه کارگر متحد و حمایت و همبستگی جهانی از آن است.

یک هسته فشرده از ارتجاع

هیچ جناحی در حاکمیت نیست، که خطر سرنگونی نظام را بیخ گوش خود احساس نکند، اگر اختلافی در بالا هست، بر سر چگونگی بقا است. اعتراضات آبان ماه نشان داد که دیگرسرکوب کارساز نیست و بازگشت جامعه به چند دهه قبل و راه انداختن بساط کشتار و جنایت راه به جایی نمیرود و از توان حاکمیت خارج است. خامنه ای همراه با سپاه و جناح اصولگرا، علاوه بر کوبیدن بر پروپاگاند جنگی و برافراشتن پرچم ضد آمریکایی، یکدست کردن بالای حاکمیت را نیز به عنوان راهی برای نجات خود در پیش گرفته اند. از مدتها قبل تلاش بخشی از حاکمیت ایران، به رهبری شخص خامنه ای، یکدست کردن بالا و انسجام ارتجاع اسلامی بوده است. در این راستا تغییراتی در میان مقامات بالای سپاه، مرکز اطلاعات و ارتش و... به عمل آوردند. اما امروز و با علم به خطر سرنگونی، بیش از هر زمانی سعی میکنند، جایگاه سپاه پاسداران، سپاه قدس و اصول گرایان را محکم و نه تنها اصلاح طلبان را در گوشه ای کیش و مات کنند، بعلاوه توان و قدرت امثال روحانی و ظریف و ... را نیز محدود کنند. پا به پای تبلیغات جنگی علیه آمریکا، تلاش میکنند، هسته اصلی قدرت را نیز در دست خود نگهدارند. انتخابات این دوره و حذف وسیع مخالفین درونی و تصفیه بالایی از آنها به اضافه حملات به ظریف و روحانی و... تماما در این راستا است. قرار است شکاف در بالا با تصفیه مخالفین درونی نظام حل شود و امکان مقابله یکدست با اعتراضات طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را فراهم کنند.

اما این سیاست شمشیر دولبه است. آنها از طرفی یک هسته منسجم ارتجاعی و یکدست را در بالا ایجاد میکنند و به این اعتبار حاکمیت را در مقابل مردم یکدست میکنند. اما مستقل از اینکه حتی با چنین اقدامی امکان عقب راندن اعتراضات وسیع توده ای ممکن نیست، خصوصا در شرایطی که هیچ امکان و افقی برای بهبود و حل معضلات اقتصادی در چشم انداز نیست، بعلاوه کوچک کردن بالا یکی از ریسکهای بزرگ آن، راندن صفی بزرگ از حاکمیت، به صف مخالفین و حتی سرنگونی طلبان است. کوچک کردن بالا یک هسته فشرده ارتجاعی را تامین میکند اما به همان اندازه، قدرت کل نظام را کاهش و در مقابل مردم بیپاخواسته تضعیف میکند. به هر میزان این هسته کوچکتر شود، به همان میزان دامنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در میان کل ارگانها و طرفداران حاکمیت هم کوچک خواهد شد و صف مخالفین از قدرت رانده نیز افزایش می یابد.

مراسمهای وسیع برای سلیمانی به عنوان سردار ملی ناسیونالیسم ایرانی، علی رغم تهدیدات و ادامه دستگیری و خط و نشان کشیدن برای معترضین، علیرغم فضای جنگی و تبلیغات وسیع ضد آمریکایی و تهدیدات آمریکا، در اولین قدم و با سرنگونی هواییمای اوکراینی امکان و فرجه ای فراهم شد که مردم بار دیگر در مراکز تحصیلی و شهرهای مختلف دست به اعتراض بزنند، فضای سنگین و نظامی بعد از مرگ سلیمانی و موشک باران پایگاه آمریکا و اعلام قدر قدرتی سپاه و ارگانهای سرکوب را در هم شکنند و بار دیگر اعلام کنند، جمهوری اسلامی باید برود.

یکدست کردن حاکمیت هم واقعا هر چند شاید تنها راه باشد، اما به دلایلی که اشاره کردیم، جمهوری اسلامی را نجات نمیدهد و بعلاوه در دوره کنونی جمهوری اسلامی را بییش از پیش ایزوله خواهد کرد.

دود فضای جنگی و هر ریسک و ماجراجویی از جانب آمریکا با ایران، در چشم مردم ایران و منطقه خواهد رفت. بی تردید هر ماجراجویی که هر طرف مرتکب شود، تاوانش را مردم ایران و عراق و منطقه خواهند داد. آمریکا ظاهرا سیاست تحریم اقتصادی ایران و افزایش آنرا به عنوان اهرم فشار به جمهوری اسلامی در بر گرفته است. تاوان فشار تا کنونی تحریمهای اقتصادی بر ایران را هم مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و اقشار کم درآمد پرداخته اند. فقر و بیکاری و گرانی و افزایش هر روزه قیمتها، معضل جدی اکثریت بزرگ مردم ایران است. این حربه آمریکا پشت طبقه کارگر و مردم محروم را خم کرده است. پرچم ضد آمریکایی ایران قطعا تأثیرات قابل توجه ای در منطقه، در دنیای عرب و در میان جریانات اسلامی خواهد داشت. اما اکنون دوره جنگ عراق نیست و فضای منطقه کاملا عوض شده است. معضل جدی در این مسیر که تلاش ایران برای تبدیل به "قهرمان" ضد آمریکا را، خنثی میکند، اعتراضات توده ای علیه حاکمیت همین "قهرمانان" است. حزب الله لبنان، گروه‌های شیعه در حاکمیت عراق و خود جمهوری اسلامی، در این سه کشور از جانب دهها میلیون کارگر و زحمتکش به مصاف طلبیده اند. خواست سرنگونی همه اینها، اعتراض به فساد و دزدی همه حاکمین در این کشورها، خواست رفاه و آزادی و عدالت، پرچم کل اعتراضات این دوره در این کشورها است. بعلاوه در همه این سه کشور مردم آزادیخواه ضمن حمایت از هم، ضمن برافراشتن پرچم همبستگی با هم، علیه قلدری آمریکا و علیه میلیتاریسم حاکم و دخالتگری دولتهای مرتجع در خاورمیانه هستند. دست همه دولتهای ارتجاعی از خاورمیانه کوتاه، همراه با خواست سرنگونی دولتهای لبنان و عراق و ایران، همزمان خواست و مطالبه مردم آزادیخواه است. بعلاوه جمهوری اسلامی از جانب کارگران

و مردم آزادیخواه ایران، نفس های آخر خود را میکند. رادیکالیسم حاکم بر اعتراضات در ایران، مبارزات جسورانه کارگران در هفت تپه و بقیه مراکز کارگری و کوتاه نیامدن آنها، مطالبات رادیکال و پرچم عدالتخواهی مردم ایران، سپاتی وسیعی را در میان مردم متمن جهان ایجاد کرده است. دنیا به تحولات ایران نگاه میکند، کارگران و مردم استنثار شده به آن امید و دولتها و بورژوازی جهانی نگران تحولات چپ و کارگری هستند. و همین حقایق ضمن نفرت عمیق جهانیان از قلدری و ژاندارمی آمریکا، دامنه تاثیر گذاری ارتجاع اسلامی ایران و گروه‌های متحد او در منطقه با پرچم ضد آمریکایی را محدود میکند. لذا پرچم ضد آمریکایی ایران در دنیای امروز برد بالایی ندارد و حداقل مردم ایران را نمیتواند با اتکا به آن خفه و خاموش کند. امروز این پرچم چه علیه آمریکا و چه ارتجاع منطقه از جمله ایران، در دست مردم بیپاخواسته در ایران و عراق و لبنان است.

خصلت چپ جنبش سرنگونی و آینده ایران

اعتراضات این دوره جامعه ایران را مطلقا نمیتوان با سال ۵۷ مقایسه کرد. آن انقلاب، هم مردم ایران و هم بورژوازی را پخته کرد. خصلت چپ این اعتراضات در تمام تحركات این دوره عیان است. شعار و مطالبات آن مستقل از خواست رفتن جمهوری اسلامی، عدالت اجتماعی، برابری، آزادی، علیه فقر و ناعدالتی، آزادی کامل زنان از همه قید و بندهای اسلامی و مردسالار و

عقب مانده، اعلام همبستگی با مردم آزادیخواه در عراق و لبنان، همبستگی با مردم معترض در فرانسه، شیلی و..، است. اینها در دنیای واقعی پرچم چپ جامعه است و صاحبان واقعی آن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. این حقایق بیان دست بالا پیدا کردن یک جنبش برابری طلبانه است که رنگ خود را به تحولات این دوره زده است. جامعه ایران عموما به این جنبش و به طبقه کارگر چشم دوخته است. این فضا و موقعیت جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، فرجه و امکان جدی را، برای کمونیستها فراهم کرده، که نیروی خود را متحد و متشکل کنند، موانع پیروزی را از جلو پا برداند و برای تحولی عظیم اجتماعی در ایران آماده شوند.

این جنبش باید سازمان پیدا کند و این رمز موفقیت آن است. این جنبش در همه میدانها، در همه عرصه های جدی مبارزه، خصوصا در میان طبقه کارگر، در میان پرولتاریای صنعتی ایران باید نیروی خود را متحد کند. دخالت طبقه کارگر در تحولات جامعه و به عنوان یک طبقه بدون تشکلات توده ای این طبقه و حزب سیاسی او، ممکن نیست. دخالت در این تحولات و ظاهر شدن این طبقه به عنوان رهبر بدون تامین این دو فاکتور، با همه فداکاری هایی که کارگران کرده باشند، هیچ ضمانتی برای ابتدایی ترین تغییرات مثبت در زندگی این طبقه حتی با سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد. تحولات این دوره با همه ارزش و جایگاه و الایش، علیرغم اینکه این جنبش ما سوسیالیستهای طبقه کارگر است، بدون سازمان و تامین اتحاد کارگران در تشکلهای توده ای و حزبی این طبقه، در هر تند پیچی میتواند متوقف شود، شکست بخورد و یا افقهای دیگری بر آن حاکم و نهایتا جریانات بورژوایی مسیر تحولات را در جهتی دیگر سوق دهند. آنچه شعف انگیز است مهر عدالتخواهی طبقه کارگر بر این تحولات است. این مهم بهترین شرایط را برای دخالتگی کمونیستها و تامین ملزومات پیروزی آن، مهیا کرده است. پیروزی ما مقدر است به شرطی که با همه توان در کنار هم، برای رفع موانع پیروزی در فرجه کمی که داریم تلاش کنیم. تامین این امر به دخالتگری جدی و هوشیارانه کمونیستها بستگی دارد.

حزب حکمتیست(خط رسمی) با علم به این حقایق، با علم به تفاوتهای فاحش میان سرنگونی طلبان، با علم به اینکه دوره انقلاب همگانی در ایران پایان یافته است، با علم به اینکه جنبش های سیاسی و احزاب آنها با پرچم و سیاست مستقل خود در این تحولات شرکت خواهند کرد، سعی کرد افق جنبش خود و پرچم سرنگونی نوع ما را روش کند. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و حقوق جهان شمول انسان، بیان سرنگونی نوع ما و اولین قوانین لازم الاجرا از زوایه منافع طبقه کارگر در فردای سرنگونی است. ما اتفاقا تفاوتهای خود را با همه جنبشهای سیاسی دیگر، به روشنی بیان میکنیم و سعی میکنیم چشم طبقه کارگر را به حقایق این دوره باز و حول افق و سیاست خود متحد کنیم.

بحث جنبش مجامع عمومی کارگری، جنبش شورایی طبقه کارگر و اتحاد کارگران و مردم آزادیخواه در شوراهای محل کار، در محلات و همه امکان، ابزاری برای اتحاد استنثار شدگان و قرار گرفتن آنها زیر یک چتر واحد است. ما بی سازمان با همه فداکاری هایی که بکنیم و با فرض سرنگونی جمهوری اسلامی، هنوز سرمان بی کلاه خواهد ماند. دخالت طبقه کارگر در سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان مهمترین ابزار، زیر پرچم و افق خود، بدوا محتاج اتحاد کارگران در همه مراکز کارگری در تشکلات توده ای این طبقه است. امروز و فضای کنونی، تغییر توازن قوای امروز که به نفع مردم آزادیخواه چرخیده است، فرجه و فرصتی است که جنبش ما، در ابعاد توده ای متحد شود، در شوراها، اتحادیه و سندیکاهای کارگری متحد شود و متکی به تصمیمات جمعی کارگرن هر مرکز و رشته ای در مجامع عمومی آنها شود. این مهمترین وظیفه حزب ما، مهمترین وظیفه هر کارگر کمونیست و رهبر دلسوز و آگاه طبقه کارگر است.

حزب حکمتیست(خط رسمی) بخش متحزب تر از یک جنبش عظیم اجتماعی است. جنبشی که مهر یک عدالتخواهی کارگری را بر تحولات این دوره کوبیده است. امروز هزاران محفل و جمع کمونیست، در مراکز کارگری، در محلات کارگر

تحولات ایران بر ...

نشین، در میان زنان و جوانان و اقشار زحمتکش در حال مبارزه اند. جنبش ما، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بدون کمونیست متحذب، بدون حزب سیاسی و توده ای خود، راه درازی نخواهد پیمود. اتحاد کمونیستها در هر مرکز کارگری، در هر محله کارگری نشین یک بخش جدی کار است. کمونیست غیر متشکل و منفرد هیچ توجیهی برنمیدارد و با همه تلاش و فداکاری، نمیتواند در این دوره تأثیری جدی بگذارد. اتحاد و تحزب یافتگی بخشی از هویت کمونیستها است. متشکل شدن جزو خصیصه اصلی کمونیسم طبقه کارگر است و این را شرایط کار و زندگی این طبقه در خون و جسم او جاری کرده است.

قدرت گیری طبقه کارگر بدون حزب سیاسی او ناممکن است. حزب حکمتیست به این صف، به این جنبش تعلق دارد و ابزار این امر است. لذا امروز تقویت این حزب و بدست گرفتن آن به عنوان ابزار صف وسیعی از مبارزین طبقه کارگر شرط نه تنها پیروزی بلکه حتی پیشروی ما است. این حزب با هر مسیری که تا کنون طی کرده است، در کل این تاریخ منافع طبقه کارگر را در سیاست ایران نمایندگی کرده است. باید آنرا تقویت کرد، به عنوان حزب خود سولها و رهبری محلی او را در هر کارخانه و محله ای ساخت. کمونیستها را جمع کرد، متشکل کرد و در اشکال مختلف به عنوان بخشهای مختلف یک حزب بزرگ و قدرتمد کمونیستی به فعالیت متشکل و پیشبرد یک نقشه مشترک برای انقلاب کارگری و کسب قدرت پرداخت. این امر ممکن است به شرطی که حساسیت اوضاع و وظایف این دوره را شناخت و برای آن نقشه آگاهانه ریخت و نیرو جمع کرد. تقویت حزب حکمتیست، شکل دادن به جمعها و محافل کمونیستی در چهارچوب سیاست و افق و آرمانهای کمونیستی ، پیوستن به آن و تبدیل آن به یک جریان قدرتمند اجتماعی، شرط لازم پیروزی است. این حزب متعلق به همه سوسیالیست های واقعی، به همه کارگران کمونیست و به همه رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است.

اذعان میکنم که حزب حکمتیست علیرم نیروی قابل توجه خود در ایران، علیرغم نگاه مثبت فعالین کارگری به آن، علیرغم اعتبار بالای آن، هنوز فاصله ای جدی با یک حزب قدرتمند اجتماعی دارد. اما دوره کنونی، دوره های انقلابی، دوره طلاطمات انقلابی، در عین حال دوره ای است که کمونیستهای طبقه کارگر به ابزار اتحاد خود و جنبش خود، به حزب دست میبرند. امروز این ابزار با تاریخی پر افتخار موجود است. این یک شانس بزرگ برای جنبش ما است و این نتیجه تلاش چندین نسل از کمونیستهای طبقه کارگر در ایران است. این حزب را باید انتخاب کرد، تقویت کرد، فتح کرد و به آن پیوست.

۲۵ ژانویه ۲۰۲۰

طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.

تحولات ایران، طبقه کارگر و ...

کمونیست: آنر مدرسی، به عنوان اولین سوال بگذارید از اینجا شروع کنیم که لزوم چنین سندی در این دوره معین چیست؟

آنر مدرسی:قاعدتا هر حزب سیاسی جدی که وظیفه خودش را پیروزی جنبش خود و کسب قدرت سیاسی میگذارد، لازم است در دوره های مختلف و شرایط جدید مبارزه طبقاتی، سیاست و تاکتیک متناسب با این اوضاع را تعیین کند. طبیعتا این تاکتیک در سطوح سیاسی و سازمانی معنی خواهد شد اما قبل از هر چیز باید روشن کرد در اوضاع ویژه امروز یا ایندوره، با توجه به روندهای سیاسی، با توجه به صیفندی سیاسی و طبقاتی در جامعه، با توجه به سیر تحولات و بویژه با توجه به تناسب قوای وجود میان جنبش کارگری و توده ای با حاکمیت، چه تاکتیکی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی باید اتخاذ شود. در سایه این سیاست طبیعتا باید وظایف سیاسی، عملی، جنبشی و سازمانی حزب در سطح جامعه و حزب را برای خود تعریف یا بر روی برخی از سیاستها تاکید مجدد کند.

تا جائیکه به ایران برمیگردد وجود یک حاکمیت مذهبی و دیکتاتوری تمام عیار در کنار اقتصاد به بن بست رسیده و فاسد، بخشهای مختلفی از جامعه را نه الزاما برای رهایی سیاسی- اقتصادی، بلکه برای آزادی، برای خلاصی از حاکمیت مذهبی، برای سکولاریسم، برای درجه ای از بهبود و حتی بخشی از بورژوازی را برای نجات اقتصاد بورژوایی به تحرک در آورده است. امروز ما با طیف متنوعی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی روبرو هستیم که همگی میگویند جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و به عنوان نیروهای سرنگونی طلب شناخته میشوند. این تنوع در صف مخالفین جمهوری اسلامی، جنبشهای سیاسی متفاوتی را در صف اپوزیسیون قرار میدهد. جنبشهایی که تصاویر و تعبیر متفاوت و بعضا متضادی از سرنگونی و چگونگی آن و آمل و آرزوها، افقها و آلترناتیوهای متفاوتی را در مقابل سیستم حاکم نمایندگی میکنند. ما به تفصیل در مورد این تنوع و راهها و آلترناتیوهای نیروهای مختلف حرف زده و نوشته ایم.

امروز در ایران شاهد یک زمین لرزه سیاسی تمام عیار هستیم. مهمترین مولفه های این زمین لرزه را میتوان در چند مولفه دید: در تعمیق جنبش سرنگونی، پولاریزه شدن و به چپ چرخیدن آن، در نقش و وزن ویژه طبقه کارگر در این جنبش و در اذهان عمومی، در متمرکز شدن حاکمیت و انزوای آن حتی در میان خود بورژوازی و ریزش از درون آن، و بالاخره در آمادگی حاکمیت برای جدال نهایی با این جنبش! این مولفه ها هم روی صیفندی جنبشهای سیاسی، روی بازتعریف برخی از آنها، حتی روی تغییر توازن قوا میان گرایشات درونی در نیروهای راست و نیروهای منتسب به چپ و هم در درون حاکمیت تأثیرات خود را گذاشته است.

در چنین دوره ای لازم است یک حزب سیاسی کمونیستی و کارگری که رسالت خود را نه تشویق مردم به مبارزه، نه صرف افشاگری از جنایات حاکمیت، نه صرف دمیدن در تنور "سرنگونی به هر قیمتی" و نه دنباله روی از مردم تحت عنوان "همراهی با توده ها" و نه صرفا تحلیل اوضاع، بلکه به پیروزی رساندن جنبش خود و طبقه کارگر میدانند، برنامه روشن خود برای این جدال را ترسیم و پیروزی جنبش انقلابی و قدرت گرفتن طبقه کارگر و یا نزدیک کردن این طبقه و خود به قدرت سیاسی را تضمین کند. پلاتفرم جوابی به این نیاز است. پلاتفرم روشن میکند حزب ما چگونه میخواهد این جنبش را به پیروزی برساند. پلاتفرم همزمان توقع از حزب برای ایفای نقش خودش بعنوان حزب رهبر و سازمانده، بعنوان نماینده این جنبش رادیکال و انقلابی را بیان میکند.

همانطور که گفتم کار رهبری حزب پیاده کردن این پلاتفرم در همه ابعاد سیاسی-اجتماعی و سازمانی آن است.

کمونیست: در بخشی از بیانیه به موقعیت جمهوری اسلامی پرداخته شده است. در این بحث از کمپ بورژوازی جهانی و تششت در این صف

و عدم سیاستی یکسان در برخورد به ایران تا بحران حاکمیت در بالا و تشدید آن از دیماه ۹۶، و سپس در آبانماه، مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی و تلاش حاکمیت برای تمرکز در بالا و افزایش حربه سرکوب پرداخته اید. در این فاصله کوتاه پس از انتشار سند تا امروز ما شاهد کشتن قاسم سلیمانی و همراهان او توسط آمریکا، جمع کردن توده وسیعی از مردم در مراسمهای تدفین سلیمانی و تبلیغات کرکننده جمهوری اسلامی و تلاش برای استفاده از این بسیج و قدرت نمایی و بعلاوه تبلیغات بشدت جنگی از جانب طرفین این ماجرا و سرانجام موشک باران پایگان امریکا در عراق از جانب جمهوری اسلامی بودیم. باز با فاصله چند روز شاهد موج اعتراضات آزادیخواهانه در مناسبت مرگ ۱۷۶ نفر در هوایمای اوکرائینی هستیم. ارزیابی شما از اوضاع کنونی چیست؟

آنر مدرسی: همانطور که شما هم اشاره کردید از زمان انتشار این سند تا امروز اتفاقات مهم و تعیین کننده ای افتاد. اما روند تحولات همانی است که ما در این سند و مجموعه مباحث تا کنونی مان به آن اشاره کرده ایم. جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی از دیماه ۹۶ قد علم کرد و با اتفاقات پس از آن و حضور طبقه کارگر خودآگاه و رادیکال با پرچم مستقل و سوسیالیستی خود مهر این طبقه و رادیکالیسم آنرا بر جدال سیاسی با حاکمیت کوبید.

اتفاقات آبانماه و پس از آن اعتراضات به سقوط هوایمای اوکرائینی و مرگ ۱۷۶ نفر از مردم بیگناه دو ویژگی داشت. اولا طیف بسیار متنوع تری از مردم را به تحرک علیه رژیم به میدان آورد و ثائیا رادیکالیسم آن حتی به نسبت آبانماه بسیار بیشتر بود. شعارهای این اعتراضات حاکی از چپ تر و رادیکالتر شدن این جنبش چه علیه جمهوری اسلامی و چه در مقابل نیروهای بورژوایی و راه حل های آنان در جنبش سرنگونی و آلترناتیوهای آنان برای آینده جامعه بود. شعار نه به رفراندم، نه به سلطنت و همزمان علیه سپاه و نیروهای سرکوب بعنوان دستگاه سرکوب رژیم، همه و همه انتخاب چپ بعنوان جنبش و نیروی رهبری کننده و آلترناتیو جمهوری اسلامی را نشان میدهد. اگر تا دیروز شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" از طرف جنبش کارگری حاکی از هژمونی چپ و کمونیسم در جنبش کارگری و حاکی از درجه بالای خودآگاهی طبقاتی در طبقه کارگر بود، تحركات اخیر و شعارهای رادیکال آن علیه حاکمیت و دستگاه سرکوب و راه حلها و آلترناتیوهای ارتجاعی اپوزیسیون بورژوایی و راست، هژمونی این چپ رادیکال و انقلابی را در ابعاد بسیار وسیعتری را نشان میدهد.

شعارهای اعتراضات اخیر علیه حاکمیت و راه حلهای ارتجاعی و آلترناتیوهای ارتجاعی بود. اما در عین حال با شعارهای رادیکال خود دست رد محکمی به سینه چپ غیر کمونیستی و غیر کارگری زد. اعتراضات اخیر فاصله عمیق خود از "چپ" ملی، که تفکیک قومی مردم را مینا گرفته و نهایت رادیکالیسم و چپ بودنشان نمایندگی زحمتکشان این "قوم" یا "ملت" است، و "چپ" دیگری که زیر پرچم "اتحاد جنبش سرنگونی" عملا به اپوزیسیون بورژوایی آتش بس اعلام کرده و علیه هر تلاشی که فاصله و تقابل منافع بخش رادیکال و انقلابی جنبش سرنگونی با نیروهای راست را نشان میدهد، شمشیر میکشند، را نشان داد. این جدایی از این نوع از "چپ" و اعلام رسمی آن، نفوذ کمونیسم رادیکال، کارگری و انقلابی و عمق پولاریزه شدن جامعه را نشان میدهد.

این همان مولفه ای است که من در سوال اول به آن پرداختم آنهم پولاریزه شدن و به چپ چرخیدن این جنبش است. این مهمترین مولفه ای است که یک حزب سیاسی باید به آن توجه کند و به آن معطوف شود. اگر بعد از آیان اینکه جمهوری اسلامی رفتنی است مسجل شد، تحركات اخیر هژمونی چپ در این جنبش و اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای و رادیکال محتمل ترین نوع سرنگونی است را به داده همگان تبدیل کرده است. اینکه ایران آسئن انقلاب دیگری است و اینکه طبقه کارگر و چپ در این انقلاب نقش کلیدی خواهند داشت، مسئله ای است که روی میز مراکز فکری بورژوازی چه در ایران و چه در سطح بین المللی رفته است. طبیعتا همزمان تقابل با این

کمونیست ۲۴۷

انقلاب، تلاش در احیا شخصیتها، کاراکترها و راه حل های جدید بعنوان آلترناتیوهای سرنگونی انقلابی مسئله اصلی بورژوازی است.

تأثیر این اوضاع بر جمهوری اسلامی هم در یکدست و فشرده تر کردن حاکمیت است. نیاز به یکدست شدن و تلاش هیئت حاکمه برای بیرون آوردن حاکمیت از وضعیت متشتت امروز خود، از این واقعیت ناشی میشود. جمهوری اسلامی برای مقابله نهایی با خیزشهای اجتماعی و انقلاب آتی باید روشن ترین، مصمم ترین، بی شبهه ترین بخش خود و هاردکورترین شخصیتها را در قدرت داشته باشد. تجدید آرایش سپاه که از مدتها پیش شروع شد و به دنبال آن تجدید آرایش قوه قضائیه و بالاخره رد صلاحیت بخش اعظم کاندید های جناح رقیب از طرف شورای نگهبان، همه و همه متمرکز کردن قدرت و شکل دادن به یک ارتجاع متمرکز و فشرده را نشان میدهد.

امری که مسلم است سوت سرنگونی جمهوری اسلامی توسط طبقه کارگر و مردم محروم به صدا در آمده است. مشخصه اوضاع بحرانی ایندوره نه صرف سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه چگونگی این سرنگونی، آلترناتیو جمهوری اسلامی و بالاخره اینکه این سرنگونی توسط کدام نیرو و طبقه صورت میگیرد، است. پروسه سرنگونی شروع شده است و این پروسه و جنبش دائما تعمیق میشود، اعتراض در پائین توده ای تر و رادیکال تر میشود. مسئله این است این بحران و اعتراض مهر کدام جنبش و طبقه را به خود میگیرد. انقلاب ۵۷ نشان داد جنبشی رادیکال و قدرتمند اما نا آماده برای کسب قدرت میتواند دستمایه به قدرت رسیدن ارتجاع دیگری شود. "پلاتفرم تاکتیکی" بخشی از تلاش حزب حکمتیست (خط رسمی) برای ایجاد این آمادگی، برای نزدیک کردن طبقه کارگر به قدرت و پیروزی این جنبش به نفع طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه است.

کمونیست: در بیانه به احتمال پیوستن بخشی از اصلاح طلبان به صف سرنگونی طلبان در مقاطع خاصی اشاره شده است. با این وصف چگونه میتوان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را از هم اکنون به عنوان بهترین راه جا انداخت و تضمین کرد؟

آنر مدرسی:طبیعتا یکدست کردن حاکمیت و تصفیه درونی، لایه ها و عناصری را به بیرون حاکمیت پرتاب میکند. ما قبلا شاهد چنین "یکدست کردن" هایی بوده ایم. در دوره ای که جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلاب، باید قدرت و توحش خودش را نشان میداد و جامعه را عقب میزند، این تصفیه ها به نام دفاع از "انقلاب" و مقابله با "ضد انقلاب" خونین بوده، مانند بیرون انداختن نهضت آزادی، خلع بنی صدر و برنامه دادگاهی و اعدام احتمالی او، اعدام قطب زاده، و ، امروز اما با توجه به این مسئله که هر اتفاق و معضلی میتواند منشا یک انفجار اجتماعی شود، این تصفیه ها ظاهرا "آرام" و از طرق انتصاب ها یا رد صلاحیت و ... انجام میگیرد.

سنتا مخالفت و رقابت بخشهای تصفیه شده با جناح دیگر، بلافاصله به مخالفت و ضدیت با کل رژیم معنی میشد و این نیروها به صف نیروهای "مخالف رژیم" رانده میشدند. اینکه خود این بخش تا چه حد در کرنای این "پیوستن" اجباری می دمد و به استقبال آن میرود تماما تابعی از اوضاع سیاسی ایران و توازن قوا میان مردم و رژیم است. آخرین نمونه آن جنبش سبز است که زمانیکه نخست وزیر و روسای سابق حاکمیت برنده صندوقهای رای نشدند، جنبش سهیم شدن خود در قدرت را بعنوان جنبشی "ضد رژیم" و "ضد حاکمیت" بسته بندی کردند و موفق شدند برای دوره ای توده وسیعی را به خود متوهم کنند.

طبیعتا امروز که سرنگونی طلبی بستر اصلی اعتراض اجتماعی است، مخالفت با رژیم برابر با سرنگونی طلبی است، دوره ای که نه فقط همه توهم ها به "اصلاح رژیم از درون" ریخته و به تبع آن ارزش مصرف جناح "اصلاحات" بعنوان سوپاپ اطمینان رژیم تمام شده، پس از "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، این مخالفت با جناح رقیب و ولی فقیه میتواند به سرعت به "سرنگونی طلب" شدن آنها معنی شود. سرنگونی طلبی از نوع سرنگونی طلبی نیروهای

^[1]

تحولات ایران، طبقه کارگر و …

راست پرو غربی یا مجاهد که اساسا علیه بخشی از روبنای سیاسی جامعه و سلب قدرت سیاسی از حاکمیت است. سرنگونی طلبانی که بیشتر از اینکه ضد جمهوری اسلامی باشند، ضد طبقه کارگر و مردم محروم و خیزش و انقلاب آنها هستند. سرنگونی طلبان ارتجاعی که شامل طیف ناسیونالیستهای ایرانی تا انواع احزاب قومی و ملی و باندهای مذهبی و حتی باند سیاهی میشود. نشانه های این نزدیکی را از مطالبات این بخش مانند رفتارند، انتخابات آزاد، ضدیت با ولایت فقیه میتوان دید. تعجب نکند با تعمیق هرچه بیشتر و رادیکال و چپ شدن هرچه بیشتر این جنبش و هژمونی طبقه کارگر و کمونیستها در جنبش سرنگونی، ترکیبی از اپوزیسیون راست و "اصلاح طلبان" درون و برون حکومتی برای مقابله با این جنبش و برای خفه کردن انقلاب، "انتلاف بزرگ ملی" را علم کنند.

تا جاییکه به طبقه کارگر، به مردم محروم و آزادیخواه بر میگردد این نیروها شانس زیادی برای سوار شدن بر موج انقلاب و مصادره آنرا ندارند. به دلایل متعددی منجمله درجه خودآگاهی مردم و در راس آن طبقه کارگر، تشتت درصاف ارتجاع بین المللی، عدم مقبولیت این اپوزیسیون راست در تقابل با این جنبش انقلابی و چپ، گوادالوپ دیگری در ایران ممکن نیست. اینها بیشتر آرزوها و رویاهای اپوزیسیون راست است. غرب منتها است میان اپوزیسیون بورژواوی و حاکمیت بورژواوی دومی را بعنوان آلترناتیو مناسب خود برای مقابله با خطر انقلابی رادیکال و توده ای انتخاب کرده است. دولت امریکا علیرغم تمام کشمکش و جدالش با جمهوری اسلامی برای نشان دادن "حسن نیت" خود به جمهوری اسلامی رسما و علنا دست رد به سینه نیروهای قومی و باند سیاهی که زیر سایه این کشمکش امریکا و ایران، زیر سایه سیاستهای ارتجاعی امریکا، مانند حمله نظامی، فدرالیسم قومی، رژیم چینج و … "شکوفآ" شده و به آن امید بسته بودند، زد.

روی دیگر این اوضاع درجه بالای خودآگاهی سیاسی مردم محروم و بویژه طبقه کارگر به این واقعیات که جدال اصلی امروز بدون فیلتر و واسطه جدال میان طبقه کارگر و قطب آزادیخواهی با حاکمیت است، آگاهی به این امر که دخالت نیروهای ارتجاع منطقه ای و بین المللی در ضدیت با جنبش، اهداف و آمال و آرزوهای آنها است و دخالت این نیروها انقلاب آتی شان را به خون خواهد کشید، آگاهی به اینکه طبقه کارگر میتوانند در راس این جنبش جمهوری اسلامی را سرنگون و آینده ای بهتر را ممکن کند و بالاخره به دلیل وزن اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و اتوریته، محبوبیت و قبول کمونیسم و کمونیستها بعنوان تنها نیروهای رادیکال، انقلابی، کارگری و مردمی، طبقه کارگر در راس این جنبش آزادیخواهانه "نه!" خود را به هر نوع سرنگونی دیگر، به همه راه حل های ارتجاعی مانند رژیم چینج به مدل عراق، لیبی و سوریه، انقلاب مخملی به مدل چکسلواکی یا قومی و مذهبی کردن جامعه به مدل عراق، لبنان، افغانستان و …… اعلام کرده است. از زاویه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران امروز قدرتهای ارتجاعی منطقه ای و بین المللی و متحدین آنها در اپوزیسیون نیروهای ارتجاعی، ضد انقلابی اند که رسالت به خون کشیدن جنبش و انقلاب آتی را دارند. این واقعیتها است که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی توسط قدرت پائینی ها را به عنوان تنها و بهترین راه در مقابل مردم قرار داده است.

کمونیت: در مقدمه سند کمیته رهبری بر لزوم عروج حزب در بعد اجتماعی و عروج طبقه کارگر برای مقابله های آینده تاکید شده. سوال این است جایگاه عروج حزب و بعلاوه عروج طبقه کارگر و رابطه این دو در دل تحولات امروز و آینده ایران کجای ماجرا است؟

آذر مدرسی :من قبلا اشاره کردم که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب توده ای، وزن طبقه کارگر بعنوان نیروی تعیین کننده در این پروسه و آینده ایران، امروز به داده همه، از طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران

تا جمهوری اسلامی، دول غربی، اتاقهای فکری آنان و حتی میدیای رسمی در غرب، تبدیل شده است. طبیعتا این پیشروی جنبش و طبقه ما را نشان میدهد. اما طبقه کارگر ایران تجربه انقلاب ۵۷ را دارد. انقلابی با آرمانهای آزادیخواهانه، انقلابی و چپ، که به دلیل عدم آمادگی طبقه کارگر و در راس آن کمونیستها به راحتی توسط ضد انقلاب تصرف و نهایتا به خونین ترین شکل سرکوب شد. انقلابی که بیشترین قربانیها را، علیرغم سرکوب آن توسط رژیم شاه، نه در دوره به زیر کشیدن رژیم سلطنت، نه در روزهای قیام و تصرف پادگانها، که در دوره قدرت گیری ضد انقلاب اسلامی، در دوره سرکوب و باز پس گرفتن دستاوردهای انقلابی خود، داد. ضد انقلاب اسلامی انتقام سیاه خود از انقلاب ۵۷ را اساسا از طبقه کارگر و کمونیستها گرفت. دهها هزار اعدامی، تحمیل جنگی نابرابر به مردم در کردستان، به خون کشیدن اعتراضات کارگری، انقلاب خونین فرهنگی در دانشگاه، کشتار مردم ترکمن صحرا و …… لحظات دردناک این سرکوب است. انقلاب ۵۷ نشان داد صرف ضدیت با رژیم یا حاکمیت برای انقلابی یا هم جبهه بودن نیروهای سیاسی کافی نیست. نشان داد "انقلاب همه با هم"، مستقل از ناممکن بودن آن، انتخاب طبقه کارگر و کمونیستها نیست و نیروهای مدعی آن شارلاتانهایی هستند که از امروز نقشه سرکوب انقلاب آتی را در سر دارند. انقلاب ۵۷ نشان داد دره ای عمیق آلترناتیو طبقه کارگر و بورژوازی را از هم جدا میکند.

اگر طبقه کارگر درسی از انقلاب ۵۷ گرفته باشد این واقعیت است که بدون آمادگی سیاسی، بدون آمادگی سازمانی، بدون داشتن تصویری روشن از آینده ای که میخواهیم بسازیم، بدون داشتن تصویری روشن از تقابل این طبقه و بورژوازی برون حکومتی و بالاخره بدون یک حزب کمونیستی، رادیکال، قاطع، روشن بین، قوی و اجتماعی شانس پیروزی در جدال با حاکمیت و تضمین آینده ای آزاد و انسانی ممکن نیست.

به بهار عربی و انقلاب در مصر و تونس نگاه کنیم. انقلابهایی با مضمونی کاملا آزادیخواهانه، انقلابهایی که اکثریت عظیم جامعه را به تحرک انقلابی کشاند، انقلاباتی که منشا قدرت و اعتماد به نفس پائینی ها علیه بالایی ها در سرتاسر جهان بود، انقلاب هایی که متکی به شبکه های وسیعی از سازماندهندگان در طبقه کارگر و سایر اقشار محروم بود و بخشا بعنوان نمایندگان انقلاب ظاهر میشدند و به رسمیت شناخته میشدند، در غیاب حضور یک حزب کمونیستی قوی و با نفوذ در جامعه چه سرنوشتی پیدا کردند. در مصر در وهله اول پیروزی این انقلاب به رفتن حسنی مبارک و قدرت گیری اخوان المسلمین معنی شد و بعد کودتای سیسی و سرکوب خونین همان انقلاب، نظم قدیم و "ثبات بورژواوی" را به جامعه باز گرداند. امروز در لبنان و عراق هم ما شاهد تلاش ارتجاع در همین مسیر هستیم، سناریویی که باید تلاش کرد به ثمر نرسد.

امروز در ایران طبقه کارگر با آلترناتیو سوسیالیستی خود پا به صحنه گذاشته است و این پیشروی عظیمی است. پیشروی که نباید و نمیتواند به همینجا ختم شود. ایستادن در این سنگر و دل خوش کردن به این پیشروی چیزی نیست جز اعلام مرگ آن. برای پیروزی نهایی این اولین سنگر است. همانطور که سنگرهای ما در انقلاب ۵۷، انقلاب مصر، تونس، لبنان و عراق کافی نبوده و نیستند.

طبیعتا هردرجه از سازمان یافتگی طبقه کارگر، اقتدار محروم و مردم آزادیخواه، در هر شکل و ظرفی، به خودی خود مهم است. اما حتی اگر طبقه کارگر صاحب دهها شورای انقلابی در مراکز تولیدی باشد، اگر شما صدها و صدها محفل و شبکه کمونیستی داشته باشید، در غیاب یک حزب کمونیستی قوی که این مبارزات را به هم وصل میکند، حزبی که نه فقط نقشه پیروزی هر لحظه این جنبش بلکه استراتژی پیروزی نهایی را دارد، حزب کمونیستی که قدرت متحد و متشکل کردن مبارزات سراسری، قدرت دفاع از خود مردم، قدرت سازمان دادن و رهبری انقلاب را دارد، رادیکالترین جنبشها را میتوان به ناکجا آباد برد و آنرا سلاخی کرد. قدرت متمرکز و سازمان یافته بورژوازی را نمیتوان بدون یک قدرت متمرکز و سازمان یافته کارگری، بدون یک حزب کمونیستی قوی و اجتماعی، شکست داد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) با علم به حساسیت اوضاع فعلی، با علم به شرایط مناسبی که برای طبقه کارگر و کمونیستهای فراهم آمده، با علم به موقعیت حزب در طبقه کارگر، عروج خود به یک حزب قدرتمند و اجتماعی، حزبی قابل انتخاب، حزبی قدرتمند که نه فقط پیروزی انقلاب، بلکه دفاع از آن را در دستور خود گذاشته است را امر فوری خود میدانند.

کمونیت: بخشی از این سند به تاکتیکهای این دوره حزب اشاره دارد. در این بخش به سه مسئله بطور برجسته تاکید و در خدمت نزدیک کردن طبقه کارگر به قدرت و در سیر سرنگوی جمهوری اسلامی و بعد از آن اشاره دارد. یکی سازمانهای توده ای و سازمانیابی مردم معترض از مراکز کارگری تا محلات و مدارس و کلا مراکز کار و زندگی است. دیگرتحزب و سازمان یافتگی کمونیستهای طبقه کارگر چه در اشکال حزبی و چه در شکل جنبشی در کمیته های کمونیستی و یا انقلابی و یکی هم گسترش سازمان حزب است. جایگاه سازمان و تشکل و اهمیت این مؤلفه و تاکیدات حزب حکمتیست بر آنها و چرایی آن در چیست؟

آذر مدرسی :کمونیسنها سنتا و تاریخا با سازمان دادن و متکی کردن مردم به قدرت متحد و متشکل خود شناخته شده اند. اما تاکید سند بر اهمیت سازمان دادن کمونیستها و مردم در هر دو بعد حزبی و توده ای صرف اعلام تعهد مجدد به یک "وظیفه تاریخی" و یا "سنت کمونیستی" نیست. حزب ما در هر شرایطی مسئله متحزب کردن کمونیستها از کارخانه تا دانشگاه، محله وهمینطور تشکل های توده ای یا سازمان های توده ای علنی را در دستور خود داشته و برای آن کار کرده است. سند و تاکید ما بر روی این مسئله صرفا تاکیدی بر این "فعالیت روتین" نیست.

ما قبلا در مورد اهمیت متشکل شدن در مراکز کار و تولید گفته ایم و نوشته ایم. امروز شاهد قبول مدل "اداره شورایی" به آلترناتیو اداره جامعه، آلترناتیوی که دخالت مستقیم مردم در آینده و سرنوشت سیاسی-اقتصادی جامعه را تضمین میکند، از طرف بخش وسیعی از جامعه هستیم. این شرایط ساختن این شوراها یا نطفه های آن در دستور فوری کمونیستها و حزب ما قرار میگردد. این وظیفه یک حزب سیاسی جدی است. سازمان دادن توده وسیعی از مردم در محل کار و زندگی نه فقط اعتراضات توده ای را سازمان یافته، سراسری، متحد میکند و بخشی وسیعی از مردم را در تصمیم گیری برای پیشبرد اعتراضات امروز خود سهیم میکند، بلکه امکان دخالت نیروهای حاشیه ای، بی نفوذ که اساسا از طریق "عملیتهای" ماجراجویانه با این اعتراضات بازی میکنند و مردم را بدون آمادگی وارد جدالهایی تحمیلی با حاکمیت میکنند، را کم میکند. سازمان یابی توده ای امروز نه صرفا برای بهبود وضعیت در محل کار و زندگی بلکه برای سازماندهی خیزشهای اعتراضی آتی است.

اما این تصور که شوراها و یا هر تشکل توده ای به خودی خود و به صرف ترکیب طبقاتی آن (کارگری) رادیکال، چپ و انقلابی است ساده لوحی است. تشکلهای توده ای یکی از میدانهای جدال نیروها و جنبشهای سیاسی است و هر حزب و نیروی سیاسی تلاش میکند هژمونی خود را در این تشکلهای بدست بیاورد. شوراهای کارگری در روسیه نمونه بارزی از این واقعیت است و شوراهای شکل گرفته در انقلاب ۵۷ که توسط ضد انقلاب اسلامی ابتدا منحل و سپس تغییر هویت داد، و امروز در مراکز تولیدی به ارگانهای حکومتی تبدیل شده اند، نمونه دیگری از این واقعیت است. حزب ما یا به پای تلاش برای شکل دادن به شوراها ساختن حزب و گسترش سریع سازمان حزب را در میان طبقه کارگر، زنان، جوانان و … در دستور خود قرار داده است. ما در سند تاکید کرده ایم که:" گسترش سازمان حزب در داخل در دستور فوری رهبری حزب قرار میگردد."

اگر قبول داریم اوضاع متلاطم و متحولی را پیش رو داریم، قبول داریم که یک انقلاب توده ای و رادیکال یکی از آپشن های فوری و امروز و روی میز است، اهمیت نه صرف تاکید بلکه تعجیل در ساختن حزب در داخل، به کار انداختن همه نیروی حزب برای گسترش سازمان کمونیستی و متحزب کردن کمونیستها در

کارخانه، دانشگاه، مدرسه، در میان کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بیکاران، دانش آموزان و …… و دخالت مستقیم رهبری یک حزب در این مسئله امر فوری و عاجل ما است.

توقع ما از حزب این است که باید تضمین کنیم خیزش بعدی سازمان یافته تر، هماهنگ تر، از نظر سیاسی با مطالباتی روشن تر، رادیکال تر و با کمترین لطمات خواهد بود. این بدون اولا حضور فعال و قدرتمند یک سازمان وسیع کمونیستی و ثانیا توده وسیع هرچه متشکل تر و سازمان یافته تر در مراکز کار و زندگی ممکن نیست. و این امر عاجل و روی میز همین امروز ما و کمونیستهای داخل ایران است. سند بر نیاز نه صرف سیاسی، بلکه عملی این امر تاکید میکند و مهمتر بر تعجیل در پراتیک کردن آن توسط حزب تاکید میکند. همانطور که گفتم هدف نه "پیمان مجدد" یا "اعلام تعهد مجدد" با ضرورت سازمان یافتن، بلکه جواب سیاسی و عملی امروز حزب ما به اوضاع فعلی، به قدرتمند کردن طبقه کارگر و نوع سازمان و آلترناتیو آن و نهایتا به قدرت رساندن آن است.

نمیتوان از پیروزی های بعدی، از پیشروی های بیشتر حزب حرف زد بدون اینکه پرچم و قدرت سازمان یافته آنرا ساخت.

کمونیت: در بخش اقدامت سیاسی علاوه بر لزوم نقد و افشای تاکتیکها، راه حلها و آلترناتیوهای حاکمیت، سند بر اهمیت جا انداختن و تاکید بر شکل دادن به ارگانهای قدرت توده ای به عنوان شرط لازم پیروزی در جنگ نهایی و مقابله با سرکوب از جانب حاکمیت تاکید شده است. لطفا در این زمینه توضیحات بیشتری بدهید.

آذر مدرسی :فکر میکنم اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی پدیده ای پیچیده تر از سرنگونی رژیم سلطنت خواهد بود، اینکه اوضاع امروز ایران و دنیا تغییرات جدی کرده است، اینکه جمهوری اسلامی متشکل از نیروها و باندهای مختلفی است که در مقابل انقلاب یکدست ریزش نمیکند و بخشی از آنها بعنوان باندهای مذهبی مقاومت خواهند کرد و بالاخره اینکه بخشی از نیروهای اپوزیسیون نقش "ارتش آزاد ایران" را برای خود تعریف کرده اند، امروز همه داده همگانی است. قبلا اشاره کردم که سناریوی کلاسیک و سنتی راست یعنی دست بدست کردن قدرت بدون دخالت پائین و "کنفرانس گوادالوپ دوم" امروز در ایران بی معنی است.

اولین نتیجه این مؤلفه ها این است که طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران نه فقط برای پیروزی بر جمهوری اسلامی بلکه برای مقابله با آلترناتیوهای راست از پاستوریزه ترین آن یعنی حمایت ارتش از شاهزاده و انتقال قدرت به او (البته در یک انتخابات "آزاد") و "حفظ تمامیت ارضی" را مقابله با آلترناتیوهای غیر پاستوریزه فدرالیسم قومی و سهم خواهی باندهای مذهبی و … نیازمند قدرتی اجتماعی و سازمان یافته است. قدرتی که از امروز این جدالها را میبیند و خود را برای آن آماده میکند. این آمادگی را باید از همین امروز بوجود آورد.

امروز دیگر صرف دعوت مردم به متشکل شدن برای اعتراض، برای اعتصاب، برای تظاهرات، برای کنترل محله و …. کافی نیست، جوابگو نیست. باید مردم را به تشکیل شوراهایی که از حالا خود را برای سازمان دادن اعتراض امروز و اعمال قدرت فردا آماده میکنند، دعوت کرد و دست به ساختن آنها شد. شوراهایی که از امروز خود را پایه های قدرت آتی میبینند. شوراهایی که از حالا باید به دفاع از زندگی و امنیت مردم، به مقابله با ماجراجویی های نظامی نیروهای قومی-مذهبی فکر کنند و ظرفیت بالقوه آنرا داشته باشند. ارگانهایی که آلترناتیو هر نوع "دولت در تبعید" و "شورای گذار و مدیریت" و "رئیس جمهور در سایه" و … است. این معنی عملی "ادراه شورایی" است. شورا بعنوان ارگان اعمال قدرت و ارگان حاکمیت!

کمونیت: در بخش پایانی این سند از طرفی بر پولاریزاسیون جامعه و مقابله با ذهنیت "انقلاب همه با هم" تاکید دارد، و بعلاوه بر منشور سرنگونی بعنوان پرچم نوع سرنگونی مد نظر

تحولات ایران، طبقه کارگر و ...

کمونیستها و بیانیه "حقوق جهانشمول انسان" بعنوان مبنای قانون اساسی آتی حکومت شوراها اشاره میکند. خیلی ها این سیاست را انشقاق در جنبش سرنگونی و تضعیف آن میدانند. لطفا هم این بحث و هم جایگاه منشور و سند حقوق جهانشمول انسان را توضیح دهید.

آدر مدرسی: فکر میکنم هرچه جامعه قطبی تر شده ذهنیت "انقلاب همه با هم" حاشیه ای تر شده. اینرا در آخرین اعتراضات توده ای (پس از سقوط هوپیمای اوکراینی) دیدیم و نیروهای سیاسی اپوزیسیون، البته به جز بخشی بسیار حاشیه ای و پرت، دیگر از "انقلاب همه با هم"، ضرورت "حفظ اتحاد جنبش سرنگونی" حرفی نمی زنند. "ممانعت از انشقاق در جنبش سرنگونی" پرچم نیروهای راست علیه پولاریزه شدن و بطور مشخص چپ شدن جنبش سرنگونی و جامعه است. این پرچم آنتی طبقاتی است که معمولاً پرچم بورژوازی است. اینها ادعاهایی است که تنها خاصیتشان تعرض به چپ است.

نیروهای راست یک لحظه از تعرض به چپ و کمونیستها، از شانناژ و پروپاگاندهای کثیف علیه کمونیستها کوتاه نمی آیند و نام آنها دفاع از "ایران" و "ایرانیت" می نامند اما زمانیکه مردم به سلطنت نه میگویند یاد "اتحاد در جنبش سرنگونی" می افتند. باید به این نیروها گفت چرا برای حفظ اتحاد جنبش سرنگونی زیر پرچم چپ و کمونیستها متحد نمیشوید؟

جنبش سرنگونی جنبشی یکنست با یک هدف و تصویر مشترک از سرنگونی، از آینده جامعه، از آزادی، رفاه، برابری و ... نیست. تصویر نیروهای راست از سرنگونی تحویل گرفتن قدرت از ولی فقیه بدون دخالت مردم است. اینکه این قدرت تحویل شاه یا رئیس جمهور یا سپهبدی داده شود، مسئله ثانوی است مسئله حفظ تمام سیستم اقتصادی-سیاسی و صرف تغییراتی در رویانی سیاسی است. رادیکالترین شان امروز سکولار شده و خواهان جدایی مذهب از دولت اند.

در مقابل تصویر و نقشه ما برای سرنگونی، از اینکه ابعاد این به زیر کشیدن تا کجا پیش میرود، از اینکه دخالت مردم در تعیین آینده جامعه را چگونه باید تضمین کرد در منشور سرنگونی فرموله شده است. ما قبلاً در مورد منشور مفصل حرف زده و نوشته ایم. منشور به روشنی نه فقط در مورد اینکه سرنگونی رژیم یعنی خلع ید از همه ارکانهای قدرت از ولی فقیه تا حوضه علمیه، از سپاه و ارتش تا وزارت اطلاعات و زندانها و اوباش بسیجی، از آلترناتیو ما در مقابل ارتش حرفه ای، از چگونگی قدرت دفاع مردم از خود (میلیس توده ای)، از تضمین آزادیهای بی قید و شرط سیاسی برای دادن حق انتخاب و تصمیم گیری مردم، از ضرورت لغو کمکهای مالی به باندهای مذهبی و قومی، از لغو دیپلماسی سری تا تضمین بیمه بیکاری برای اینکه باندهای ارتجاعی روی فقر مردم سرمایه گذاری نکنند و بالاخره تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی توسط مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه پس از سرنگونی، همه و همه یک سرنگونی انقلابی با اتکا به قدرت مردم، سلب قدرت کامل از بورژوازی حاکم و تضمین اعمال اراده و حاکمیت مردم را در مقابل آلترناتیوهای بورژوایی قرار میدهد.

بیانیه حقوق جهانشمول قانون اساسی پیشنهادی ما به حکومت آتی است. بند بند این بیانیه چگونگی ممکن بودن و عملی بودن مطالبات، خواسته های انسانی و عدالتخواهانه انسان امروز را نشان میدهد. حقوق جهانشمول معنی عملی یک زندگی انسانی، مرفه، آزاد و وظیفه و تعهد جامعه به تک تک شهروندان آن جامعه در تامین چنین زندگی است.

سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ...

اما مهمتر و شاید جدیدترین تز حکمت، تصویر شریاطی است که بتوان به اعتبار آن شریاط، بطور ابژکتیو ادعا کرد که مردم در ایران علاوه بر اینکه اعلام کرده اند که "چه نمی خواهند"، نشان داده اند که، "چه میخواهند" و به این اعتبار "انتخاب" شان را کرده اند. او در شریاطی این بحث و این "تز" را مطرح میکند که جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی، یعنی نخواستن جامعه، پس زدن جمهوری اسلامی و مقابله با آن از تمام درزها و شکاف های زندگی کاری و اجتماعی و سیاسی جامعه به بیرون فوران کرده است. جامعه تماماً از دوخرداد و حواشی آن عبور کرده است و جمهوری اسلامی تماماً بدون حائل در مقابل جنبش برای سرنگونی ش، در مقابل جامعه ای که در همه ابعاد آن را پس میزند، قرار داشت.

آن مطلب در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، حدود بیست سال پیش نوشته شده است و طبعاً فاکتورهای روز خود را دربر دارد. به این معنی که شریاطی بود که مردم هنوز بشکل امروز در ابعاد و کیفیت امروز در صحنه جدال، رو در رو "با حاکمیت بر سر" مرگ و زندگی نظام "بشکل سراسری و رادیکال در صحنه نبودند. جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در موقعیت امروز نبود.

در آن بحث، حکمت از تقابل راست و چپ بعنوان دو جنبش (با تاکید مجدد بر جنبش مقدم بر احزاب) و نیروی های اصلی در جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، صحبت میکند. دو جنبشی که هریک میخواهد افق و آرمانهای خود را در هم در سیر سرنگونی و هم پس از آن اعمال کند. او در دل این تقابل، شکل گیری یک "هژمونی جنبشی" در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را نشان "انتخاب مردم" میداند و بر شاخص هایی بعنوان فاکتورهای اصلی تشخیص "هژمونی جنبشی"، تاکید میگذارد.

این شاخص ها عبارت اند از: "تاثیرات" و "عواقب" "نقطه سازش هایی که راست و ارتجاع در مقابل جامعه و در مقابل جنبش برای سرنگونی میگذارد! توقعات و انتظارات جامعه از خود، زندگی و آینده ای فارغ از استبداد و استثمار و ارتجاع! در حاشیه و به تبع این شاخص ها است، که مناسبات بین چپ و راست در اپوزیسیون، مقابله و یا همکاری یا ائتلاف و .. بین جریانات بورژوایی و پرولتری در اپوزیسیون، مورد بحث حکمت قرار میگیرد.

خواننده میتواند نوشته حکمت را که در انتها و به پیوست این نوشته آمده است، مطالعه کند. با عطف توجه به این واقعیت که حزبی که حکمت در آن بحث به آن اشاره میکند، "حزب کمونیست کارگری" حزبی نیست که امروز، رسماً "تحت" این عنوان و به این نام، فعالیت میکند.

آیا مردم ایران انتخاب کرده اند !

لازم است که مقدمتاً بر مفروضاتی تاکید مجدد گذاشت. جمهوری اسلامی ایران، در آستانه فروپاشی، سرنگونی و رفتن است. این روزها تعیین کننده و سرنوشت ساز است. این روزها مسئله و سوال اصلی و بزرگی که برفراز سر مردم در ایران در گشت و گذار است و جهانی را در "انتظار"، "چشم براه"، "هراس" و "امید" نگاه داشته است، نه قبول یا انکار "جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران"، نه مانور تحرکات سیاسی در دو قطبی ساختگی "اصلاحات یا براندازی"، رژیم چینج یا جنگ"، که چند و چون "مسیر"، "راه" و "دورنمای چالش هایی ست که در سیر پایان جمهوری اسلامی، در جریان است!

سیر پایان جمهوری اسلامی، مدت ها است که آغاز شده است. سوال بر سر نحوه رفتن، فروپاشی و سرنگونی یا پایان جمهوری اسلامی، است. سوال نحوه عبور از یکی از "معجون" ترین و "دفرمه" ترین و "زشت" ترین محصولات جهانی و "وطنی" "بورژوا - امپریالیستی" است، که چهل سال قبل برای نجات و حفظ نظام کاپیتالیستی ایران از تعرض انقلابی طبقه کارگر و مردم در ایران، به بازار سیاست

کمونیست ۲۴۷

جهانی عرضه شد. مسئله خلاصی از "معجون" نجات بخش نظام کاپیتالیستی ایران از تعرض طبقه کارگر انقلاب کرده ای است، که چهل سال پیش در یک انقلاب "همه با هم"ی در دل جنگ سرد، قد علم کرد و با یک قیام مسلحانه کلاسیک، قدرت حاکم را به زور و قدرت خود، به زیر کشید.

مسئله پایان / سرنوشت و عاقبت حاکمیت بورژوایی است که در سرکوب انقلاب ۵۷ و بنام آن انقلاب برای حفظ، بقا و بازسازی نظام کاپیتالیستی ایران، چهل سال قبل به قدرت رسید و چهل سال دوام آورد. محصول بورژوا - امپریالیستی سرکوب آن انقلاب عظیم و قیام مسلحانه توده ای، نمی توانست چیز بهتری از هیولای اسلامی باشد که امروز "زخم خورده" روی دست خود بورژوازی جهانی هم مانده است. هیولایی که هر روز بقا آن، خطر عروج مجدد طبقه کارگر، آن طبقه ای که "پیشینیان"ش را به زیر کشید را زنده نگاه میدارد، شبح آن همچنان بالای سرش در بیرواز می ماند و آماده به زیر کشیدن حکومت جانشین سلطنت میشود. این بار اما، آزموده تر، مجهز تر، آگاه تر، سازمان یافته تر و با ذخایر عظیمی از تجربه!

مسئله روز، جنبش های آلترناتیو، در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، شناس و امکانات هر کدام برای پیشروی است و پرداختن به این مسئله که آیا مردم ایران یکی از این آلترناتیو ها را انتخاب کرده اند! در حال انتخاب کردن هستند! آیا هنوز، چون زمانی که حکمت موضوع را مطرح کرد، این مسئله یک فاکتور نامعلوم و "باز" است.

پاسخ به سوال بالا و اینکه، "آیا مردم ایران انتخاب کرده اند"، کلید حل معمای بسیاری از ناروشتنی ها در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی و فاکتور مهمی است در تشخیص تاکتیک های مناسب، برای هر دو جنبش اصلی راست و چپ. فاکتور مهمی است در تشخیص اینکه هر یک از جنبش های اصلی در این سیر، تا چه اندازه شناس و امکان ایفای نقش، هدایت و پیروزی دارند.

به اعتقاد من به حکم داده های عینی به صراحت میتوان گفت که، "انتخاب" صورت گرفته است! به روشنی میتوان دید که این انتخاب یک انتخاب چپ و عدالتخواهی کارگری است. به اعتبار فاکتورهایی چون: یکم، خصلت و ماهیت توقعات و انتظارات و شکل اعتراضات مردم در ابعاد میلیونی، و دوم، عاقبت نقطه سازش هایی که بورژوازی چه در حاکمیت و چه در "اپوزیسیون راست پروقدرت های غربی" "مداوما در مقابل مردم ایران در تعرض شان به جمهوری اسلامی ایران قرار داده است، میتوان انتخاب امروز مردم ایران را به روشنی دید. "انتخابی" که وهله نخست یک انتخاب کاملاً جنبشی است، تا حزبی و سازمانی.

اینکه علیه این انتخاب تحرک ارتجاعی سازمان یابد و ظهور کند، بحران و بحران هایی شکل بگیرد یا نه، خود رهبری جنبش تا چه اندازه نسبت به موقعیت، نقش و جایگاه خود، آگاه باشد یا نباشد و بتواند از آن بهترین استفاده را

برای پیشروی بکند یا غفلت کند و فرصت از دست بدهد، تغییری در واقعیتی که "انتخاب صورت گرفته است" نمی دهد.

امروز در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، این تنها، نه "به جمهوری اسلامی ایران، رژیم باید برود" و "جمهوری اسلامی نمی خواهدیم" نیست که خصلت نمای کامل جنبشی است که در میدان است. این خواست اگر بیست سال پیش، یعنی مقطعی که منصور حکمت به آن رجوع میکند خصلت نمای کامل جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و لولای اتحاد محکومین در آن روزها بود، امروز و بخصوص از پس از "خیزش گرسنگان" در دیماه ۱۳۹۶ قدم به قدم و بسرعت توسط میلیونها نفر از آن عبور شده و فرسنگها فراتر رفته است.

امروز معنی و مضمون و محتوای "رژیم برود" و "جمهوری اسلامی نمی خواهدیم" و "به کل نظام با همه دسته ها و جناح ها، رفاه و شادی و آبادی و امنیت و محیط زیست سالم و حرمت و شان انسانی و صلح و مبارزه با فساد و اختلاس و زن آزاری و کودک آزاری و تبعیض و زندان و مستندسازی و شکنجه و .. است. این واقعیت را امروز به روشنی میتوان در هر دم و بازدم مبارزاتی جامعه دید. عبور جامعه از "نه" "به جمهوری اسلامی، با پرچم" زنده باد "تاتو و ترامپ و تحریم اقتصادی و جنگ و" رژیم چینج" و "رضا شاه روحش شاد" و "صورت نگرفته است. بلکه با پرچم" آری به مطالبات روشن و شفاف و توقعات انسان امروزی از یک زندگی آزاد و مرفه، برابر و امن، صورت گرفته است و در حال گسترش است.

نیروهای راست، که ورای دستگاه های تبلیغاتی شان به خوبی واقف اند که در ایران چه چیزی در جریان است، ریاکارانه و برای گرم نگاه داشتن تنور پروپاگاندهای خود، تبلیغات ترامپ و آقای رضا پهلوی را نشان میدهند، که گویا مردم ایران ابتدا و انتهای آرمان آزادیخواهانه شان قطب و کعبه و مکه آنها است. این تصور که مردم در ایران آرزو می کنند که شاه و ملکه ای بالای سر شان بود و آنها را چون گله احشام به مزارع خوش آب و هوا و میبرد، یا نگاه شان به دولت آمریکا است که با توسل به تحریم اقتصادی و گرو گرفتن داروی مردم یا با کودتا و عملیات محیرالوقوع و ساختن یک "ژنرال سیسی" از یکی از بازماندگان فرماندهان سپاه قدس و پوشاندن لباس فرمانده "ارتش آریایی" بر پیکر آن مردم ایران را آزاد کند، مضحک تر از آن است که ماهر ترین "پروپاگانست" های پنتاگون و ناتو هم بتوانند آن را به بازار مغزشویی سیاسی جهانی، عرضه کنند. این تصویر، نسبت به واقعیت جامعه ایران، عقب مانده تر از آن است که افراطی ترین و "کودن ترین" مبلغین بورژوازی غرب هم بتوانند آن را بر سر دکه سیاسی خودشان بیابند.

مردم اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی نمی خواهند! چون استثمار و فقر و استبداد و اختناق و جنگ و نا امنی و زن ستیزی و فساد و دروغجویی و ارتجاع، نمی خواهند. امروز، نه "به جمهوری اسلامی"، آری "به چنین آرمانها، خواست ها و توقعاتی است. این فاکتور کاملاً

مکمیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللہی پنجشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری مظفر محمدی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ...

جدیدی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی است. این فاکتور امروز نشان روشن پیشروی جنبش ما، جنبش محرومین و جنبش برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی، جنبش کارگری، چپ و سوسیالیستی است. تنها عکسی از تحركات اعتراضی در تهران و سنندج و اهواز و اصفهان و مشهد و شیراز و دور افتاده ترین و محروم ترین مناطق ایران، خود گویای واقعیت است. اگر بیست سال پیش صحبت از این بود که سیر امروز آغاز خواهد شد و مردم انتخاب خواهند کرد و این انتخاب در مقابل راست در اپوزیسیون، چپ، آنتی کاپیتالیستی، کارگری و رادیکال خواهد بود، اکنون بیش از سه سال است که آغاز شده است و مردم انتخاب خود را کرده اند.

بعلاوه بخش آگاه تر، فرموله تر و پیشروتر جنبشی که در صحنه است، بارها و بارها در دانشگاهها و مبارزات کارگری فاصله خود از راست، قوم پرستی و پرژه های سناریو سازی برای دست بدست شدن قدرت از بالای سر جنبشی که در صحنه است، را به انحا مختلف و به زبان های مختلف در شعار ها و مطالبات و سبک و سیاق مبارزه، به روشنی بیان کرده است. فاصله ها را، گاه و بیگاه به فراخور نیاز پیشروی، با راست و طرفدارانش در حاشیه چپ، معلوم کرده است. این هم فاکتور جدید و امروزی است که حکمت در بحث بیست سال قبل بر ضرورت شکل گیری آن، تاکید دارد.

فراتر از هر ثنوری و تفسیری، بر تن جامعه ای که در عمق فقر افسار گسیخته و محرومیت و گرسنگی و بی حقوقی مطلق، گرفتار در گره گاه جدال جنایتکار ترین قدرت های جهانی، ماشه بدست و بمب ساز و بمب انداز، و در دل تراژدی های پی در پی سیل و زلزله و کشتار و جنایات تعمیم یافته ای که به زندگی ش تمحیل شده است اما تسلیم نشده است، از توقعات بالای انسانی ش عقب ننشسته است، به تغییر به قدرت خود امیدوار است، نمی توان هر جامه ای پوشاند!

از جامعه ای که در آن از جمله کودکان معلول آن حقوق انسانی خود را می شناسند و مطالبه میکنند !جامعه ای که از مرگ کودکان کار و کولبر در کردستان تکان های شدید میخورد !در جامعه ای که بخش مهمی از کارگران آن تحصیل کرده و اداره شورایی خواسته است و از قوه قضائیه تا مجلس و دولت و شهردار و استاندار را به حسابرسی کشانده است و می کشاند !علیه سرمایه و سرمایه دار و مدافعین و حافظین آن فریاد میزند .زن ستیزی و آپارتاید جنسی را محکم عقب میزند !جامعه ای که به محض سرازیر شدن سیل، تمایل و موج انسانی و همبستگی و کمک رسانی مردمی در آن جاری میشود و مستقل از حکومت به راه میافتد !جامعه ای که در آن شهروندان میلیونی آن، درد جامعه را درد خود میدانند و همبستگی سراسری ش خواب همه دشمنان ربوده است !جامعه ای که علیرغم تباهی و سیاهی که بر سرش ریخته اند نسبت به تعرض به حق حیوانات و حمایت از سلامت طبیعت تا بخش های ضعیف تر جامعه حساس است، عدالت اجتماعی و برابری و انسانیت و حرمت انسانی، همه را میخااهد، از اعدام و شکنجه و زندان و فقر و اعتیاد و تن فروشی و کلیه و قرنیه فروشی نفرت دارد !از چنین جامعه ای نمی توان کویر و دشت برهوت ی ساخت که در آن آقاپانی که پول و اسلحه دارند هرآنچه که خواستند در آن بسازند !رعیت این و آن شوند، به سادگی به خانه بازگردند و اجازه دهند که “حصل کردگان ”و“ نخبگان ”مثلا امروز“ فرشگردی ”فردا با مارک جدید، به کمک بانک جهانی،“ مشکلات شان را حل کنند !”ساکت شان کنند که حال که“ پیروزی ” حاصل و جمهوری اسلامی در شکل قبلی رفته است، شما لطفا دو-سه دهه ریاضت اقتصادی بکشید تا اقتصاد بازار ازاد در غرب،“ انشالله ”و بلکه خودش سرحال بیاید و شما هم نانی به سفره

تان بیفتد.

توقعات جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی بسیار بالا تر از این ها است که این نسخه ها جایی برای ابراز وجود پیدا کنند. حتی اگر ژنرال سپیی از دل سپاه قدس یا دستجات دیگر مسلح نظام، که برجسب و اتیکت اسلامی آن با شیروخورشید عوض شده است، ظهور کند و سرکوب کند و خون بپاشد، تازه آغاز کار است. قادر به خاموش کردن آتشی که شعله کشیده است نیست. چرا که اولاً راه حل اقتصادی برای برون رفت از بن بست و بحران موجود ندارند و ثانياً امکان به سازش کشاندن جنبش عظیمی که در جریان است را هم ندارند. ممکن است در شرایط دیگر و در جغرافیای دیگری بتوانند به سازش بکشانند !مثلا بر سرحق زبان مادری و خاک اقوم پدری، تحرکی را بتوانند ببرند پشت این و آن نماینده خودگماره قومی و مذهبی، بلوچ و سنتی و کرد و ترک .در ایران به سادگی نمی توانند.

در ایران امروز، هر عقب نشینی تاکتیکی، که دیروز میتوانست کم ضرر باشد و ممکن، دیروز میتوانست نگاه جامعه را برای مدتی به بالا یا به این و آن شکاف بین المللی، منطقه ای، قومی و مذهبی معطوف کند، بخشی از جامعه را به “سازش ”بکشاند و برای قدرت حاکم وقتی بخرد، امروز مسیله بعکس است. هر عقب نشینی تاکتیکی کوچک، میتواند روزنه فوران آتشفشان اعتراضی جامعه باشد و شکاف و درزهای کوچک را به سیلاب های خانمان برانداز برایشان تبدیل کند.

امروز نبض کردستان ایران، تنها با تاریخ خودش نمی زند !بعلاوه با تهران و اهواز و جنبش سراسری علیه فقر و فلاکت و فساد و بی حقوقی همه شهروندان، بیش از هر زمان دیگری هم میزند. این عبور از نقطه سازش هایی است که احزاب ناسیونالیست کرد خیال داشتند و دارند که بسازند و در گذشته در جغرافیاهای دیگر، چون در ترکیه و عراق ساخته اند. نمی توان مردم در ایران را به سازش به حاکمیت تکنوکرات های فرشگردی یا نماینده خودگماره قومی بلوچ چون آقای دوشوکی و نهاد“ شترگاولپنگ ”شورای مدیریت دوران گذار و انواع دولت های در سایه در خارج کشور با مرتبطین شان در شاخه داخل، کشاند. توازن قوار، برتری و هژمونی جنبش ما، چنین امکانی را امروز در اختیار اپوزیسیون راست قرار نمی دهد.

توقعات میلیونی و عبور پی در پی از نقطه سازش های مختلف ارتجاع در حاکمیت و در اپوزیسیون، از دوخرداد و خاتمی تا سبز و“ رژیم چینج ”و جنگ و تحریم و تحركات در منطقه و بازی با کارت“ کورد... .. ”، و بخصوص امروز عبور جامعه از خط قرمز های سنتی و ارکان مهم حاکمیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نظام، یعنی دو رکن“ سپاه ”و“ مقام معظم رهبری ”، خصلت دیگری است. خصلت دیگری که به حکم همه این ها، میتوان انتخاب جامعه را که رفتن تمام و کامل نظام، با استئمار و تبعیض و ارتجاع و دستگاه مذهب و سپاه و مجلس و زندان و وزارت اطلاعات است، را به روشنی دید. افق را، جامعه معلوم کرده است. هژمونی جنبش را، نه رسانه های پشت به قدرت های حاکم، که اعتراضات هرروزه معلوم کرده و مهر آن را بر رویدادها کوبیده است. توقعات جامعه، افق چپ، رادیکال و کارگری دست بالا دارد و هژمون است. این هژمونی را پیشروی جنبش ش بوجود آورده است و نه هیچ قدرت دیگری، چه داخلی و چه خارجی و چه منطقه ای. هرچند که این برتری هنوز“ تثبیت ”شده نباشد و“ قابل برگشت ”باشد.

سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و جنبش های

در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، همانطور که بارها و بارها منصور حکمت در آن مورد به روشنی صحبت کرده است، دو نیروی اصلی، دو بازیگر اصلی وجود دارد. راست و چپ !بورژواپی و پرولتری. این علاوه بر بعد نظریه و ثنوری، واقعیتی است که امروز در هر

دم و بازدم مبارزاتی، سیاسی و طبقاتی در جامعه ایران شاهد آن هستیم.

“معجونی ”که چهل سال قبل توسط بورژوازی غرب به رهبری آمریکا، در شرایط جنگ سرد و در رقابت و برای مقابله با قطب رقیب“ شوروی ” و بر محور“ کمربند سبز ”ضدکمونیستی - اسلامی بعنوان محصول مستقیم خراطی شده پنتاگون، عکس رهبرش در ماه گذاشته و به سکوی قدرت پرتاب شد، امروز به آخر خط رسیده است. این معجون، امروز در حال “تبخیر”“، ذوب شدن”“، پایان یافتن ”و“ مردن ” و“ به زیر کشیده شدن ”است. این بستری که سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بر آن جاری است.

بستری که برای پاسخ به همان معضلات چهل سال قبل نظام کاپیتالیستی ایران، با شرکت همان جنبش های طبقاتی و نیروهای سیاسی و اجتماعی، اما در قامت و موقعیت های کاملا متفاوتی، امروز به سیلاب“ خانمان براندازی ” برای نظام تبدیل شده است. سیلابی که به یک بحران انقلابی در ایران شکل داده است. بحرانی که پشت هر لحظه از“ دپرسیون ”عظیم جامعه، پشت هر قطره اشکی که جامعه به خاطر زخم های عمیق و پی در پی که بر پیکرش خورد است میریزد، میتوان گوشه هایی از آن را دید. فشار فقرمطلق و کشتارهای پی در پی در دیماه و آبانماه و مرگ کودکان کار در سرمای کوه های کردستان و سیل و زلزله و حمله موشک های سپاه به هواییمای مسافربری“ خودی ”و ...نشانی از به سازش کشانده شدن محکومین بدست نمی دهد.

“خطر ”فوران خشم میلیونی، آرامش لحظه ای قدرت حاکم را تماما سلب کرده است. امکان آن را میتوان از شکاف و درزهای که هر روز از جایی سرباز میکند، به روشنی دید. خواه این شکاف و درز محصول اختلافات و رقابت های داخلی خودشان در بالا باشد و“ انتخابات ”و“ انتصابات ”های درون نظامی، خواه ناشی از پس و پیش شدن های دیپلماسی با دولت های غربی و تحركات در عراق. خواه شکاف و درز محصول ریزش های پی پر پی در بدنه نظام باشد چون ریزش“ جشنواره ”ها و مسابقات جهانی و انتخابات و یا پیشروی مردم در زدن مهر پلیسی -امنیتی بر سر در صدا و سیما و خبرنگاران آن بعنوان نهادی به موازات وزارت اطلاعات و زندان ها و ...

به حکم اینکه حکومت، نه به خاطر تحریم و شکاف با آمریکا و اسرائیل و عربستان، نه به خاطر“ کودتا ”و جدال داخلی بین دستجات خود در حاکمیت، که اساسا به خاطر زور و فشار “پاپاین ”قادر به حکومت نیست، و به این دلیل که استفاده از ابزارهای سنتی اعمال حاکیمت، چون سرکوب و زندان و جنگ با“ دشمن خارجی ”و “دشمن میهن ”یا“ دشمن اسلام ”و استفاده از شکاف های بین المللی، فردای حاکمیت ش را تضمین نمی کند و هر لحظه از حاکمیت ش، بحران زا است، این بحران بی تردید یک“ بحران انقلابی ”است، جدا از اینکه آینده آن به کجا کشیده شود. بحران انقلابی که، این روزها علاوه بر ایران، در عراق و لبنان هم در جریان است. بحران انقلابی که اسلام سیاسی، جامعه قومی و مذهبی، فقر و تبعیض و استئمار و استبداد و ارتجاع و قدرت های حافظ آن، از همه نوع آن را قویا پس میزند و هر روز در ابعاد میلیونی و رادیکال، با اعتراضات خود خواست جوامعی سکولار، فارغ از فقر و نابرابری و تبعیض را بیان میکند.

سیر سرنگونی رژیم

شانس جنبش های مختلف

امروز سوال و مسئله مهم و تعیین کننده داشتن تصویر روشنی از سناریوهای است که چگونگی پایان جمهوری اسلامی ایران را میتوان بسرانجام برساند. شناخت نیروهای دخیل در آن، دیدن قدرت های تعیین کننده و روند سناریوهای

محملمی است که به حکم “داده های ”عینی روز، شانس و امکان تبدیل شدن به واقعیت را دارند.

صحبت نه بر سر حجم پروپاگاند و “آژیتاسیون ” طرفداران پادشاهی برای بازگشت به گذشته و تلاش برای دادن تصویرى از امکان “احیا”حکومت سرنگون شده قبلی و میزان فریاد سروده‌های“ ای ایران ”و تعداد پرچم های شیروخورشید دوخته شده است، و نه تاکید مجددی است بر اهمیت، اعتبار و مقبولیت و موضوعیت“ آرمانهای انقلابی”، عدالتخواهانه و ازادخواهانه کارگری، چپ و کمونیستی ایران در گذشته و امروز!

صحبت بر سر دیدن شانس ها، فرصت ها، امکانات و ابرازهای پیشروی جنبش های اصلی در صحنه، برای دخالت در شکل دادن به فردای پس از جمهوری اسلامی ایران است. و با رجوع به اوضاع جهانی، اوضاع منطقه ای، اوضاع ایران و جنبش های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی موجود در صحنه، دیدن روشن دورنماهای ممکن در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است.

بی تردید نحوه شکل دادن به فردای پس از جمهوری اسلامی ایران، ریشه در امروز دارد و امر امروز است.“ نحوه ”رفتن، سرنگونی و پایان جمهوری اسلامی، قدرت و قدرت هایی که این رفتن را ممکن و بنام خود ثبت کنند، بی تردید در شکل و شمایل ایران پسا جمهوری اسلامی، در صف آرایى نیروها در فردای بعد از جمهوری اسلامی، تعیین کننده است.

کسانی که غیر از این میگویند، کسانی که بحث در مورد خصوصیات جامعه ای که اکثریت مردم در ایران میخواهند و تلاش برای ساختن آن از امروز را عملی“ زودرس ”یا“ ضداتحاد ”و تضییف کننده جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی میدانند،“ راست ”یا“ چپ”، یا منفعت مستقیم در ریاکاری و“ پنهان کاری ”دارند یا مثوهمانه خودفربیی میکنند.

“بحث ”و شفاف سازی و“ جدال قدرت”“، جدال کسب هژمونی ”در جنبش سرنگونی و در صف اپوزیسیون جمهوری اسلامی را موکول کردن به بعد از رفتن جمهوری اسلامی، تلاش نیروهایی است که اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی و ساختار سیاسی - اقتصادی که برای فردای پس از جمهوری اسلامی ایران را در نظر دارند و میخواهند، پنهان و از دسترس جامعه و انظار عمومی دور میکنند.

مقابله با شفاف سازی و جدال نیروهای دخیل در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاش کسان و جنبشی است که میخواهند اهداف و آرمانها و نظام سیاسی - اقتصادی شان را، پشت پروپاگاند“ همه با همی ”دبروز بحث بعد از“ مرگ شاه ”و امروز بعد از جمهوری اسلامی، پنهان کنند. بی تردید تلاش ما در این جدل، بیرون کشیدن بخش هرچه وسیع تر جامعه از تأثیرات کمپ راست، چه در اپوزیسیون درون حکومتی و چه برون حکومتی، و جلب آنها به پلاتفرم های چپ، رادیکال و کارگری است. این امر هرروزه جنبش راست، در راستای منافع خود او هم هست.

نحوه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، تحركات نیروها و قدرت ها، شخصیت ها و جریانات سیاسی دخیل در آن، بی تردید امر امروز هر فعال سیاسی، راست یا چپ است و باید هم باشد. در ایران نه یک جنبش برای سرنگونی، پایان، فروپاشی و اتمام جمهوری اسلامی، که دو جنبش اصلی با دو پاسخ، دو راه حل، دو آینده، به موازات هم در جریان است.

این علاوه بر جنبه ثنوریکى، نظری، و اصولی، امروز امری پراتیکی است، که در عمل روزمره مبارزاتی در ایران در جریان است. انکار آن، کم لطفی به آن، کاهش اهمیت آن، و ..یا ناشی از منافع مستقیم کسانی است که منفعتی در انکار آن دارند یا ناشی از خام اندیشی سیاسی است که سرزیربرف کردن تنهاراه فرارش از مقابله با واقعیت هایی است که او ناتوان از پاسخگویی به آن است. دوصف، دو آلترناتیو، دو نیروی

کارگران جهان متحد شوید

سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ...

طبقاتی و دو قدرت، آینده فردای پس از جمهوری اسلامی را شکل میدهد. یا چپ یا راست !یا چپ با هژمونی گرایش کمونیسی طبقه کارگر، کمونیسم کارگری، صف رادیکال عدالتخواهی و آزادیخواهی، یا راست متکی به دست راستی ترین محافل قدرت جهانی و در راس آنها هیئت حاکمه آمریکا. گفته شد که جامعه انتخاب کرده است و این انتخاب چپ، کارگری، عدالتخواهانه، ضد تبعیض و استبداد و استثمار، است. اما تبدیل این انتخاب به واقعیتی پایدار که باید مهر نهایی خود بر سرنوشت نظام و جامعه را بزند، ملزومات، شرایط و ابزار معینی میخواهد.

شرایط مطلوب، ممکن و ضروری جنبش ما، از زاویه منافع جنبش ما، کدام است. به اعتقاد من امروز مطلوب ترین و مناسب ترین شرایط و راه تضمین پیشروی و پیروزی جنبش ما، داشتن دورنمای شکل دادن به یک، قدرت دوگانه ”در بخش یا بخش های مهمی از جغرافیای سیاسی و اجتماعی در ایران است. بنحوی که حاکمیت امکان اعمال حاکمیت تمام و کامل نداشته باشد و این عدم امکان را قدرت از پایین تحمیل کرده باشد و نه هیچ قدرت دیگری. اعمال اراده و بدست گرفتن هرچه بیشتر کنترل اعتراضات، مبارزات، امنیت، دفاع، حمایت و همبستگی سراسری، از کمک رسانی انسانی تا حمایت از مبارزات بخش های مختلف و سازمان دادن مقاومت و اعتراض و اعتصاب و ...بدست قدرت متشکل خود در شوراهای محل کار و زیست و تحصیل. و به این ترتیب در یک پروسه، بسرعت شکل دادن به قدرت دوگانه ای که در دل آن حاکمیت امکان اعمال حاکمیت کامل، بر کل یا بر بخش هایی، نداشته باشد.

کردستان ایران هنگامی که کمونیست ها، مناطق آزاد شده ”ای تحت کنترل خود داشتند، در عین حال نفوذ سیاسی - اجتماعی آنها در شهرهای تماما تحت حاکمیت نظامی و پلیسی حکومت، به مراتب بیش از قدرت رسما حاکم بود. کمونیست ها در مناطق تحت حاکمیت، رسمی ”رژیم، اعمال قدرت دوگانه میکردند !سالها اکثر شهرها در کردستان ایران، روز ها در ”کنترل ” حکومت و پایگاه های آن بود و شب ها در تسخیر پارتیزان های کمونیست که تمام شهر را پشت سر حامی خود داشتند و نیروی نظامی حکومت، خود را از انظار و دسترسی آنها دورنگاه میداشتند !کردستان ایران تجربه بسیار غنی از اعمال قدرت مستقلانه و اعمال قدرت دوگانه، در عمل دارد. بعلوه در دوران انقلاب ۵۷ و پیش از آن تا قبل از هالوکاست خرداد شصت و انقلاب فرهنگی و کشتار عظیم ناشی از آن، هنگامی که شوراها و انجمن ها و جمعیت های و سازمان های مردمی، در محل های کار و زندگی و تحصیل (دانشگاهها) و ..هنوز به تسخیر ارتجاع اسلامی در نیامده بوده بود، ارتجاع اسلامی تازه به قدرت رسیده عملا فاقد قدرت اعمال حاکیمت کامل بود. هر حرف و ادعا و سیاست و اقدام اجرایی و ..به سد اعتراض و تشکل های مردمی میخورد و عملا فلج می شد. از این رو جنبش سیاسی ما، برخلاف چهل سال قبل، گنجیه ای از قدرت و تجربه، نه تنها نظری و سازمانی و تئوریکی، که عملی دارد. این دستاورها، بخشی از روانشناسی و احساس قدرت جامعه ایران است که نمی تواند به نسل های بعدی منتقل نشده باشد. مستقل از اینکه تا چه اندازه بهای سنگینی در شکست انقلاب چهل سال قبل ش را تحمل کرده باشد و چه فجایی بیشتری را تحمل کرده باشد، شورا و سازمان و انجمن و ...ساختن و اعمال قدرت از پایین، جزیی از روانشناسی سیاسی - طبقاتی جامعه ایران است. به این واقعیت، هم بورژوازی در قدرت و هم در اپوزیسیون کاملا واقف اند.

قدرت دوگانه محصول گسترش انواع انجمن ها، نهادها و شوراهای کارگری ومردمی است که بالانس قدرت را، به شکلی و در سطحی، به نفع خود عوض میکنند. بالانس و توازن قدرت نه تنها در عرصه مقاومت و اعتراض که دراعمال کنترل و قدرت !یک روز هم در شرایطی که توان آن را داشت، با تسخیر صدا و سیما و زندان ها و برپایی قیام، انحلال کامل جمهوری اسلامی را اعلام میکند. بی تردید در این راه، مقابله با تلاش های راست در اپوزیسیون، یا در خود نظام

یا بیرون از نظام و در کردورهای لابی هییت حاکمه آمریکا، برای قطع این پروسه، قیچی کردن سیر پیشروی جنبش ما و تلاش آنها برای ایجاد یک، “خلا قدرت ”که بتوانند با آمادگی نظامی، پول و پشت به قدرت های مخرب جهانی، از بالا تلاش کنند که قدرت را دست بدست کنند، امر جنبش ما است.

شرایط مطلوب، ممکن و ضروری کمپ راست، از زاویه منافع خودش کدام است. به اعتقاد من تلاش برای ایجاد “خلا قدرت ”در خلا حضور جنبش اعتراضی که در میدان است! “خلا قدرت”ی که بهر دلیل و به شکلی یا با خون پاشاندن داخلی در صف حاکمیت، یا خارج از حاکمیت، بوجود آید. خلا قدرتی که فرصت اعمال اراده مستقیم و متشکل از پایین را سلب کند و پیش از بوجود آمدن نوعی و سطحی از “ قدرت دوگانه ”، بتواند اعلام کند که جمهوری اسلامی ایران،” پایان ”یافته است. یعنی تا حد ممکن نهادهای اقتصادی و سیاسی و نظامی آن، زندان ها و وزارت اطلاعات و وزات خانه های دیگر و نهادهای حکومتی با کنار گذاشتن بخشی از اسلامیت آن، حفظ شده است و مثلا بر آن نام “جمهوری ایرانی ”گذاشته شده است. تا در چنین سناریو فرضی، امروز غیرمحمثل، بلافاصله به کمک سازمان ملل و نهادهای بین المللی، “صندوق رای ”برپا کنند و با“ رفاندم ”دیگری و “ انتخابات آزاد ”به دولت های در سایه شان که فی الحال موجود اند،“ قانونا ”در یک“ انتخابات ” سریع و در پروسه کوتاهی مشروعیت و مقبولیت دهند.

نام رمز تلاش راست برای ایجاد این سناریو، این است که خطر اغتشاش و آنارشی و بهم خوردن نظم و،“ هرکی به هرکی ”و به خطر افتادن “تمامیت ارضی ”وجود دارد و باید بسرعت کار حاکمیت را با حفظ بخش هرچه وسیع تر و عظیم تر دستگاه حاکمیت، زندان ها و وزارت اطلاعات و حفظ ارتش و بدنه و بخش“ کمتر منفور ”سپاه و ..یکسره کرد. “انتخابات آزاد ”و“ رفراندم ”و “مجلس موسسان”، پرچم این نسخه ها است که متحدین خود را در طیف قدرت های جهانی دارد. این پلاتنفرم امروز در حال تبلیغ است و به امید اجرا در اطاق های فکری شان در مورد آن به صراحت صحبت میشود. فراخوان شان برای وحدت، فراخوان به سازش کشاندن جامعه، حول این پلاتنفرم و این سناریو است. که اگر در حال حاضر برای اجرای آن اقدام عاجلی انجام نمی دهند، به خاطر هژمونی جنبش ما، جنبش چپ و رادیکالی است که در میدان است و هر تاکتیک اشتباه و زودرس شان میتواند بسرعت ورق را علیه شان برگرداند، و شرایط را برای همگی شان توسط تعرض پایین غیرقابل پیش بینی تر و مخاطره آمیزتر کند. از این رو عامل زمان، وقت و فرصت، امروز از آن“ جنبش ما ”است که باید بتواند بیشترین پیشروی ممکن در این فرصت کوتاه را داشته باشد.

حزب ما، حزب حکمیست - خط رسمی در دو سند“ منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران ” و“ منشور رفاه، آزادی و امنیت”، از جمله محورهای مقابله با چنین سناریوهایی و راه تضمین پیروزی جنبش مان را بیان کرده است. این اسناد، نه اسنادی برای به قدرت رساندن حزب حکمیست است و نه اسنادی برای سازمان دادن حکومت کارگری و پیاده کردن نظام سوسیالیستی!

مطالبات این اسناد، به این شکل و یا بهرشکل دیگری، میتواند موضوع فعالیت هر سازمان، بخش و بخش هایی از جنبشی که در صحنه است، نیروها و سازمان ها و جریانات و شخصیت هایی باشد که در تحقق سناریو راست، ذینفع نیستند و آن را نمی خواهند. مطالبات این اسناد برای پیشروی جنبش ی است که امروز در صحنه و “هژمون ”است. برای تضمین و تثبیت “هژمونی ”آن است تا بتواند با عبور انقلابی جامعه ایران از جمهوری اسلامی، شرایط آزادانه ای (آزاد از خطر و تهدید نهادهای نظامی و امنیتی قدرت حاکم و فارغ از فشار فقر و فلاکت مطلق) برای همه مردم در ایران بوجود آورد، تا در آن شرایط بتوانند تا حد ممکن“ آزادانه ”و “آگاهانه ”نظام بعدی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی را انتخاب کنند.

۲۶ ژانویه ۲۰۲۰

۶ بهمن ۱۳۹۸

*پیوست

مردم باید انتخاب کنند

گفتگو منصور حکمت با انترناسیونال هفتگی درباره وحدت اپوزیسیون

هفتگی :ببیزاری مردم از جمهوری اسلامی و خواست عاجل مردم برای سرنگونی آن، این سوال اساسی را برجسته کرده است که این رژیم را چگونه باید انداخت. در این رابطه خیلی از مردم مساله وحدت احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب را مطرح میکنند و این سوال را جلوی حزب کمونیست کارگری هم قرار میدهند. میگویند ضعف اپوزیسیون در مقابل رژیم اسلامی از عدم اتحاد آنهاست و میپرسند چرا اتحاد نمیکند؟

منصور حکمت :برخلاف طیف ملی اسلامی، که از خاتمی و حجاریان و منتظری تانهضت آزادی و اکثریت و راه کارگر، یک خاندان سیاسی و یک جنبش اجتماعی واحد را نمایندگی میکنند، احزاب سرنگونی طلب در اپوزیسیون ایران در قطب های کاملا متفاوت و حتی متقابل یکدیگر قرار گرفته اند. دو جریان اصلی در اپوزیسیون سرنگونی طلب هست، کمونیسم رادیکال، که سازمان اصلی و شاخص آن حزب کمونیست کارگری است، و طیف ناسیونالیستهای طرفدار غرب که عمدتا حول رضا پهلوی گرد آمده اند. مجاهدین خلق را هم بعنوان یک سازمان سیاسی بزرگ و فعال میشود به این دو اضافه کرد، هرچند این سازمان، برخلاف دو جریان دیگر نوک یک جنبش اجتماعی وسیع تر و فرا سازمانی نیست و اساسا یک موجودیت سازمانی قائم به ذات است. فکر نمیکنم کسی با اندک شناختی از سیاست در ایران و جایگاه اجتماعی و مواضع این سه جریان بتواند از اتحاد اینها بعنوان یک امر واقعی قابل حصول و یا مطلوب حرف بزند. من این را درک میکنم که جان مردم به لبشان رسیده و فکر میکنند همه باید" دست به دست هم بدهند " تا رژیم اسلامی را سرنگون کنند. اما میان تبیین احساسی و محاسبات سرانگشتی مردم با درک دینامیسم های تحول سیاسی در جامعه فرق هست. در درون طیف ملی- اسلامی حول مناجات و دعا برای سلامتی مزاج آقای منتظری میشود متحد شد، در طیف سرنگونی طلبان، اما، تفاوتها عمیق است.

هفتگی :روشن است که احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از جهاتی با هم اختلاف دارند، اما گفته میشود که حداقل از این جنبه که همگی روی سرنگونی جمهوری اسلامی توافق دارند، میشود روی این جنبه توافق کار مشترک انجام داد. در این باره نظرتان چیست؟

منصور حکمت :بنظر من بجای" کار مشترک"، که با توجه به جدایی اجتماعی جدی این جریانات هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی هریک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور حقوق پایه ای مردم تعریف کرد. اما این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعریف میکند. زمینی را ترسیم میکند که هریک از این جریانات در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکند. این جنبشها قبل از جمهوری اسلامی بوده اند و بعد از آنها خواهند بود. هریک برای برقراری نظام و جامعه مطلوب خود تلاش میکند. مبارزه برای سرنگونی حکومت، بخشی از یک جدال وسیع تر بر سر این آلترناتیو هاست. کاری که میشود کرد ایجاد یک دیالوگ رسمی در میان جریانات اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم اسلامی است. ما مشکلی با چنین چیزی نداریم. ما همه شاخه های اپوزیسیون را از چپ تا راست به کنگره سوم حزب دعوت کردیم. نه فقط هیچ مشکلی نداریم که با هر سازمان مخالف رژیم اسلامی یک رابطه رسمی برای تبادل نظر تعریف کنیم بلکه از این امر استقبال میکنیم و آن را لازم میدانیم. اما" اتحاد "و

کمیست ۲۴۷

"کار مشترک "میان این طیف نیروهای سیاسی واقعینانه نیست.

هفتگی :در میان جریانات سرنگونی طلب نیز رضا پهلوی پرچم اتحاد را بلند کرده و سازمان مجاهدین خلق اتحاد در چهارچوب شورای ملی مقاومت را مطرح میکند و اکثر سازمانهای چپ نیز صحبت از ائتلاف و اتحاد دارند. در این میان فقط حزب کمونیست کارگری است که تاکید دارد اتحاد عملی نیست و روی تمایزات خود و توضیح اثباتی نظرات و اهداف و مطالباتش تاکید میکند. لطفا در این مورد توضیح دهید.

منصور حکمت :هیچکدام اینها از اتحاد با سازمانهای بیرون طیف خودشان صحبت نمیکند. شاه و رئیس جمهور خودشان را هم از قبل تعریف کرده اند و بقیه را به امضاء گذاشتن زیر طرح خود دعوت میکنند. حزب کمونیست کارگری یک اصل اساسی دارد و آن بیان حقیقت به مردم است. ما نمیخواهیم از وحدت طلبی خودانگیخته مردم سوء استفاده تبلیغاتی کنیم. ما برای ساختن یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم و این کار از طریق وحدت با طرفداران بازار آزاد و آمریکا و سلطنت و اسلام پاستوریزه بدست نمیاید. در نتیجه ما مردم را به اردوی سیاسی خودمان دعوت میکنیم. به اردوی کارگران، اردوی کمونیسم، اردوی آزادی کامل و همه جانبه فرد و جامعه. این به معنی انزواطلبی سیاسی و بدعقی با سایر جنبشهای سیاسی نیست. برعکس هرقدر ما حرف مستقل خودمان را روشن تر بیان کنیم و آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود را بدون شبهه تر تبلیغ کنیم، امکان پیدا میکنیم بدون دامن زدن به توهمات سیاسی در میان مردم، با هرکس تا هرجا همراه میشود راه بیانیم. ما طرفدار رشد فرهنگ سیاسی و فرهنگ تحزب در ایرانیم. ائتلاف، سازش، جبهه، وحدت عمل و غیره وقتی جای خود را در سیاست ایران پیدا میکند که تعیین حزبی و جنبشی در جامعه و بویژه تقکیک آرمانی و برنامه ای احزاب در سطح پیشرفته ای قرار گرفته باشد. اول باید اردوهای سیاسی ایران معاصر بدرستی تعریف شود تا بعد بشود از جبهه بندی های تاکتیکی میان آنها صحبت کرد.

هفتگی :ممکن است در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی وضعیتی پیش آید که احزاب اصلی اپوزیسیون با نیروی اجتماعی ای که جذب کرده اند هر کدام یک وزنه غیر قابل حذف در تحولات جامعه و ایجاد حکومت جدید باشند. در چنین شرایطی آیا یک نوع اتحاد اجباری پیش خواهد آمد، از حالا نباید برای چنین حالتی فکر کرد و از این زاویه به مساله اتحاد پرداخت؟

منصور حکمت :هروقت پیش آمد ما هم به نیاز آن روز از یک موضع مسئول جواب میدهیم. عکس این حالت هم میتواند پیش بیاید و برای آن هم باید آماده بود. فعلا موضع ما مطلوبیت دیالوگ است.

هفتگی :سوال میشود که مبارزه در سطح جامعه دارد گسترش پیدا میکند و جنبش سرنگونی احتیاج به رهبری دارد. در غیاب اتحاد اپوزیسیون، رهبری جنبش چگونه باید تامین شود؟

منصور حکمت :رهبری محصول هژمونی سیاسی است و نه معدل گیری میان جنبشها و یا قرار و مدار سیاستمداران. پیدایش یک رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی تابعی از دست بالا پیدا کردن یک افق است. وجود یک رهبری واحد گواه این است که توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را کرده اند. این انتخاب بدوا یک انتخاب حزبی نیست. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب میکنند. آیا افق آلترناتیو در برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی از نظر مردم یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ این سوالی است که قبل از بقیه پاسخ میگیرد. آیا مردم در انداختن جمهوری اسلامی، به بالا، به قدرتهای غربی و به اقتصاد بازار امید میبندند یا به نیروی خود، به چپ جامعه و به یک راه حل رادیکال چشم میدورزند. مردم چپ را میخواهند یا راست را؟ این سوال هنوز در ایران امروز باز است. این انتخاب هنوز صورت نگرفته است. اگر ما بتوانیم افق چپ و انقلابی را به افق هژمونیک در روند سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کنیم، آنوقت شخصیتها و احزاب عمده این اردوی چپ در موقعیت رهبری قرار میگیرند. مردم در هر دوره چپ جامعه را با جریانات معینی تداعی میکنند و آنها را پرچم و ظرف چپگرایی خود قرار میدهند.←

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

یک دوره حزب توده این نقش را داشت، یک دوره فدایی. امروز مردم ایران حزب کمونیست کارگری را سخنگو و بستر اصلی چپ در جامعه میدانند. در نتیجه رهبری تابعی از انتخاب سیاسی مردم میان یک راه انقلابی و یا غیر انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی است. حزب و جنبش ما مصمم است که این رهبری را تامین کند. همه فعالیت حزب کمونیست کارگری معطوف به جدا کردن مردم ایران از هر آلترناتیو و خط مشی بورژوازی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی جاری ایران است. شاخص پیشروی چپ در برابر راست در جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی، بالا رفتن انتظارات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی است که هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی قدم به قدم جلوی مردم قرار میدهند. دوم خرداد یکی از اینها بود. مردم نهایتاً تن ندادند. جنبش ملی اسلامی احتمالاً هنوز چند فرمول دیگر برای همزیستی مردم با یک رژیم اسلامی اصلاح شده در آستین دارد. اینها را باید یک به یک مزوی کرد. اپوزیسیون بورژوازی بیرون حکومت در مقطعی وارد صحنه خواهد شد تا نقطه نعدلهای جدیدی که متضمن حفظ شالوده قدرت طبقاتی اش است را بعنوان پیروزی جنبش مردم جا بزند. ما باید مدام مردم را به فراتر رفتن از این چهارچوبها فرا بخوانیم. ما باید بعنوان سخنگویان و منادیان "نه" بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم. هرچه این نخواستن عمیق تر و همه جانبه تر بشود، رهبری کمونیستی بر جنبش اعتراضی بیشتر تثبیت میشود. از نظر عینی روند اوضاع به نفع ماست، چون نقطه سازشهای مورد نظر هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی از نظر عینی پاسخ نیازهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران امروز نیست. بحران اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سرمایه داری در ایران به سادگی قابل تخفیف دادن نیست.

از انترناسیونال هفتگی شماره ۶۶

۱۹ مرداد ۱۳۸۰ - ۱۰ اوت ۲۰۰۱

hekmat.public-archive.net
#2100fa.html

خارج از متن: با عطف توجه به این واقعیت که حزبی که حکمت در آن بحث به آن اشاره میکند، "حزب کمونیست کارگری" حزبی نیست که امروز، رسماً "تحت این عنوان و به این نام، فعالیت میکند.

تعرض به معیشت مردم

بی جواب نمی ماند!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

اهمیت محلات و مراکز کار در جنگ

امروز

محمد فتاحی



فقط در بطن این نظام در موقعیت خود ماندنی اند. رهبری در نظام اسلامی ایران، اگر هم زیر دست خامنه ای است، اما لایه ها و نهادها ی متعددی از رهبری در این نظام هست که در هم تنیده عمل کرده و نظام را سرپا نگهداشته اند. اگر بی پایه گی رژیم شاهی در هر برآمدی میتوانست فرار شاه را تسهیل، حاکمین امروزی تجربه سرکوب خونین انقلاب ۵۷، و به دنبال سرکوب خیزش های متعددی را در سابقه خود دارند. توجه باید کرد که اگر در تظاهرات علیه شاه ساواکی ها هم بعد از مدت کوتاهی وارد شدند، نظام اسلامی سرنگون شده یک نفری نیست که فرار میکند، بلکه نیروی نظامی و شبهه نظامی هایی هم هستند که همراه گردان های جنگی شان، تا جایی که سنگری داشته باشند می جنگند. به تمام این فاکتورها باید فاکتور دخالت قدرت های دیگر علیه انقلاب مردم را ادا نباید از ذهن دور داشت.

ذکر این واقعیات برای نشان دادن اهمیت در پیش گرفتن یک نقشه از پیشی برای پیشبرد یک جنگ واقعی علیه هیولای اسلامی، و برای حذف عنصر انتظار انفجار ها و طغیان های گاه بگاه و دورانی، خودبخودی و بی نقشه و بی سازمان است. برای هدایت خشم و تنفر و طغیان برحق مردم به میدان سازمان جنگی است. بحث اهمیت شورای محل زندگی و محل کار، بخشا از سر ضرورت آماده سازی برای پیشبرد موفق این جنگ به شیوه سازمان یافته است.

از محلات و محل زندگی شروع کنیم؛

محله در هر شهری، جغرافیای اجتماعی مردمی است که در همسایگی هم زندگی میکنند. مناسبت های مربوط به مرگ و میر، شادی و غم، و مصائبی مانند فقر و بیکاری و بی خانمانی تا بلایای بظاهر طبیعی، تا مشکلات بهداشت و آب و برق و درمان، تا سرکوب و خفقان، مسائل عمومی و مشترک این مردم اند که آنها را با هزار تار مرئی و نامرئی به هم وصل و هم سرنوشت کرده است. در درون این به هم تنیدگی، هیچ گوشه ای از زندگی نیست که موضوع مباحث شب نشینی ها، به دور هم نشستن ها و در کنار هم ایستادن هانباشد. صدها و هزاران محفل و جمع خانوادگی تا جمع هایی که به هر دلیل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هنری و... به هم پیوسته اند، مسائل تمام وجوه و عرصه های زندگی را در جمع های خود به بحث میگذارند و از این طریق یک سوخت و ساز دائم در روابط در هم تنیده آنها در جریان است. همین امر موجبات به هم پیوستگی سیاسی و اجتماعی را هم فراهم کرده است. به زبان دیگر، محله به ظرف وحدت سیاسی و اجتماعی این بخش جامعه تبدیل شده است. در اغلب محلات، شخصیت ها و نهادهای موثر در زندگی بقیه، برای خیلی ها شناخته شده اند. اگر سازمان و تشکل مخفی و علنی ابزارهای مهم مورد نیاز در جنگ امروز اند، محله و جغرافیای طبیعی محل زندگی مردمان یک محله، به شوه اتوماتیک به یک شکل از سازمان سیاسی اجتماعی خودبخودی شکل داده است. حالا که بحث پیشبرد جنگ با یک دشمن در بعد کشوری است، میشود و باید سازمان محلی جنگ را بر همین متن طبیعی سازمان محله استوار ساخت. برای سازمانده و دست اندر کار نبرد امروز، در محله، بطور طبیعی اولین قدم پیدا کردن سرجنبانان محله است، که اگر محفل رهبران محله نباشند، به احتمال قریب به یقین به درجاتی همدیگر را می شناسند.

سازماندهنده مورد خطاب این نوشته، لابد میدانند محله در هم تنیده برای هزار و یک عرصه سیاسی و اجتماعی و... ماتریال کافی در محل هست. مجمع عمومی محله میتواند به هر بهانه و مناسبتی و در ابتدای کار با شرکت هر تعدادی شکل بگیرد تا در ادامه کار خود، گسترش یابد و

جمع وسیعتر مردم محل را در بر بگیرد. مجمع عمومی محل میتواند و باید تقریبا تمام عرصه های زندگی را ببوشاند و در غیبت یک دولت و حاکمیت مسئول، برای مسائل متعدد راه و چاه نشان دهد.

یک حسن مهم مجمع عمومی و شورای محل زندگی، در جایگاهی است که در جنگ امروز دارد. مردم به کمک پیشروان میتوانند بر سر مسائل حال و آینده سیاسی جامعه بحث کنند، و برای آنها چاره ای جورا شوند. میتوانند به قدرت اراده خویش، همین امروز سراغ راه حل بروند و انجام آنرا تضمین کنند. میتوانند و باید در جنگ جاری مسیر خویش را تعیین کنند.

مهم ترین نقش مجمع عمومی محله، بعد حفاظتی و تامین امنیت است. اگر در وسط شهر صف تظاهرات ضد نظام را به گلوله می بندند و از کشته ها پشته می سازند، به گلوله بستن مردمی که در کنار هم و در یک فضای دوستانه در مورد سرنوشت سیاسی خویش بحث و مشورت میکنند و برای دردهای بی شمار خویش راه جستجو میکنند، به همین آسانی نیست. و اگر در خیابان کسی را به اتهام شرکت در تظاهرات ضد دولتی دستگیر میکنند، گرفتن و بردن فرد معینی از مجمع محله به همین آسانی نیست. بعلاوه سازماندهندگان مجمع عمومی و جلسات شورای محله، با تکیه بر نیروی فراوان جوانان و مردم محل میتوانند واحدها و امکانات تامین امنیت و خبررسانی از قبل از حمله نیروی امنیتی و واحدهای زبده مقاومت در مقابل دستگیری های احتمالی را از قبل سازمان دهند. حتی زمانی که کسانی در متن این کار دستگیر میشوند، امر دفاع از آنها و پیگیری سرنوشت شان سهل تر میشود؛ اینها مجموعه ای از کسانی اند که در روابط تنیده محله جایی و موقعیتی دارند، پرونده سازی های مرسوم امروزه برای شان سهل نیست، چون همه میدانند که اینها هم سرنوشت هایی اند که همراه بقیه همسایه ها و هم محله ای ها سراغ درد و مرگ خویش بوده اند، زمینی و ملموس و با شهادت جمعیت وسیعی از هم محله ای ها، پرونده های اینها صاف و عاری از هر شکاکیت سیاسی امنیتی است. به همین خاطر امر پیگیری سرنوشت شان امر تمام هم محله ای ها میشود، و سراغ گرفتن شان تنها امر خانواده های شان نخواهد بود. چنین افرادی حتی در دوره زندان بودن شان هم مطمئن اند که خانواده آنها بی یار و یاور و تنها نخواهند ماند. در یک کلمه، سطح تلفات و هزینه های احتمالی مردم در جنگ امروز، در شرایط وحدت محله و پیشبرد جنگ در محله، به نسبت حضور در تظاهرات های خیابانی، بسیار کمتر و سبک تر خواهد بود.

نقش مجامع عمومی و شوراهای محل کار در جنگ امروز؛

یک محل بسیار امن تر و قابل اتکاتر به نسبت خیابان و حتی محله، محل کار است؛ کارگر در محل کارش، حتی در شرایطی که از هیچ تشکل علنی بهرمنند نیست، سطحی از اتحاد را حول رهبران و شبکه های محافل داراست که محصول یک عمر کار در کنار هم است. اگر در مثلا محله و محل زندگی، برای یک ملاقات و مشورت، کار معینی لازم است، در محل کاری که همیشه در کنار هم اند، هیچ بحث و فحشی نیازمند وقت و شرایط ویژه نیست؛ مگر نه این است که در شرایط دشوار و حساسی که برای کارخانه و محل کار پیش می آید، یک سوت محافل رهبران هم را دور هم جمع میکند؟ تمرکز این بحث بر اهمیت کانالیزه کردن اعتراضات سیاسی اجتماعی امروز به محل کار و زندگی، و اینجا به کانالیزه کردن آن به محل کار و فابریک، از زاویه کم کردن تلفات انسانی در جنگ امروز است. بطور طبیعی، کارگر هم وقتی نیاز باشد، اعتراضات خویش را به صحنه خیابان می برد، اما بحث فعلی ما، در شرایط شکل گیری قدرتمند جنبش برای سرنگونی این نظام جهانی، شروع از شکل دادن به مجمع عمومی برای بحث و فحش سرنوشت امروز این جامعه است. کارگری که در محل کار به وحدت خویش باری نداده و هنوز نجنبیده سراغ خیابان می رود، یعنی بدون ساز و برگ جنگی وارد یک جنگ نابرابر میشود، بطور طبیعی تلفات بیشتری را از هر نظر متحمل میشود؛ به لحاظ سیاسی، با نزدیک ترین انسان هم هم

سرنوشت خویش به روشنایی لازم نرسیده است، برای جنگش با یک سیستم، کمترین یارگیری های طبقاتی را تامین نکرده است، برای دفاع از خود در صحنه جنگ، یار و یاور سازمان یافته همراه ندارد. همین کارگر فرضی، در صورت شرکت در مجمع عمومی و یا شورای محل کار، اتوماتیک دارای سازمانی برای پیشبرد تمام اموری است که همراه هم طبقه ای ها برای انجامش تصمیم میگیرند.

از نظر دشمن هم، اگر رگبار بستن به تظاهرات خیابانی، با توجیه مقابله با اغتشاشگران، قابل توجیه است، به گلوله بستن تجمع کارگران یک مرکز که دور هم جمع شده اند، به همین آسانی ممکن نیست. همه میتوانند ببینند که در روزهای بعد از دیماه که نیروی سرکوب ظاهرا توانسته بود، خیابان ها را از حضور معترضین خالی کند، تجمع کارگر هفت تپه با قدرت برقرار بود. یا در نظر بگیرید تظاهرات کارگران هفت تپه را که تمام شهر شوش را به تعطیلی کشانده و هزاران نفر هم شهریان شان را به دور خویش، علیه سیستم حاکم به حرکت در آورده بودند و شعار نان کار و آزادی را سر میدادند. تفاوت این تظاهرات با یک تظاهرات خیابانی بی سازمان و بی نقشه، فقط از سر امنیت و غیبت تلفات و هزینه جانی و مالی، بسیار بسیار جای توجه و نمونه ای برای فراگیری در جنگ امروز است. در نظر بگیرید حتی بخشی از مراکز مهم کارگری نه تنها مسیر خویش را روشن کرده و متحد شوند، بلکه چتر وحدت یک شهر و منطقه را هم فراهم آورده و به توده های زحمتکش راه نشان دهند، جنگ امروز، نه فقط از نظر فاکتور امنیت و پائین آوردن هزینه جانی، بلکه از نظر سیاسی و آینده این مملکت چقدر مهم و تعیین کننده است.

نقش محله و محل کار در سرنوشت فردا

یک اهمیت دیگر شکل گیری تجمعات اعتراضی در محل زندگی و محل کار و شکل گرفتن اتحاد سیاسی در این مراکز، اهمیتی استراتژیک برای شکل دادن به آینده سیاسی جامعه است. وقتی شوراهای محلات و مراکز کار شکل گرفته باشند، قدرت دوگانه از همین امروز، بطور دوفاکتو شکل گرفته است. این قدرت، همین امروز میتواند دخالت اراده امروز مردم در سرنوشت همین امروزشان را تامین کند. میتواند در کنار قدرت تضعیف شده حاکمیت، در عرصه های وسیعی از زندگی امروز دخالت مستقیم کرده و شرایط زندگی برای شهروندان را سهل تر کند. میتواند برای تامین درمان و بهداشت و نان و آب اراده توده ای برای دخالت سازمان دهد و شرایط جهانی امروز را تا سطحی قابل تحمل تر کند.

در صورت توطئه بخش هایی از نیروهای حاکمیت و غرب و مزدوران شان در اپوزیسیون، و کودتا، یا اعلام دولت در تبعید وابسته به غرب، برای نجات سیستم در مقابل تعرض مردم و طبقه کارگر، سنگر محکم از قبل را داشته و با نیروی شوراهایش، اقدام مقتضی در دستور بگذارد.

به زبان دیگر، تضمین سیاسی یک آینده روشن، در گرو شکل گیری تشکل ها و نهادهای قدرتمند توده ای کارگری و مردمی، از همین امروز است. نان و آزادی و رفاه فردا، بطور قطع، در گرو کاشتی است که امروز صورت میگیرد.

هرجا اتحاد کارگران

و آگاهی آنها نسبت

به اینکه اعضاء یک

طبقه جهانی اند

تقویت میشود،

هرجا کمونیسم

بعنوان دورنمای

انقلاب کارگری در

میان کارگران

رسوخ میکند و با

هر رفیق کارگری

که به کمونیسم و به

محافل و سلول های

کمونیستی کارگران

نزدیک میشود، یک

گام به انقلاب

کمونیستی نزدیک

تر شده ایم. سلول

ها و محافل

کمونیستی کارگری

که امروز تشکیل

میشوند، فردا

کانون های رهبری

انقلاب کارگری و

پایه های قدرت

حکومت کارگران را

تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

حزب تداعی میکند باید در کمیته کارخانه، محل، دانشگاه و متشکل شود، گسترش سازمان حزب در داخل در دستور فوری رهبری حزب قرار میگیرد.

متشکل کردن کمونیستها و در راس آن کارگران کمونیست در حزب ما، بعنوان حزب کمونیستی طبقه کارگر محک پیشروی حزب در ایندوره است.

با توجه به اتوریته اجتماعی کمونیسم علی العموم در کردستان و موقعیت اجتماعی حزب ما بطور اخص، با توجه به متحزب بودن کردستان و بالاخره به دلیل تلاش احزاب کردی در منزوی کردن مبارزه آزادیخواهانه مردم در کردستان، تشکیلات ما در کردستان باید تضمین کند در راس سازمان دادن، هدایت و رهبری اعتراضات در کردستان قرار میگیرد.

از اینرو:

گسترش سازمان حزب در کردستان سرعت بسیار بیشتری دنبال شود.

با توجه به تجربه اعمال اراده توده ای و حاکمیت ارگانهای توده ای در کردستان، باید کمیته ها و تشکیلات حزب در کردستان به سوی سازمان دادن ارگانهای اعمال اراده توده ای، شوراهای مردمی، شوراهای کارگری و ... سوق داده شوند.

تشکیلات ما باید تضمین کند تسخیر پادگانها و مراکز نظامی حاکمیت، به معنی مسلح شدن خود و شوراهای مردمی خواهد بود. سازمان دادن ارگانهای اعمال اراده توده ای و تسلیح آنها میتواند کردستان را به دروازه قدرتیگری طبقه کارگر و کمونیسم آن تبدیل کند.

در سطح سیاسی:

تقابل با راه حل ها و تاکتیکها و ترفندهای حاکمیت در عقب راندن و یا سرکوب جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر و مردم محروم و ایجاد آمادگی سیاسی در جامعه برای مقابله با این راه حلها کماکان در دستور حزب قرار دارد.

نشان دادن این واقعیت که شکل دادن به ارگانهای قدرت توده ای شرط لازم پیروزی در جنگ نهایی و مقابله با سرکوبی است که حاکمیت به آن دست خواهد زد، یکی از رنوس تبلیغات و مباحث سیاسی ما باید باشد. روی این مسئله که "پائینی ها" میتوانند و باید با اتکا به ارگانهای توده ای خود چون شوراهای کارگری، محلات و با مطالبات و شیوه های مستقل خود از پایین اعمال اراده کنند، بطور تفصیلی کار کرد. باید آنرا توضیح داد، باز کرد، قانع کرد و در تقابل با راه حل های اپوزیسیون بورژوازی باید این مسئله را برجسته کرد. از انقلاب ۵۷، خیزش دیمه و آبان، شاهد بگیریم و اهمیت دخالت مستقل طبقه کارگر و مردم محروم با اتکا به ارگانهای قدرت خود، شوراهای، در تعیین سرنوشت قدرت سیاسی و تضمین کننده آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی را توضیح دهیم.

ادامه و تشدید این اوضاع، پولاریزاسیون در نیروهای سیاسی را بیشتر و تقابل آلترناتیوهای بورژوازی و کارگری را بیشتر و بیشتر میکند. از این زاویه تقابل با "انقلاب همه با هم"، اشتراک منافع همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون در سرنگونی جمهوری اسلامی، دست بدست کردن قدرت از بالا و تاکید بر ضرورت قدرتمند کردن "پائین"، تقابل با نیروهای ناسیونالیسم کرد و راه حل های آنان، از منزوی کردن کردستان تا حل آن در آلترناتیوهای بورژوازی، ضروری است.

جدا کردن صف سربازان از ارتش و تبلیغ تشکیل شوراهای سربازان را باید بطور جدی تبلیغ کرد.

تبلیغ و ترویج گسترده "منشور سرنگونی" بعنوان پرچم مبارزه امروز برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بیانیه "حقوق جهانشمول انسان" بعنوان مبنای قانون اساسی آتی حکومت شوراهای در دستور حزب قرار دارد.

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ آذر ۱۳۹۸

پلاتفرم تاکتیکی ایندوره

حزب حکمتیست(خط رسمی)

وضعیت پائین:

خیزش دیمه ۹۶ سوت آغاز پایان حاکمیت جمهوری اسلامی را به صدا در آورد. ایران پسا دیمه شاهد عروج و عرض اندام جنبش کارگری و گرایش سوسیالیستی آن با آلترناتیو خود، سمپاتی بخشهای مختلف جامعه به آن و توده ای شدن خواست اداره شورایی جامعه، تبدیل طبقه کارگر به نیرویی که قادر به عقب راندن حاکمیت است و نماینده رادیکال رفاه، آزادی و اعمال اراده مردم بر سرنوشت خود، مهمترین مولفه سیاسی و تحول در چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی است. خیزش آبان ماه مهر این موقعیت و این پیشروی طبقه کارگر را بر خود دارد.

خیزش آبان ماه در همه ابعاد آن رادیکالتر، ملیتاتر تر از دیمه بود. علیرغم سرکوب وحشیانه و به خون کشیدن آن و تهدیدات بعدی مردم نه فقط عقب نرفته اند بلکه تعرض را در اشکال دیگری ادامه داده اند. امروز خواستهایی مثل آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، آزادی فعالیت احزاب سیاسی مستقل از حاکمیت، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، محاکمه مسئولین جنایات به مطالباتی عمومی تبدیل شده است. این حاکی از نه فقط عدم عقب نشینی و مرعوب نشدن جامعه که آمادگی برای تعرضهای بعدی است. ۱۶ آذر حلقه بعدی این تعرض بود.

همه نیروهای سیاسی، و حتی حاکمیت به این امر که خیزش بعدی در راه است، واقف اند. سرنوشت و آینده خیزش بعدی، انقلاب، سرکوب یا ... سناریوهای روی میز بورژوازی و طبقه کارگر و همه نیروهای سیاسی هستند. پولاریزاسیون در جامعه تعمیق میشود و باید به استقبال آن رفت!

تاکتیک ایندوره ما

حزب در راستای آلترناتیو فوری خود، سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب کارگری و برپایی حکومت سوسیالیستی، تاکتیک و اولویتهای زیر را در دستور فوری خود قرار میدهد.

ایندوره دوره آمادگی برای جدال نهایی است و تاکتیک ایندوره ما نزدیک کردن طبقه کارگر به قدرت سیاسی با اتکاء به ارگانهای قدرت توده ای و تحت پرچم مستقل خود است. سازمان دادن چه در ابعادی اجتماعی و چه در ابعاد حزبی امروز در راس اولویتهای ما است.

در ابعاد اجتماعی سازمان دادن قدرت توده ای برای مقابله با تعرض رژیم را از خیابان به محلات، مدارس، ادارات، پادگانها و غیره و خصوصا مراکز تولیدی بکشانیم. باید با تلاش در سازماندهی ارگانهای اعمال اراده توده ای (شوراهای) مقابله امروز و اعمال حاکمیت فردا را تعمیق، قوی و سراسری کنیم. تاکید بر نقش شوراهای در کنترل و هدایت مبارزه سراسری، در مقابله با نقش مخرب عوامل رژیم یا نیروهای باند سیاهی و ماجراجو در وارد کردن زودرس اسلحه ضروری است.

این شوراهای (شوراهای کارگری، شوراهای مردمی، شوراهای اداره و دفاع از محلات، شوراهای ربازان و ...) باید از حالا امکان تبدیل شدن به ارگانهای قدرت، به این معنی قدرت دفاع از خود در مقابله با هر مخاطره ای را داشته باشند.

علاوه بر توضیح ضرورت تشکیل کمیته های کمونیستی و انقلابی (متشکل از سازماندهندگان، فعالین و رهبران کارگری چپ و کمونیست) در مراکز تولیدی باید با اتکا به موجودیت فعلی مان، راسا و سریعاً دست به تشکیل چنین کمیته هایی بزنیم. کمیته های با نفوذی که میتوانند در راس شوراهای قرار گیرند یا حداقل نفوذ قابل توجهی در شوراهای داشته باشند.

در ابعاد حزبی گسترش سازمان حزب در کارخانه ها، مراکز کار، محلات و دانشگاه، باید به سرعت در دستور فوری کار ما قرار گیرد. علاوه بر اعلام رسمی اینکه هرکه خود را با این

مقدمه: با حادث شدن اوضاع در ایران، خیزش بعدی میتواند جدال تعیین کننده با جمهوری اسلامی باشد. حزب ما باید تضمین کند که در این جدال ما پیروز میشویم. امروز وظیفه عاجل ما این است که با سرعت و تمرکز بالایی، حزبی قوی و آلترناتیو را در ابعاد اجتماعی عروج داده و طبقه کارگر را برای مقابله های آتی آماده کنیم. شرایط امروز بهترین فرصت را برای ما و طبقه کارگر فراهم کرده است.

در حال حاضر، کمپ بورژوازی جهانی خود با بحران و تشننت عمومی مواجه است، بطوریکه دستیابی این کمپ برای ارائه سیاستی یکسان (همچون ۴۰ سال قبل) جهت نجات حکومت سرمایه در ایران در مقابله با تعرض از پایین در جامعه، میسر نیست. عمق بحران و بن بست کامل اقتصادی جمهوری اسلامی بعدی است که حکومت حتی با بهبود رابطه با آمریکا و لغو تحریم ها، قادر نیست که جنبشی را که مشروعیت جمهوری اسلامی را زیر ذره بین گرفته است، عقب رانده و در "انتظار" نگه دارد تا باری دیگر به این نظام "فرصت دیگری" دهد.

خیزش آبانماه بحران سیاسی حاکمیت را بمراتب تشدید کرده است. امروز مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان امر روز و فوری در دستور طبقه کارگر و محرومان قرار گرفته است. علاوه بر این، اعتراضات مردم در عراق و لبنان و اعلام رسمی هم سرنوشتی مردم ایران، عراق و لبنان عملاً موقعیت جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی در منطقه را با مخاطرات جدی روبرو کرده است. شکی نیست که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران میتواند تأثیر بلافصل و فوری نه تنها در این دو کشور داشته باشد، بلکه ضربه جدی نه فقط به اسلام سیاسی بلکه به حاکمیتهای قومی در منطقه بزند.

جمهوری اسلامی برای مقابله با بحران سیاسی و خطر سرنگونی ناچار از متمرکز کردن قدرت در بالا است. این حرکت که پس از دیمه ۹۶ شروع شده است، شدت بیشتری یافته است. محک "موفقیت" این متمرکز کردن قدرت در بالا امروز نه "در غیر قانونی بودن آن" و یا صرفاً در یکدست کردن مجلس و ... بلکه در عقب راندن خیزش های اجتماعی و سرکوب مردم و طبقه کارگر است.

تمرکز قدرت، بی خاصیت شدن عملی مجلس و بازی "انتخابات" و "دمکراسی اسلامی" و ... عملاً رژیم و دستگاه سرکوب آن را لخت و عریان در مقابل مردم قرار میدهد و در سطح بین المللی نیز، جمهوری اسلامی را در موقعیت ضعیفتری قرار میدهد و پرده ساتر "منتخب مردم" و ... را فرو می ریزد. همین به شکاف در بالا کمک میکند. این امر چه از نظر بورژوازی داخلی و چه جهانی، انزوای سیاسی بیشتر جمهوری اسلامی را به همراه خواهد داشت و جوابی به بن بست و بحران سیاسی آن نخواهد داد.

سوختن اصلاح طلبان در دیمه عملاً این جناح را در حفظ نظام، بعنوان سوپاپ اطمینان بی خاصیت کرده است. از این زاویه انتخابات بعدی از همین امروز بی خاصیت و به مسئله ای بحران زا تبدیل شده است. دیگر انتخاب بین بد و بدتری در کار نیست. کنار کشیدن اصلاح طلبان از انتخابات، تحویل دادن مجلس به جناح رقیب نقطه تعیین کننده این پروسه است.

در این شرایط پیوستن بخشی از حاکمیت و بخش منتقدتر و "چپ" اصلاح طلبان به صف اپوزیسیون و نزدیکی این طیف به بخشی از اپوزیسیون راست محتمل است.

در همین راستا حفظ ارتش بعنوان نیروی "مستقل" و "ناجی" را برای دست بدست کردن قدرت با اتکا به ارتش، حمایت ارتش از آلترناتیو بورژوازی جهانی در مقابل انقلاب کارگری، سیاست بخشی از حاکمیت، اپوزیسیون راست و جناح ناراضی درون حکومتی میشود.

کشمکش های امریکا و ایران در منطقه

مصاحبه نشریه "بویپیشه‌وه" با مظفر محمدی



سرکوب مردم فلاکت زده ی ایران و منطقه مورد استفاده قرار دهد. در قالب این سیاست‌های کثیف و ضد بشری، هر کاری قابل توجیه است. از جمله ترور، قتل، اعدام، کشتار جمعی و هر جنایتی در خدمت هدف قلدری ابرقدرتی امریکا از طرفی و حفظ نظام جهمی جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر.

هنوا شدن با یک هیاهوی مسخره ی حواشی این جنگ و میلیتاریسم و خواب را بر چشم مردم جهان و بویژه ایران حرام کردن که فردا ترامپ چه غلطی می خواهد بکند، لاپوشانی اهداف و سیاست‌های کثیف و جنایتکارانه ای است که دنیا شاهد آن است. منحرف کردن توجه مردم از اصل و صورت مساله به غوغا افکنی های در خدمت فضای میلیتاریسم و جنگ و مرعوب کردن جوامع بشری است.

بویپیشه‌وه: جنبش اعتراضی کارگری و توده ای در ایران روز بروز پیشروی می کند. عمیق شدن کشمکشهای ایران در منطقه چه تاثیری بر این جنبش عادلانه توده ای و کارگران و زحمتکشان ایران دارد؟

مظفر محمدی: جمهوری اسلامی از همان آغاز سر کار آمدن جنگ تمام عیار سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی را علیه مردم ایران شروع کرده است. جمهوری اسلامی در تمام این چهار دهه، سیاست تحت عنوان صدور اسلام به منطقه و حتی جهان، تشکیل محور مقاومت و دشمنی با امریکا و اسرائیل را برای مصارف و منفعت داخلی و بعنوان ابزار فشاری بر مردم و حفظ نظامش تعقیب کرده است. ایدئولوژی اسلامی یکی از پایه های حفظ این نظام است. بر اساس آن چهار دهه است، بخش عظیم داراییهای مملکت صرف گسترش و حفظ این ایدئولوژی کثیف شده و از قبل آن تراست های مالی عظیمی بوجود آمده و نتیجه اش را امروز به صورت جامعه فلاکت زده ایران می بینیم. جامعه ای که ۶۰ میلیون انسان چند برابر زیر خط فقر زندگی می کنند. بیکاری و گرسنگی و تبعیض جنسی تا حد آبارتابید و گسترش فساد و اختلاس، اعتیاد و فحشا، فروش اعضای بدن از عواقب رژیم است که جمهوری اسلامی نام دارد.

از نظر جمهوری اسلامی جنگ ایران و عراق که باعث کشته شدن میلیون ها ایرانی سرباز و بسج و مردم شهر و روستاها و بی خانمانی و گسترش فقر شد، یک برکت الهی بود. جنگ خلیج و سقوط صدام و تشکیل جبهه ی شیعی در عراق و سپس تشکیل یک نیروی مزدور به نام حشد شعبی و تشکیل دولت کارتنی از اقوام و مذاهب وابسته به خود و آخرین خریدن بخشی از اتحادیه مبنی بعنوان مزدور و کارگزار خود در کردستان عراق، همه و همه از برکت های الهی بود. حفظ بشار اسد با مخارج سرسام آور از سفره مردم ایران یک برکت است.

اما در مقاطعی از این تاریخ جنایتکارانه و تا امروز، جمهوری اسلامی ضرباتی از مردم ایران خورده است. مهم ترین این ضربات خیزشهای دی ماه ۹۶، اعتصابات قدرتمند کارگران مراکز صنعتی بزرگ فولاد و پتروشیمی ها و هفت تپه و هیکو و آذرب و اعتصابات معلمان و بازنشستگان و رانندگان کامیون و خیزش میلیونی آبان ماه ۹۸ است. جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران شروع شده است.

تنها جمهوری اسلامی نیست که در مقابل این جنبش ایستاده است. دولت ترامپ و دول غربی هم با این جنبش مشکل دارند و از انقلاب دوم ایران می ترسند. به همین دلیل است ترامپ مدام بر حفظ نظام جمهوری اسلامی تاکید دارد. و جمهوری اسلامی هم پاسخ کشته شدن سردار و قهرمان ملی اش را با "یک سیلی" مصلحتی و توافق شده می دهد. شاخ و شانه کشیدن هر دو جناح تروریستی و عامل فضای میلیتاریستی منطقه، برای مذاکره و مصالحه است.

دولت امریکا با جمهوری اسلامی اگر در خاورمیانه موی دماغ نشود مشکلی ندارد. نه با کشتارهای دهه ۶۰ و نه قتل عام ها و اعدام ها و زندان و سرکوب و .. اصلا مشکلی ندارد. امریکا و متحدینش با انقلاب پیشروی ایران مشکل دارند. امریکا و دول اروپایی از ترس انقلاب مردم در سال ۵۷، خمینی را آوردند و شاه را بردند. انقلابی که اگر این توافق وجود نداشت می

بپاخاسته برای بورژوازی حاکم در هر کشوری مشروع است ولی کشته شدن قاسم سلیمانی محکوم است. این مسخ کردن حقیقت یک جنگ طبقاتی است. جنگی که اعدام و قتل و ترور و زندان و شکنجه بخشی از آن است. در حالی که نه تنها جنگ و کشتار عریان مردم جنایت علیه بشریت است، بلکه، شکنجه ی یک انسان هم ترور شخصیت او است. ازار یک زن بخاطر حجاب یا دوستی پسری بادختری ترور شخصیت او است.... اعتراف گیری ترور شخصیت انسان است. گرسنه و بیکار و محروم کردن انسان از یک زندگی انسانی و مرفه و آزاد، ترور انسانیت است. کل این مجموعه یک جنگ تمام عیار طبقاتی است. کسی این را به رسمیت نشناسد سوراخ دعا را گم می کند.

شما در سوالاتن کشتن سلیمانی را یک ترور آشکار و رویداد جدید می نامید که ممکن است به یک روش روتین علیه مخالفین دولتها و فعالین سیاسی و مردم معترض تبدیل شود. اما این نه یک اقدام جدید و نه اولین و یا آخرین ترور تاریخ میلیتاریسم، جنگ و تروریسم دولتی در جهان است. این هم جزئی همیشگی از یک سیاست عمومی بورژوازی بین المللی چه در تسویه حسابهای درون خانوادگی بورژوازی و بخصوص در رابطه با مردم بوده و هست.

در امریکا مارتین لوتر کینگ رهبر جنبش ضد نژادپرستی، جان اف کندی، رییس جمهور دمکرات و تعدادی از رهبران اتحادیه های کارگری را ترور کردند. در سوید اولوف پالمه ی سوسیالیست و نخست وزیر را ترور کردند. دولت عربستان قاشخچی منتقد خود را در سفارتش در ترکیه کشت و لت و پار کرد.

این اتفاق بارها و بارها توسط اسرائیل علیه مردم فلسطین و غزه افتاده است. رهبران حماس در خانه های خودهمراه خانواده هایشان در شهر و محله شان آماج حملات تروریستی قرار گرفته اند. برای ترور فیدل کاسترو چند ده و شاید چند صد بار توسط امریکا تلاش بعمل آمد که موفق نشد. اوچلان را در هوایمیا و در کشور دیگر گروگان گرفتند. بن لادن را در منزلش کشتند. این که مثلا کسی چون بن لادن حشش بود کشته شود تغییری در معادله نمی دهد.

جنگ و تروریسم جمهوری اسلامی هم شهره ی خاص و عام است. جمهوری اسلامی ده ها تن از مخالفین خود را در اروپا ترور کرده، قاسملو را در رستورانی در مرکز شهری در آلمان ترور کردند. غلام کشاورز را جلو هتل اقامتش در شهری در قبرس جلو چشمان پدر ومادرش ترور کردند. بختیار و ده ها ترور دیگر در اروپا و خاورمیانه انجام داده شد.صدها تن از فعالین سیاسی و مخالف رژیم در ایرا آشکار و مخفی ترور یا زیر شکنجه کشته شدند. ترور یا قتل های زنجیره ای در ایران را همه بیاد داریم. نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه از جمله لبنان، سوریه، عراق، یمن، افغانستان و غیره هم اساسا نیروهای مزدور و باند سپاهی تروریستی اند. جهاد اسلامی، حزب الله، حشد شعبی و شعباتش، انصارالله و غیره، در ترور، قتل و کشتار مردم در کشورهای مربوطه، دستانشان به خون هزاران و ده ها هزار مردم بی گناه آلوده است. همه ی این ها تنها جزئی از سیاست جنگ و میلیتاریسم و قلدری و جنایت علیه بشریت است. غوغا بر سر کشته شدن یک نظامی ایرانی و بحث بر سر این که این کار ترور است یا اسم دیگری دارد و چقدر به حقوق بین الملل بورژوازی زیر پا گذاشته شده، در متن این جنگ و میلیتاریسم و قلدریهای امریکا و جمهوری اسلامی در منطقه یک جوک است و می خواهد با یک بزرگ نمایی مسخره صورت مساله را پاک کند.

صورت مساله ی جنگ واقعی چند ده ساله در خاورمیانه را نمی توان با هیاهوی این و آن ترور، لاپوشانی کرد. صورت مساله این است که از طرفی دولتی به نام ترامپ به تبعیت از پیشینیاناش آمده و می گوید: من ابرقدرتم، بزرگ ترین اقتصاد دنیا، بزرگ ترین ارتش جهان و بزرگ ترین تسلیحات ویرانگر دنیا را دارم در نتیجه هر غلطی بخواهم می کنم و به کسی هم حساب پس نمی دهم. این نرم جهان امروز و نظم نوین پس از فروپاشی بلوک شرق است. از طرف دیگر جمهوری اسلامی ای سر کار آمده که می خواهد هلال شیعی درست کند، اسرائیل را نابود کند و قدرت منطقه ایش را بعنوان ابزار قلدری و

دبنبال جنگ خلیج و اشغال نظامی افغانستان، عراق، سوریه و لیبی توسط امریکا و متحدینش و نیروهای نیابتی کشورهای منطقه، بر سر تصرف و تقسیم خاورمیاته و تصرف منابع و بازار این کشورها، جنگ ومیلیتاریسم عربیانی آغاز شده است. ترور بخشی از این جنگ است که ده ها سال است در خاورمیانه ی بحرانی و میلیتاریزه، برپا شده است. دول بورژوایی به اصطلاح قانونمند هیچکدام حاضر به پذیرش این جنایات نشده اند، اما کشته شدن یک نظامی ایرانی آن ها را یاد قواعد و مقررات بین المللی می اندازد و سر نامگذاری ان مسابقه دارند که ترور است یا نیست. اگر ترور است محکوم است و اگر قتل و کشتن در جنگ است حتما معنای دیگری دارد.

از زاویه منفعت بورژوازی امپریالیست و دول مرتجع منطقه، امریکا می تواند چند میلیون مردم عراق را به روز سیاه بنشاند، بکشد، آواره کند و اسیر شعبات قومی و مذهبی و ملیشبیای مزدور کند. جمهوری اسلامی می تواند توسط حشد شعبی که شعبه ای از سپاه قدس است هزاران نفر را در خیابانهای بغداد و بصره و کربلا با تیراندازی مستقیم و تک تیرانداز هایش بکشد. و این جنگ اشکالی ندارد. اما کشته شدن قاسم سلیمانی از همه طرف تبدیل به هیاهو و بزرگ نمایی شده و سراغ قواعد و قوانین بین امللی می روند که آیا این ترور است یا اسم دیگری دارد. این یک ریاکاری و بی شرمی آشکار و تهوع آور است.

بردن دعوا بر سر این که این ترور بوده یا نبوده خاک پاشیدن به چشم مردم است. دولت تروریستی جمهوری اسلامی از یک جنایتکار جنگی قهرمان ملی سازد که گویا مظلومانه توسط امریکا ترور شده است، نه در جنگ و میلیتاریسمی که خود در منطقه بوجود آورده اند. این کار را می کنند تا عواقب جنگ و جنایتی که در خاورمیانه به راه افتاده و جمهوری اسلامی بخشی از این جنایتکارهای جنگی است را از خود بزدایند.

می گویند جمهوری اسلامی و قاسم سلیمانی علیه تروریسم در منطقه و علیه داعش جنگیده است. در حالی که هنوز هم خانواده بن لادن و رهبران طالبان در تهران بسر می برند. چطور ممکن است جمهوری اسلامی در جایی منطقه امن تروریست های القاعده و طالبان و غیره باشد و از طرف دیگر با تروریسم داعش بجنگد؟؟ جنگ جمهوری اسلامی با داعش نه بخاطر تروریست بودنش بلکه بخاطر ظهور رقیبی در عراق علیه نفوذ و سلطه اش بود. دولت امریکا هم که خود در خلق داعش دست داشت جنگ با داعش را نه بخاطر جنگ علیه تروریسم بلکه بخاطر موی دماغ شدن این مخلوق خود و دفاع از منافعش در سوریه و عراق جنگید. اگر داعش حکومت سوریه را ساقط و بغداد را هم تصرف می کرد اولین دولتی که ان را به رسمیت می شناخت امریکا بود. مگر بین داعش و طالبان تفاوتی وجود دارد؟

جهان متمدن جنگ علیه داعش را نباید بعنوان امتیاز و فضیلت دولتهای شرکت کننده در این جنگ از امریکا تا ایران و ناتو و روسیه برسمیت بشناسد و مدال دفاع از امنیت منطقه و جهان را بر سینه شان بکوبد. این ها خود عامل و بانی ناامنی و خلق تروریست های القاعده، طالبان، داعش، النصره، ارتش ازادببخش سوریه ی وابسته به ترکیه، انصارالله، جهاد اسلامی و حزب الله و غیره هستند.

بعلاوه، جمهوری اسلامی در سالهای اول انقلاب ۵۷ و دهه ۶۰ تنها در سه روز پنج هزار نفر را کشت. از آن زمان تا امروز بیش از 20 هزار نفر را اعدام کرده و کشته و چند برابر ان را شکنجه و اسیر و زندان کرده است. این کار اسمش چیست؟ اعدام؟ جنگ؟ ترور؟ قتل؟ یا چه؟

این طبقه بندی ظاهرا به یکی مشروعیت می دهد و دیگری را محکومیت. کشتار و قتل عام مردم

بویپیشه‌وه: چرا قاسم سلیمانی هدف امریکا قرار گرفت و کشته شد؟؟ و چرا حالا و در این زمان معین؟

مظفر محمدی: دولت ترامپ ترک برجام و تحریم های گسترده در خدمت رام کردن جمهوری اسلامی و بقول خودشان تغییر رفتار رژیم و پیوستن به کمپ بورژوازی جهانی وتبعیت از قواعد آن، تحت نام فشار حد اکثری، بکار برده است. او همزمان مدام تاکید کرده است که خواهان تغییر رژیم نیست.

جمهوری اسلامی هم که در سالهای اخیر به قدرت منطقه ای تبدیل شده تا کنون زیر بار این فشار نرفته است. حفظ بشار اسد و تشکیل لشکر فاطمیون از مهاجرین افغانی گرسنه و اسیر در ایران و اعزام به سوریه، تشکیل دولت وابسته در عراق تحت فشار ملیشبیای شیعی و نیابتی، تبدیل حزب الله به بخش مهمی از حاکمیت در لبنان، تقویت و تسلیح حوثی های یمن، حمله به کردستان عراق توسط حشد شعبی وابسته به سپاه قدس در مخالفت با رفراندوم و رای اکثریت عظیم مردم کردستان به جدایی و اشغال کرکوک و خانقین و حدود یک سوم منطقه تحت نام اقلیم کردستان... همه و همه نشان دهنده ی موقعیتی است که جمهوری اسلامی پیدا کرده است. موقعیتی که به قیمت کشتار در این کشورها و تبدیل ایران به جامعه ای فلاکت زده و گرسنه و ۶۰ میلیون انسان چند برابر زیر خط فقر تمام شده است.

این موقعیت برای دولت قدر امریکا که عراق را بعد از حمله جنایتکارانه به این کشور، منطقه نفوذ خود تلقی می کرد، قابل هضم نبوده ولی تلاشهایش در مقابل حضور جمهوری اسلامی در منطقه به نتیجه نرسید. در چنین شرایطی حملات مکرر جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش به شرکت نفت آرامکوی عربستان، سقوط پهباد امریکایی، کشته شدن یک امریکایی و حمله به سفارت امریکا در بغداد برای دولت ترامپ باعث و بهانه می شود تا برای جبران ضرباتی که خورده، کاری کند. و این عکس العمل را با کشتن قاسم سلیمانی پاسخ داد. پاسخی که برای جمهوری اسلامی ضربه ی سخت و غیر قابل پیش بینی بود.

بویپیشه‌وه: این نوع کشتن از طریق هوایمیا بدون سرنشین "پهباد" و در داخل شهر واقعه ای جدید است. آبان این یک تروریسم آشکار نیست؟ آیا در آینده این نوع از کشتن مخالفین توسط حکومت ها، از رهبران اعتراضات اجتماعی و کارگری و در تعیین تکلیف جدالهای سیاسی به امری روتین تبدیل نمی شود؟

مظفر محمدی: راستش من با دسته بندیهایی چون ترور، قتل، کشتن، جنگ محدود و این قبیل مفاهیم در خاورمیانه بحرانی و میلیتاریزه شده و جنگی مشکل دارم.

این روزها، محققین و حقوقدانان بورژوایی به تجزیه و تحلیل این مساله پرداختند که آیا کشته شدن سلیمانی، قتل بود یا ترور و آیا موشک پرانی های متقابل جنگ محدود است یا تمام عیار و غیره.

این که جناح هایی از بورژوازی بین المللی و حقوقدان هایشان کشتن قاسم سلیمانی در کشور دیگر ترور و موضوعی مغایر با قوانین بین المللی و نادیده گرفتن حاکمیت کشوری مثل عراق می نامند، یک ریاکاری بیش نیست. انگار این اتفاق خارق العاده ای است و بورژوازی بسیار متمدن و تابع قاعده و قانون است. کدام قاعده؟ کدام قانون؟ از نظر این ها اگر سلیمانی در جنگ کشته می شد اشکالی نداشت. ولی ترورش اشکال دارد. چرا که نفس جنگ و اشغالگری و میلیتاریسم برایشان مشکل نیست و هر وقت خواستند به آن دست می زنند.

کشمکش های امریکا و ...

توانست زیر پای همه شان را خالی کند. امروز هم از ترس انقلاب دیگر بطور قطع جمهوری اسلامی را ترجیح می دهند و با آن حاضر بهر گونه سازش و مصالحه هستند. برجام و تلاش برای حفظ آن یکی از این اقدامات پیشگیرانه نه بخاطر اتمی شدن ایران بلکه بخاطر حفظ نظام علیه انقلاب مردم ایران است.

شکی نیست فضای جنگی و میلیتاریسم و قلدریهای دو طرف بر جنبش سرنگونی مردم ایران تاثیر داشته و وقفه ایجاد می کند. اما نمی تواند این آتش را خاموش کند. قهرمان سازی و بزرگ نمایی های جمهوری اسلامی هم در خدمت همین وقفه ایجاد کردن و فرصت خریدن است. اما این سر و صدا و خاک پاشیدن به چشم مردم و این گرد و خاک فرو می نشیند و باز جمهوری اسلامی است و ۶۰ میلیون انسان چند برابر زیر خط فقر. جمهوری اسلامی قادر به تامین نیازهای اولیه جامعه نیست. همین فضای جنگی و ضربه خوردن و سیلی زدن ها در خدمت ممانعت از جنگی است که در ایران بین مردم و دولت شروع شده است. جنگ اصلی ما این جاست. جنبش سرنگونی راه بازگشت ندارد. چرا که گرسنگی و فقر و استبداد تمامی ندارد. این جنبش محکوم به پیروزی است. راه میانه ای وجود ندارد. نه ملی گرایی. نه مذهب که در اوج حسیض و بی ابرویی است و نه محور مقاومت در منطقه، جمهوری اسلامی را نجات نمی دهد.

قاسم سلیمانی را قیل از اینکه امریکا بکشد، مردم ایران با شعار چرا مخرج نان سفره و رفاه ما را خرج میلیتاریسم و نیروهای نیابتی خود در سوریه، عراق، لبنان، یمن و غیره می کنید و مردم عراق با شعار سر مار در ایران است و نیروهای نیابتی و دولت دست نشانده ایران نمی خواهیم... حذف و حاشیه ای کردند.

این اتفاق اگر وقفه ای ایجاد کرده، اما صورت مساله رابطه مردم ایران و عراق با دولتهایشان را که کمر به زیر کشیدن آنها بسته اند پاک نمی کند.

بوپیششوه: وظیفه چپ و کمونیست های عراق و ایران در رابطه با کشمکش های میان امریکا و ایران چیست؟ شما چه پیشنهادی دارید؟

مظفر محمدی: از نظر من:

۱- اولین و مهم ترین وظیفه ی چپ ، کمونیسم و طبقه کارگر در ایران و عراق حفظ استقلال طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جوامع بپاخاسته ی ایران و عراق از رقابت ها و کشمکشهای خانواده ی بورژوازی و دولتها و نیروهای نیابتی آن ها است. و این خود را در شعار و خواست "خاورمیانه ی بدون جنگ و میلیتاریسم"، نشان می دهد. امریکا، ناتو، دول مرتجع منطقه از جمله عربستان، ترکیه، ایران باید پایشان را از منطقه بیرون بکشند، نیروهای نیابتی شان خلع سلاح شوند و سرنوشت مردم به دست خودشان تعیین گردد.

وضعیت در عراق بسیار پیچیده تر است. عراق در جدال اخیر یک قربانی است. محل مناقشه و جدال امریکا و متحدینش و جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش شده است. در عراق عملا جریانات قومی و مذهبی شیعی و سنی و کرد، هر کدام حیات و ممانتشان وابسته به دولتهای متخاصم و دخالتگر امریکا، جمهوری اسلامی، ترکیه، عربستان و غیره است. کشمکش اخیر امریکا و جمهوری اسلامی این مساله را تشدید کرده است. بازگشت عراق به دوره ائتلاف شیعی و سنی و کرد و توافق بر سر تقسیم قدرت و ثروت میانشان بسیار سخت تر شده است. امریکا هم از نفوذ و قدرت سابق برای تشکیل دولت یکپارچه دیگر قومی- مذهبی و متحد کردن احزاب و جریانات قومی-مذهبی در عراق برخوردار نیست. احتمال جنگ قومی و داخلی کرد، سنی و شیعه و

فروپاشی بیشتر عراق وجود دارد. حتی روند تقسیم عراق به مناطق شیعی و سنی و کرد محتمل است. طبقه کارگر عراق در شرایط بسیار دردناک متاثر از هم فروپاشی جامعه قرار دارد.

اگر دولت ترامپ تحت فشار جناح شیعی و میلیشیای حشد شعبی و مقتدا صدر مجبور به عقب نشینی از بغداد و جنوب عراق شود، احتمال استقرار آن در بخش عربی سنی و کردستان وجود دارد... بحث اینکه امریکا امروز رفراندوم کردستان و رای به استقلال را برسمیت بشناسد و پایگاه هایش را به انجا منتقل کند وجود دارد. عدم شرکت نمایندگان اقوام عرب سنی و احزاب کردی در رای گیری پارلمان قومی - مذهبی عراق نشان این احتمال است.

در ایران هم ما علاوه بر این که با یک رژیم جنایتکار و سرکوبگر طرف حساب هستیم که هزینه ی قلدری و دخالتهایش در منطقه را از سفره مردم تامین می کند و فلاکتی بیسابقه را به جامعه تحمیل کرده است، با یک اپوزیسیون بورژوازی هم روبرو هستیم که این جنگ و جدال ها را به نفع مردم می دانند و به نقش و اراده ی مردم باور و اعتماد ندارند. نه تنها باور بلکه اساسا این نقش را به ضرر آینده ی نظام سرمایه داری می دانند. در نتیجه هر کدام به بخشی از این دولتهای قلدر و اختلافاتشان متکی شده و به چشم مردم خاک می پاشند.

انها می خواهند جمهوری اسلامی توسط امریکا و فشارهای اقتصادی و تحریم و تهدید نه سرنگون، بلکه تغییراتی در آن بوجود آید. جمهوری اسلامی به دولت متعارف بورژوازی و عضو خانواده بزرگ جهانی بورژوازی تبدیل شده و آنها هم سهمی در این تغییر بگیرند و یا جمهوری اسلامی کنونی جای خود را به دولت بورژوازی دیگر بدهد و نظام سرمایه دارانه و دستگاه های سیاسی و نظامی و امنیتی اش سر جای خود بمانند.

بورژوازی اپوزیسیون ایران نه با دستگاه قضایی و نه مجلس جمهوری اسلام مشکلی ندارند. آن ها بر سر ارتش و نیروهای انتظامی و حتی بخشی از سپاه پاسداران حساب باز کرده اند و آن ها را بخشی از نظام اتی خود می دانند. به همین دلیل است قاسم سلیمانی را قهرمان و سردار و اقتدار ملی و ناجی نظام سرمایه داری و حضور نیروهای نیابتی اش تحت نام محور مقاومت در منطقه را حافظ تمامیت ارضی، دفاع از وطن و نشان عظمت طلبی ایرانی می دانند.

بخشی از چپ ها هم بنوع دیگری پرو امریکایی اند و آنها هم میلیتاریسم و تروریسم امریکا را فشاری بر جمهوری اسلامی و حامی جنبش سرنگونی می دانند. این بخش چپ آشکار و نهان، در رابطه با قتل سلیمانی، ایرادی به میلیتاریسم و تروریسم و قلدری امریکا نمی گیرند و این ترور و جنگ روانی را به نفع جنبش سرنگونی قلمداد می کنند. این هم یک مانع و مخاطره دیگری بر سر راه این جنبش است.

کمونیست ها چه در ایران و چه عراق باید این واقعیات را به داده و آگاهی توده های هر چه وسیع تر مردم تبدیل کنند و همانطوریکه گفتیم استقلال طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در دل این تحولات تضمین نمایند.

۲- هم در ایران و هم در عراق، خیزش، شورش و قیام هایی در جریان است. شرط این که جنبش سرنگونی و قیام کنندگان در هر دو طرف مرزها که خواستهای مشترکی دارند، به آن استقلال طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و سازمانی برسند، این است که کمونیست ها و رهبران کارگری و اجتماعی در صفوف مردم ازادخواه، امر سازمان دادن و صاحب سیاست و خط روشن و تاکتیک های مبارزاتی معین و رهبری کردن این جنبش در هر دو کشور را برعهده بگیرند. تحقق خواست "خاورمیانه ی عاری از میلیتاریسم و جنگ و فضای جنگی" در گرو پیروزی جنبش سرنگونی و قیام و انقلاب از پایین کارگران و توده های میلیونی مردم زحمتکش و محروم است بجز این، خواست خاورمیانه ی بدون میلیتاریسم و خروج همه ی دولتها و جریانات و انحلال نیروهای نیابتی فقط یک شعار و یک آرزو باقی می ماند.

هیچ نیروی دیگری در هر دو کشور وجود ندارد که منافع طبقاتی و ازادی و امنیت و رفاه جامعه را تامین کند.

خیزش و قیام مردم عراق دولت قومی - مذهبی عراق را متزلزل و حتی وادار به استعفا کرده است. این گامی بسیار مهم است. در حال حاضر تصور این که دولتی سر کار بیاید و حشد شعبی را منحل کند و متکی و سرسپرده جمهوری اسلامی نباشد، یک توهم است. نباید به بورژوازی و حاکمیت از هم پاشیده ی اقوام و مذاهب فرصت داد پشت راست کنند و دوباره حاکمیت جدید خود را سازمان دهند و مردم را با وعده و فریب به خانه بفرستند. باید استعفا ی دولت عادل المهدی را به عنوان یک پیشروی بسوی سازماندهی انقلابی توده ای برای جارو کردن نظام سرمایه داری نگاه کرد.

بعلاوه همانطوریکه مردم بپاخاسته ی عراق گفته اند سر مار در ایران است، پیروزی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی سر این مار را پهن کرده و راه پیروزی مردم عراق را هم هموار می کند.

در نتیجه امر به پیروزی رساندن این جنبش ها در ایران و عراق، باز و باز هم به نقش کمونیست ها و جناح چپ جامعه و متکی به توده های چند ده میلیونی طبقه کارگر و زنان و جوانان و همه ی ازادخواهان بستگی پیدا کرده است.

در غیر این صورت امید به گشایشی سیاسی و امنیت و رفاه و ازادی در هیچ کدام از جوامع ایران و عراق وجود ندارد. ترور خاتمه نمی یابد مگر این که جنگ و میلیتاریسم خاتمه یابد و جنگ و میلیتاریسم خاتمه نمی یابد مگر این که طبقه کارگر و زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه دولتهای بورژوازی جنگ طلب و تروریست و جنایتکار را در عراق و ایران به زیر بکشند.

۳- و بالاخره همبستگی و بهم پیوستن دو جنبش ازادخواهی و برابری طلبی در ایران و عراق بعنوان یک جنبش واحد در بخشی از خاورمیانه امر بسیار حیاتی و جدی کمونیسم و طبقه کارگر و جناح چپ جامعه است. باید کاری کرد که انعکاس هر مبارزه و اعتراض و خیزشی در هر کدام از بخشهای جامعه ی ایران و عراق بر همدیگر تاثیر بگذارد، تجارب تکثیر شوند و اعتراضات و جنبش سرنگونی هماهنگ و مربوط به هم پیش بروند.

جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی به لحاظ افق و تاکتیک های مبارزاتی بخصوص در بخش پیشرو طبقه کارگر نسبت به خیزش های توده ای عراق خودآگاه تر است. شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" به شعار سراسری جنبش در ایران تبدیل شده است. ایجاد شوراهای کارگری و مردمی در محل های کار و زندگی و محلات شهرها، سازماندهی کمیته های کمونیستی و کمیته های انقلابی توسط حزب ما در دستور کمونیست های طبقه کارگر و صفوف مردم قرار دارد. این آگاهی و تجارب سازمانی و تاکتیک های مبارزاتی می تواند بعنوان الگو و تجاربی توسط کمونیست های عراق در جامعه جاری شود و تکثیر گردد. جناح چپ جامعه و بوژده کمونیست ها و طبقه کارگر هر دو کشور باید خود را در یک جبهه ببینند و پیشروی هر بخش بعنوان پیشروی بخش دیگر و در خدمت تقویت همدیگر باشد. همکاری و هماهنگی کمونیست های عراق و ایران و از جمله حزب ما و احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان در این شرایط بیش از پیش حیاتی شده است.

دی ماه ۹۸ (ژانویه ۲۰۲۰)

* (بوپیششوه (به پیش) یک نشریه چپ در کردستان عراق است.)

اولین اصلی که

کارگر باید در رد و

قبول یک قانون کار در

نظر بگیرد اینست که

من بعنوان یک عنصر

آزاد در این جامعه در

سرنوشت خودم، در

محیط کار خودم، در

تعیین اینکه نیروی کارم

را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه

شرایطی قرار است کار

کنم و غیره، چقدر سهم

و نقش دارم . اولین

شاخص اینست که

کارگر بعنوان یک عنصر

آزاد و یک شهروند

صاحب اختیار ظاهر

بشود.

منصور حکمت

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

۱۶ آذر، محاکمه سوسیالیستها در “دادگاه“ تقوایی

خالد حاج محمدی

۱۶ آذر امسال اعلام تسلیم نشدن جامعه به حاکمیت بود. در این روز و بعد از جنایات و کشتار مردم توسط حاکمین و خون پاشیدن به اعتراضات مردم آزادیخواه، بعد از اشغال خیابانها توسط مزدبگیران مسلح و مزدوران و دستجات اوباش آنها، بعد از تبلیغات و تهدیدات همه روسای رژیم به اعدام و زندان و... معترضین ، نسل جوان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاههای ایران اعلام کردند که تسلیمی در کار نیست! اعلام کردند تعرض حاکمیت به معیشت طبقه کارگر و مردم محروم، تهدید و ارباب و کف چرانی جلادان را تحمل نخواهند کرد و در مقابل آن خواهند ایستاد. بعلاوه در این مناسبت دانشجویان امیال و آرزوهای کارگران و افشار محروم جامعه، در دفاع از آزادی و برابری، دفاع از حق زن و علیه استثمار و بردگی و علیه کل سیستم حاکم را از صحن دانشگاه رو به جامعه اعلام کردند. ۱۶ آذر امسال از این زاویه یکی از برجسته ترین و قابل تقدیر ترین و شیرین ترین، اعتراضات نسل جوان طبقه کارگر از صحنه دانشگاه بود. این اعتراضات ادامه بیانیه های کارگران هفت تپه، شرکت واحد، معلمین و بازنشستگان در محکوم کردم جنایات حاکمیت در آبان بود که در دانشگاه در شکل تجمعات بروز پیدا کرد. به همین دلیل جامعه، طبقه کارگر و همه مردم آزادیخواه آن را ستودند.

اما مراسمهای ۱۶ آذر امسال حمید تقوایی را برآشفته کرده است! او با شمشیر چوبین به جنگ نسل جوان سوسیالیست رفته و به دادگاهی آنها پرداخته است.

باید دید چرا حمید تقوایی با اسم و رسم یک حزب که خود را کمونیست مینامد، علیه کارگران و مردم آزادیخواه شمشیر کشیده و چنین شتابان، چنین پریشان و برآشفته به جنگ تحرك سوسیالیستی در دانشگاه رفته است.

بهانه تقوایی برای حمله به تجمعات ۱۶ آذر دو شعار در میان مجموعه ای از شعارها، بانرها، سخنرانی ها، بیانیه و... در اصلی ترین دانشگاههای ایران است. این دو شعار عبارتند از: "ایران، فرانسه، عراق، لبنان، شیلی ... مبارزه یکی است: سرنگونی نئولیبرالیسم" و "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی".

حمید تقوایی به بهانه این دو شعار مبتکرین این مراسمها را، چپ "خط امامی"، "غیر سیاسی"، "پرو رژیم" و...نامیده است. اما بگذارید یک دقیقه به غلط فکر کنیم این دو شعار نادرست، ناوقت و یا نامناسب است. چرا کل این تحرك آزادیخواهانه پرو رژیمی و خط امامی نام میگیرد؟ چرا به این بهانه مقاومت چپ و سنکر گرفتن در دفاع از اعتراضات آزادیخواهانه آبان به سخره گرفته میشود؟ چرا اعلام حمایت از مردم آزادیخواه از لبنان و عراق تا شیلی و فرانسه، مسخ میشوند؟ مشکل تقوایی نادقیقی"فرمولبندی" نئولیبرالیسم نیست!

تقوایی میگوید: "بالاخره نکته آخر و شاید مهمتر از همه اینست که اقتصاد ایران و (همچنین عراق) نئولیبرالیستی نیست و مطلقاً هیچ ربطی به نئولیبرالیسم ندارد. سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اساساً با هیچ مکتب سرمایه داری ای خوانائی ندارد. مربوط ترین اسمی که میشود روی آن گذاشت سرمایه داری دزد سالار (کلپنوکرسی) است."

مستقل از "درافزوده" جدید تقوایی به مارکسیسم و "کشف" سیستم "سرمایه داری دزد سالار"، او تلاش میکند

نقد سیستم کاپیتالیستی را به نقد بیت رهبری و "حاکمین برادران قاچاقچی"، بعنوان نماینده "سرمایه داری دزد سالار" تقلیل دهد، کاری که مجاهد و پهلوی و انواع نیروهای راست طرفدار سیستم سرمایه داری و همه رسانه ها و دولتهای

نئولیبرالیسم نام نهادن است. میگوید فرانسه و ایران متفاوتند، جلیقه زردها اعتراض کرده و به بانک هم حمله کرده اند اما فرانسه کسی را نکشته و ایران عده زیادی را کشته است.

تقوایی واقعا به سیم آخر زده است. از ضدیت خود با ولی فقیه و "حکومت آخوندی اش" به سخنگو و نماینده هر ارتجاعی از حکومت فرانسه تا نئولیبرالیسم و سرمایه داری بازار تبدیل شده است. او حمایت دانشجویان از اعتراضات مردم شیلی و فرانسه و عراق و لبنان را به بهانه اینکه گویا بورژوازی فرانسه خیلی متفاوت است و تا کون کسی را نکشته ، به سخره میگیرد. مستقل از هر تحلیل و ارزیابی از سیستم حاکم بر فرانسه و نئولیبرالیسم و سرمایه داری غیر دزد و پاکیزه جناب تقوایی، اما ضدیت او با همسرنوشتی کارگران و مردم آزادیخواه در این کشورها و بهانه گیری های بچه گانه را دیگر جز تعرضی دست راستی و ضدیت با چپ و کمونیسم نمیتوان نام نهاد. مردم عراق و لبنان در اعتراضات خود از مردم معترض ایران حمایت کردند، جلیقه زردهای فرانسه بارها حمایت خود از کارگران هفت تپه و اعتراضات مردم آزادیخواه را اعلام کرده اند. دانشجویان در ۱۶ آذر جواب این حمایتهای ارزشمند را دادند و اعلام کردند که درد ما یکی است و مبارزه ما یکی است. حمید تقوایی از این همبستگی و این احساس همسرنوشتی بر آشفته شده است و فریاد میزند تند نروید! مبارزه شما علیه "سرمایه داری دزد سالار"، "حاکمیت آخوندی و ولی فقیه" است! نئولیبرالیسم برانزده آخوند دزد نیست! حمید تقوایی از اینکه چپ و کمونیستها در دانشگاه در ایستگاه ضدیت با استبداد و حاکمیت اسلام پیاده نمیشود و ادعائنامه علیه کل سیستم کاپیتالیستی را برمیدارند برآشفته شده است.

توجیحات تقوایی در تفاوت فرانسه و ایران در دنیای واقعی تبلیغات رسانه ها و احزاب و جریانات راست دنیا در توجیه توحش و بربریت دولتهای غربی است. آنها نیز در جواب طبقه کارگر در فرانسه، انگلستان، آلمان و آمریکا و...، سوریه، عراق، افغانستان، آفریقا و... را نشان میدهند و میگویند قانع باشید وضع شما بهتر است.

حمید تقوایی از فرط ضدیت با مخالفان کل سیستم، ضدیت با دانشجویان سوسیالیست، نهایتاً آب پاکي هم بر سر دو خردادی ها که گویا در مقابل خط خامنه ای، طرفدار عبور از حکومت مذهبی و رفتن به سوی نئولیبرالیسم و توافق با آمریکا بوده اند، ریخته و میگوید:

"..... این نوع مارکسیسم دستگامی به توده ایسم هوادار خط امام میرسد. از نظرآبانان از بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق "خط امام به راست چرخید" و با سیاستها نئولیبرالی رفسنجانی همراه شد و همه بدبختیها از آنجا شروع شد. به این ترتیب اولاد دهه اول سلطه جمهوری اسلامی، دهه سرکوب وحشیانه کارگر و دانشجو و زنان و کشتارهای دهه شصت، همان دوران طلانی کذائی خط امامیها، از زیر تیغ حمله بدر برده میشود و ثانیاً جناح دوحرداد مسئول و عامل همه مصائب و مشکلات معرفی میشود. این همان خط حزب توده، چپ طرفدار خط امام، در هیات مارکسیسم بی دندان و سترون دانشگاهی است. این یک نوع کمونیسم پرو رژیمی و مثل حزب توده بخش تئوریک خط امام است."

پرت و پلاگویی این شخص علیه کمونیستها در دانشگاه هر مرزی را درنور دیده است. باید توجه داشت اینها را فالانژهای ضد کمونیست فرشگرد نمیگویند. اینها صحبتهای حمید تقوایی است که هنوز نه تنها اسم خود را کمونیست میگذارد، بعلاوه از اعتبار یک جریان کمونیستی در خدمت به خطر راست پرو غرب خود سواستفاده میکند.

اینجا برنامه اقتصادی رفسنجانی و نئولیبرالیسم و اختلافات میان حاکمیت در آن دوره مورد بحث من نیست. اما معلوم نیست این آدم چرا خدمات حزب توده به جمهوری اسلامی را پای دانشجویان چپ در ۱۶ آذر مینویسد. معلوم نیست این آسمان و ریسمان کردن و تئوری بافی و تاریخ سازی برای دوحردادپنها که "مظلوم" واقع شده اند، به دانشجویان چه مربوط است. بعلاوه گله مندی حمید تقوایی از اینکه سرکوب و جنایات دهه شست که به قول او دوران طلانی "خط امامی ها" بوده است و اما همه گناهها را پای دوحرداد

کمونیست ۲۴۷

نوشتند!!! از کجا می آید. چرا جناب تقوایی این نئو توده ای به دفاع از دوحرداد پرداخته و آنها را از زیر تیغ مسئولیت جنایات دهه شصت خارج میکند. جناب تقوایی از فرط پرت و پلا گویی و ضدیت با ولی فقیه عملاً طرفدار رفسنجای و خاتمی و دوحرداد شده است. این نئوتوده ای پرو رفسنجانی و خاتمی است که کل معضلات اقتصادی جمهوری اسلامی و جنایات آن تاریخ را به پای یک جناح مینویسد. اولاً رفسنجانی و روحانی به اضافه خاتمی و همه شخصیتهای بالای دوحرداد، همان خط امامی های آن دوران بودند. بعلاوه همه روسای جمهوری اسلامی از بیت رهبری و رفسنجانی، روحانی تا دوحردادهای تقوایی در آن توحش و جنایات و در همه جنایات چهار دهه گذشته سهیم بوده اند. منجمله جناب موسوسی که دوره سبز تقوایی با او کشتی نگرفت، در همان دوره نخست وزیر مملکت بود.

شعار "جنجال برانگیز" دیگر شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" است که فرشگردی ها را به فحاشی علیه کمونیستها کشانده و در میدیای اجتماعی اعلام کرده اند کاری نکنید ما هم شعار "مرگ بر کمونیست" و "زنده باد پینوشه، زنده باد از هاری" را سر بدهیم .

تقوایی هم به دانشجویانی که شعار "مجاهد،پهلوی، دو دشمن آزادی" را سر داده اند میتازد و میگوید این شعار در مبارزه علیه جمهوری اسلامی خدشه وارد میکند، در جنبش سرنگونی تفرقه می اندازد. تقوایی سراغ شعار "بحث بعد از مرگ شاه" میروود تا مانع ایجاد تفرقه در جنبش سرنگونی "ولی فقیه" شود.

تقوایی هر نوع مقابله با همراهان امروز خود در جنبش برای سرنگونی "بیت رهبری" را به زیان خود و جنبش خود میداند. مستقل از اینکه تقوایی و مجاهد و پهلوی با کدام پرچم و با چه تاریخ و سابقه ای در این نوع از "جنبش سرنگونی" حضور به هم میرسازند، همه یک امر مشترک و آنهم بزیر کشیدن ولی فقیه و شخص خامنه ای را هدف قرار داده اند. تقوایی هر نوع نقد و مقابله با هم جبهه و هم جنبشی های خود را به باد نقد میگیرد و عاملین آنرا نفرین میکند. کمونیستها به حق عضو این جبهه و جنبش "ضد ولایت فقیه" و "سرمایه داری دزد سالار" نیستند، به همین دلیل تقوایی در تعرض و شانناژ علیه آنها گوی صبقت را از مجاهد و فرشگردهای ربوده است. به همین دلیل "با اپوزیسیون نمیجنگیم" حمید تقوایی، یعنی با اعضای این جنبش و جبهه نمیجنگیم و نه با کمونیستها! او علیه کمونیستها همه تعارفات را کنار گذاشته و شمشیر از رو بسته است.

اما باید اذعان کنم که تقوایی حق دارد. شعار علیه مجاهد و پهلوی و نقد آنها به عنوان جریانات ضد کارگر و ضد آزادی و برابری، لطمه ای به جبهه متحد تقوایی و برای سرنگونی ولایت فقیه است. اما مشکل تقوایی این است که جامعه ایران برای اینگونه نقدها و این نوع سرنگونی طلبی ها تره خرد نمیکند. طبقه کارگر ایران و مردم آزادیخواه میدانند که هیچ امر مشترکی با پهلوی و مجاهد ندارند. میدانند از همین اکنون باید افق و امیال این ارتجاع را افشا کنند و صف مستقل خود را تشکیل دهند. میدانند اینگونه سرنگونی طلبان خود دستکمی از حاکمان کنونی ندارند.

بگذار تقوایی همراه پهلوی و خانم رجویی عزا بگیرند، کارگران و مردم آزادیخواه به نام وحدت طلبی و جنبش همگانی سرنگونی طلبانه به هیچ ارتجاعی باج نمدهند و کمونیستها حقایق را به جامعه اعلام و مانع خاک پاشیدن تقوایی ها به چشم کارگران میشوند. بی شک در این میدان رسوایی نصیب کسانی میشود که به نام چپ، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به سلاخی زیر چتر راست دعوت میکنند.

۱۶ دسامبر ۲۰۱۹

حمید تقوایی میگوید :

"یکی بودن مبارزات مردم فرانسه و عراق و شیلی و لبنان نیز بی معنی است. " و در ادامه توضیح میدهد که این "همردیف قرار دادن این حکومت با دولتی مثل دولت فرانسه" و هر دو را

درسی برای مرتجعین و یک پیروزی برای زنان

ربوار احمد



صاحبان دیدگاهی که زن را به عنوان کالای برای سکس و بدنیا آوردن بچه نگاه میکنند، با نگاهی ترحم آمیز به زنان میگویند، تقسیم یک مرد میان سه و چهار زن بهتر از نداشتن هیچ مردی است. از دیدگاه اسلام و آخوندها، تمام روابط و معاشرت زن و مرد به صورت عمومی و ازدواج و زندگی مشترک به طور اخص، تنها و تنها در سکس و روابط جنسی در بستر محدود میشود و نه هیچ چیز دیگر. از دیدگاه این سکسیستها حتی زندگی مشترک و ازدواج زن و مرد، سهیم شدن در خوشی و ناخوشی و تلخی و شیرینی زندگی، تلاش و کوشش در جهت ساختن خوشبختی و سعادت، حمایت و پشتیبانی از همدیگر در برابر مشکلات و نامالایمات زندگی و ایجاد یک زندگی آرام و ... کاملاً بی معنی میباشد. لذا نمیتوان از آنها پرسید که به این معنا و در این رابطه‌ای همه جانبه زن و مرد چگونه میتوان یک مرد را در میان چهار زن تقسیم کرد؟!؟

س و ته دیدگاه آنها در مورد رابطه زن و مرد تنها به "همبستری شبانه" محدود میشود! از این منظر به راحتی شبهای یک مرد را بین دو و سه و چهار زن تقسیم میکنند. این کل مفهوم رابطه زن و مرد و حتی زندگی مشترک و ازدواج اسلامی است. به همین خاطر نمیتوانند بفهمند که از دیدگاه انسان متمدن و مترقی، سکس تنها یک جنبه و یک بخش محدود از رابطه عمیقاً انسانی مابین زن و مرد است که با صد و یک گره به هم جوش خورده است. تنها توجیه پوچ این مردسالاری برده دارانانه علیه زنان، این است که بدون چند همسری و با فرض اینکه تعداد زنان از مردان بیشتر باشند، باعث میشود که تعدادی از زنان بدون مرد بمانند! اما هیچوقت تحمل این سوال را نمیکند که اگر با رجوع به آمار و سرشماری، تعداد مردان از زنان بیشتر باشد پس این مشکل را چگونه حل میکنند؟

تقابل ملایان هوس باز اسلامی با فعالین زنان و جنبش برابری طلبانه به همه انسانهای آزادیخواه و متمدن کردستان اعم از زن و مرد مربوط است. این چیزی که آخوندهای اسلامی فراخوان میدهند، توهین آشکار به حرمت و کرامت انسانی و همه معیارهای مدرن و پیشرو است. وظیفه‌ای همه مردم آزادیخواه و نهادهای مدافع حق زن است که در این جدال در کنار بهار مونزیرها و در دفاع از برابری زن و مرد، حکومت را تحت فشار و مجبور کنند که دهان این هوس بازان را لگام بزنند. باید حاکمان را مجبور کرد کلیه قوانین و آداب و رسوم شریعت که برده‌داری زنان را موعظه میکنند، ملغاً کنند.

و همچنین ناامنی و جنگ و کشتار، سرکوب و ترور، ربودن و زندانی کردن، بی خانمانی و بیماری و نبود پزشک و دارو ... تنها مسئله ای که نمایندگان این آیین عقب مانده را هراسان و نگران می کند، زن و بحث آزادی زن و هر کلمه ای در رابطه با زنان میباشد، خصوصاً دیدن زنانی که لباس مترقی می پوشند.

اما این بار تا جایی زبان درازی میکنند که بی مهابا، آشکار و بی شرمانه، نه تنها به زنان با پوشش مترقی توهین میکنند، بعلاوه حتی پدر و برادر و همسر زنان را سرزنش میکنند که زنان آداب و سنن ارتجاعی و اسارت بار اسلامی را رعایت نمیکند. ملاحظاتی که پرست و مرتجع در حالی که حاکمیت دستشان را باز و جیبشان را از اموال تالان شده جامعه پر کرده، جسارت میکنند، توده وسیعی از زنان متمدن و مترقی کردستان و خانواده هایشان را مورد تعرض و بی حرمتی قرار دهند. این نه تنها نفرت و دشمنی اسلام و ملایان را بر علیه زنان نشان میدهد، بعلاوه ارتجاعی و مردسالار بودن حکومت را نیز آشکار میسازد. حکومتی که کمترین مسئولیتی در قبال حقوق زنان و معیارهای مدنی برای خود قائل باشد، می بایست خود حکومت این فحاشین را مورد بازخواست و محاکمه می کرد، نه اینکه خود به عنوان تماشاجی جدال و کشمکش میان آخوند و مدافعین حقوق زنان ظاهر شود و از این تقابل در خدمت پیش بردن سیاست فقیر و محروم کردن جامعه به اسم "اصلاحات" بهره جوید.

در حاشیه توهین و بی حرمتی به زنان و تهدید فعالین حق زن و مشخصاً "بهار مونزیر" به عنوان شخصیتی شناخته شده در جنبش برابری طلبانه زنان، بار دیگر به تکرار مزخرفات اسلامی جهت توجیه چند همسری می پردازند.

کردستان(کردستان عراق) یکبار دیگر تبدیل به میدان تقابل دو جبهه در مورد مسئله زنان شد. در این میدان جبهه تمدن، مترقی، آزادیخواهی و برابری طلبی از یک طرف و جبهه ارتجاع و کهنه پرستی اسلامی و ناسیونالیسم از طرف دیگر رو در روی هم ایستادند. بیش از سه دهه است ما شاهد این چنین تقابلی در ابعاد وسیع اجتماعی هستیم. در سال ۱۹۹۱ برای اولین بار جنبش شورایی و کمونیسم، پرچم تقابل با بردگی و ستم کشی بر زنان را برافراشتند. از آن تاریخ تا امروز که نزدیک به سه دهه است، جدال و مبارزه میان این دو جبهه در مورد مسئله زنان در جریان است. چیزی که امروز توجه میدیا و رسانه ها را به خود جلب کرده و کار به کشاندن ملاحظاتی کهنه پرست و فحاش به دادگاه از طرف فعالین زنان کشیده، یک مقطع این جدال است. تا آن زمان نیز که ستم و تبعیض علیه زنان ادامه داشته باشد، این کشمکش علی رغم هر افت و خیزی از ادامه و استمرار بازخواهد ایستاد.

تبرئه "ملا مظهر" در دادگاه ناسیونالیستی آغشته با اسلام، دلیلی بر بی گناهی و پیروزی او نیست، بلکه و بعلاوه سندی است برستمگری و مردسالاری سیستم موجود و پشتیبانی آشکار حاکمیت از توهین و اهانت به حقوق و حرمت زنان و مردم متمدن جامعه. ملا مظهر در روز روشن در میدیا و رسانه های جمعی دست به فحاشی و توهین به فعالین برابری طلب کرده است. اما دادستان ساکت و بی تفاوت و دادگاه حاکمیت ارتجاعی و مرد سالار نیز در قوانین عقب مانده خود امکان و هیچ بند "قانونی" برای لگام زدن ملایان فحاش و اوباش پیدا نمیکند و سرانجام به بهانه "فقدان مدارک کافی" آنها را تبرئه میکند. این جز رها کردن افسار مرتجعین اسلامی جهت حمله به حقوق، کرامت و حرمت زنان، هیچ معنای دیگری ندارد. علی رغم این همه بی عدالت دستگاه قضایی، تبرئه ملا مظهر به معنای پیروزی آخوندهای اسلامی نیست، بلکه نفس کشاندن ملا مظهر به دادگاه و عقب نشینی مفتضحانه شان از توهینهایشان، درس بزرگی برای ملا و مرتجعین است که دیگر جسارت نکنند چنین حقیرانه علیه زنان و فعالین این جنبش دهان باز کنند. بعلاوه این یک پیروزی بزرگ برای برابری طلبان و بهار منزرها بود. در حقیقت از این دادگاه فرمایشی توقع بیشتری نمیتوان داشت. اما این جنگ هنوز پایان نیافته است و تا به زانو درآوردن کهنه پرستان و مردسالاران ادامه خواهد داشت.

در دیدگاه و منطق سکسیسم ملا و آخوندهای اسلامی، زن ابزاری برای سکس و بچه زایی میباشد و دیگر هیچ. به همین خاطر است که تمام رفتار و گفتارشان در مورد زنان سرپای سکسیستی است. تا جای که ملا مظهر به عنوان نماینده اسلام، با صراحت می گوید که نگاه کردن به زنان اگر باعث تحریک جنسی شود "غیرمجاز" و اگر باعث تحریک نشود "مجاز" میباشد. این دقیقاً بدان معناست که به صراحت قدرت تعقل آنان در مورد زنان به یک وجب زیر ناف شان بستگی دارد. تا اینجای قضیه، این معضل آنها است و مختارند برای درمان معضل جنسی خود و میکانیزم کنترل هوسبازیشان چاره ای جویند. اما بی گمان اجازه ندارند نه این نگاه سرپای سکسیستی و نه مکانیسم کنترل آن را به مردم آزادیخواه و مدرن کردستان تحمیل کنند، که نگاهی انسانی، برابری طلبانه و مترقی به زن و مسئله زن دارند.

در هر جامعه ای که اسلام جایگاهی دارد و آخوند های اسلامی نقشی داشته باشند، اولین مسئله که باعث هراس و نگرانی شان می شود، حقوق و آزادی زنان و چگونگی کنترل زنان در به صورتی است که مانع تحریک هوس آنها شود. به همین دلیل جنگ علیه زنان و دست و پا زدن برای پوشاندن زنان در زیر مقنعه و حجاب و برقع، همیشه بخشی از جهاد اسلامی در جوامع گرفتار شده اسلام میباشد. در کنار هزار و یک معضل دیگر از فساد، گرسنگی، بیکاری، فقر، بی حقوقی و کمبود خدمات، نبود آب آشامیدنی، برق، سوخت،

به این حزب پیوندید!

به حزب حکمتیست (خط رسمی) پیوندید، رهنمودها و فراخوان هایش را وسیعاً بدست فعالین و دست اندرکاران مبارزات کارگری و مردم محروم، برسانید و به آن عمل کنید! برای این حزب تبلیغ کنید!

آن را به همگان بشناسانید! هیچ کمونیست، سوسیالیست، رهبر کارگری، سازمانده اعتراضات برحق محرومین، فعالین و سخنگویان رادیکال زنان، نباید بیرون از این حزب بماند!

آینده میتواند از آن ما، از آن طبقه کارگر، از آن محرومین و از آن زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، از آن تشنگان آزادی و برابری باشد. اگر بدور حزب خود گردآییم! با آن متحد و متشکل شویم! در این حزب بر روی همه شما، باز است! به این حزب پیوندید!

۷ فوریه ۲۰۲۰

ترجمه کردی به فارسی: وریا نقشبندی

جنگ واقعی در جریان

است

دانشگاه شریف، امیرکبیر و خیابانهای اطراف دانشگاه تهران صحنه اعتراض دانشجویان و مردم منتفر از جمهوری اسلامی و درگیری آنان با نیروهای سرکوب است. دانشجویان و مردم معترض با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم"، "سپاهی حیا کن، مملکت را رها کن" و "فرمانده کل قوا، استعفا، استعفا"، "این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت" و خواهان مجازات مسببین فاجعه سقوط هواپیمای مسافربری اوکرائین هستند.

هیچ چیز برحق تر از خشم و نفرت مردم، دانشجویان، کارگران، زنان، از ابعاد فاجعه بار هر روز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیست، هیچ چیز برحق تر از نفرت از همه دستگاه حاکمیت و سرکوب، از ولی فقیه تا پائین ترین رده های بسیج و سپاه، نیست.

اعتراض امروز مردم در تهران، بابل و ... جواب مردم آزادیخواه به تلاش جمهوری اسلامی از استفاده از تنش با آمریکا و تبدیل آن به فضای دفاع از حاکمیت است. جواب به تلاش در حاکم کردن فضای جنگ و عزای عمومی، فضای تقدیس سپاه و "حاکمیت ملی" و اعلام این واقعیت است که نفرت، خشم و اعتراض میلیونی، خیزش میلیونی برای رفاه، آزادی و امنیت را نمیتوان به این سادگی با تبلیغات و هیاهوی جنگی حاشیه ای کرد، نمیتوان مردم به میدان آمده را با هیاهوی جنگی و "قدرت نظامی" خود، مرعوب کرد.

اعتراضات امروز تهران و تجمع دهها هزار نفره دیروز و امروز در بغداد، ادامه اعتراض توده ای علیه حاکمیت ارتجاع در ایران و عراق و ابعاد جنبشی توده ای برای آزادی و رفاه، عمق نفرت از حاکمیت سپاه در این دو کشور و خودآگاهی عمیق مردم آزادیخواه به ماهیت حاکمین و توطنه ها و دسیسه های آنان است.

امروز مردم معترض نشان دادند جمهوری اسلامی راهی برای فرار از تعرض مردم، راهی برای نجات از سرنگونی توسط خیزش انقلابی مردم آزادیخواه ندارد.

حزب کمونیست (خط رسمی) با تمام نیرو برای سازمان دادن این اعتراضات و حق طلبی و عدالتخواهی میلیونی، برای پیروزی آن و تحقق آزادی و برابری و خلاصی از جهنم جمهوری اسلامی به نیروی مردم سازمان یافته تلاش میکند.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد مبارزه مردم آزادیخواه برای رفاه، آزادی و امنیت

حزب کمونیست کارگری-کمونیست (خط رسمی)

۱۱ ژانویه ۲۰۲۰

قاسم سلیمانی کشته شد!

بامداد امروز، جمعه ۱۳ دیماه ۱۳۹۸ (سوم ژانویه ۲۰۲۰) قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، در جریان یک حمله هوایی نیروهای آمریکایی همراه با ابو مهدی المهندس، معاون فرمانده نیروهای حشد الشعبی عراق، در نزدیکی فرودگاه بغداد کشته شدند. پنتاگون و وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده اند این اقدام بدستور مستقیم ترامپ انجام گرفته است.

بی تردید کشته شدن قاسم سلیمانی و فرماندهان حشد الشعبی و هر جنایتکاری در هر کجای دنیا نمیتواند مورد خوشحالی مردم آزادیخواه در ایران و عراق و منطقه نباشد. همزمان قلدری و یکه تازی ترامپ و پنتاگون و دولت آمریکا، دخالت در هر کشور و هر جایی که بخواهند نیز نمیتواند مورد نفرت مردم عراق و منطقه نباشد.

کشتن قاسم سلیمانی و همراهان او در عراق، خاورمیانه را وارد فازی دیگر خواهد کرد، فازی که افزایش تروریسم دولتی هر دو طرف را به همراه داشته و دود آن به چشم قربانیان جنایات تاکتونی این دولتها، به چشم مردم آزادیخواه در ایران و عراق و منطقه و به چشم همه مردم محرومی خواهد رفت که از دخالتهای ناتو و دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه، از دخالتهای

ایران و سایر دول مرتجع منطقه و جنگ و ویرانی به ستوه آمده اند.

جمهوری اسلامی، دول و نیروهای ارتجاعی زیر ضرب جنبش توده ای در ایران، عراق، لبنان و ... بیشترین استفاده را از این ضربه خواهند کرد. این اقدام بار دیگر به جمهوری اسلامی ایران امکانی میدهد تا به نام مقابله با آمریکا، به نام تشدید جدال با دولت ترامپ و پنتاگون، با افزایش تبلیغات جنگی، فضای جامعه ایران را میلیتاریزه کرده و طبقه کارگر و اقشار محروم مردم در جدال علیه خود را عقب براند. در عراق نیز نه تنها حشد الشعبی که بعلاوه دولت قومی مذهبی حاکم بر لبنان و عراق که زیر فشار اعتراضات وسیع توده ای قرار دارند نیز فرجه ای خواهند یافت تا به نام "حفظ امنیت" و فضای جنگی و جنگ نیابتی ایران و آمریکا، اعتراضات توده ای علیه خود را پس بزنند.

این اقدام همزمان بار دیگر عریده کشی ترامپ و تیم او در به رخ کشیدن قدرت و توان میلیتاریستی آمریکا نه تنها علیه مردم خاورمیانه که در خود آمریکا علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را بالا خواهد برد.

جنگ و کشمکش حاکمان بر آمریکا و ایران،

شمشیر زنگ زده ی دستگاه قضایی!

فرمایشی در ایران از صادق خلخالی تا مرتضوی و از لاریجانی تا ابراهیم رییسی، بهمراه زندانبانان و شکنجه گرانشان لشکری از وحوش افسار گسیخته و بی آبرو هستند که، چه با قتل عمد اعدام ها و چه احکام طویل المدت زندان و شکنجه ی جسمی و روانی شریف ترین انسان های جامعه درسلول های انفرادی، حرمت و انسانیت را می کشند و فرزندان و کودکان و خانواده هایی را در حسرت زندگی امن و آزاد و مرفه با عزیزانشان نگه می دارند.

اما برای رژیم مفلوک و تحت فشار جنبش ها و اعتراضات توده ای، جلوگیری از تداوم و گستردگی مبارزات برای تحقق مطالباتش، دیگر دبر شده است. این دست و پا زدن ها و پرونده سازی و سناریو ساختن ها، جز بی آبرویی بیشتر برای این نظام چیزی به بار نمی آورد. وحشت نظام سرمایه و ارتجاع اسلامی از کابوس کمونیسم طبقه کارگر بر فراز نظام پوسیده سرمایه و همبستگی و پیوستگی طبقاتی و اجتماعی و سراسری شدن اعتراضات کارگری و محرومان جامعه است.

دادگاه ها و دستگاه های امنیتی رژیم ، با نگه داشتن احکام فرمایشی بر بالای سر کارگران و مردم، فکر می کنند می توانند

از فشار طبقه کارگر و ستمدیدگان و گرسنگان بر رژیم شان بکاهند تا موج تعرض طبقاتی را از امروز تا فردا از سر بگذرانند. سر تا پای رژیم از کاخ رهبری تا دولت روحانی و مجلس نشینان و دستگاه های قضایی و امنیتی، به واقعیت

جدال دول مرتجع خاورمیانه در این دوره همراه با تروریسم عیان آنها، در چند دهه گذشته "ارمغانی" جز سیه روزی و ویرانی و کشتار صدها هزار نفره نداشته است. کارگران، مردم محروم در کل منطقه، تنها قربانیان این جدالها بوده اند. امروز نیز دود این کشمکش مستقیماً در کل جهان و خصوصاً در خاورمیانه به چشم قربانیان این حاکمیتها خواهد رفت.

جنگ و جدال ارتجاع حاکم در آمریکا و ایران، نه فقط سر سوزنی به منافع طبقه کارگر و مردم آزادیخواه این کشورها مربوط نیست، که تنها شرایط مبارزه برای خلاصی از شر حاکمیتهای سیاه را سخت تر خواهد کرد. بی تردید دنیا بدون ترامپ ها، قاسم سلیمانی ها، خامنه ای ها، اردوغانها، نتانیاها و ... دنیای امن تر و انسانی تر خواهد بود. لگام زدن بر ماشین ترور و کشتار این جنایتکاران کار مردم متمدن و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در همه این کشورها است.

حزب کمونیست کارگری-کمونیست (خط رسمی)

۱۳ دیماه ۱۳۹۸- سوم ژانویه ۲۰۲۰

ترسناک تعرض طبقه کارگر و ستمدیدگان جامعه آگاهند.

همبستگی طبقاتی و همبستگی مبارزاتی کارگران از بافق و آق دره ی شلاق خورده تا هیکو و چادرملو و آذرآب و از هفت تپه و فولاد و شرکت واحد تا معلمان و پرستاران و رانندگان کامیون و بازنشستگان...، مطلقاً قابل بازگشت نیست. این جنبش با این احکام زبونانه به عقب رانده نمی شود.

احکام از سر استیصال دادگاه های بی آبروی جمهوری اسلامی، طبقه کارگر و آزادیخواهان و برابری طلبان را نمی ترساند. تجربه نشان داده است که طبقه کارگر و بویژه شورای کارگران هفت تپه و مجمع نمایندگان، رهبرانش را مثل مردمک چشم حفاظت و همراهان و دوستانش را حمایت می کند.

حزب کمونیست-(خط رسمی) طبقه کارگر و رهبران و پیشروانشان را به اتحاد و همدلی و همبستگی سراسری جنبش طبقاتی شان فرا می خواند. حمایت همه جانبه از کارگران هفت تپه و حامیان آنها و وظیفه و بخشی از مبارزه ما برای رفاه، آزادی و امنیت است. احکام جعلی و خودساخته ی دادگاه های پوشالی باید لغو شوند. همه ی زندانیان کارگری و معلمان و آزادیخواهان و مخالفان جمهوری اسلامی باید آزاد شوند.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و متحدانش
زنده باد کمونیسم

حزب کمونیست -خط رسمی
۱۰ بهمن ۹۸- ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی

حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعبیر

سوپرکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر

گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از

پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی

باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها

در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی

بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد.

ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

مبارزات خود را سراسری

کنیم

پیرامون دور جدید اعتصاب کارگران معدن چادرملو

کارگران معدن چادرملو از روز چهارشنبه، دوم بهمن ماه سال جاری در اعتراض به اخراج ۲۰ تن از همکارانشان و کاهش مدت قراردادهای آن دو ماه به ۱۵ روز، دست به اعتصاب زده اند. حدود پنج هزار کارگر در معدن چادرملو مشغول به کاراند و عملاً معیشت ۱۲ هزار نفر خانواده کارگری به کار کارگران در این معدن وابسته است. امروز مبارزه بر سر معیشت، سد بستن و اعتصاب علیه خطر بیکاری، حلقه ای است که طبقه کارگر ایران از هفت تپه و فولاد اهواز تا آذربایجان، هپکو، پتروشیمی ها، معادن، فرهنگیان و بازنشستگان را به هم گره زده است.

طبقه کارگر ایران با سیستمی سینه به سینه شده است که عامل وضعیت فلاکت بار اقتصادی و تعرض لجام گسیخته به سطح معیشت، رفاه و امنیت میلیونها انسان در جامعه است. امروز این میدان مبارزه و جدال کارگران و اقشار محروم و تهیدست برای آینده ای مرفه، آزاد، امن، برابر و سعادتمند با یکی از فاسدترین، مستبدترین و سیاه ترین حاکمیت‌های قرن است. نه تهدید و سرکوب و نه کمپین ها و بزه‌های تبلیغاتی شان و پاس دادن مسئولیت فقر و فلاکت حاکم در جامعه به جناح رقیب، ذره ای از تقابل این صف میلیونی با حاکمیت نظام بردگی مزدی کم نمیکند.

رفقای کارگر!

شرایط کنونی ضرورت یک مبارزه سراسری و متحدانه شما از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق ایران را دوجندان نموده است. "تعدیل" نیروی کار یا بیکارسازی گسترده یک اپیدمی سراسری است که یک مبارزه متحدانه و متشکل تمام بخشهای طبقه کارگر ایران را میطلبد. تهدید به بیکاری، تهدیدی است علیه معیشت کل طبقه کارگر ایران و تعرض و مبارزه ای سراسری را میطلبد! بی تردید قدم اول در این راه حمایت بی دریغ از هر اعتراض و اعتصاب کارگری از اعتراضات امروز در چادرملو تا هفت تپه، هپکو و هر مرکز کارگری دیگر است. هیچ اعتراض کارگری نباید تنها بماند و این قدم اول در این مسیر است.

در این شرایط نقش کارگران سوسیالیست پیشقراول به هم بافتن مبارزات کارگری علیه بیکاری و اخراج های وسیع برجسته تر از هر زمانی است. سازمان دادن اعتراضات وسیع و سراسری علیه بیکارسازی، حمایت از مبارزات کارگران در کارخانه های مختلف علیه اخراج دست کارگران سوسیالیست و رهبران رادیکال کارگری را میبوسد.

رفقا!

قدرت طبقه ما در مبارزه سراسری و متحد آن است. تنها ضامن پایان دادن به تباهی جسمی و روحی کارگران و خانواده های کارگری، نیروی به هم بافته و متحد طبقه کارگر است. این تنها راه خنثی کردن طرح ها، توطئه های سرمایه داران و دولت آنها است. مبارزه یکپارچه، متحد و متشکل بر سر معیشت تنها راه افسار زدن به اخراج و بیکاری توسط دولت و کارفرمایان است. این فقط با متحد و متحزب شدن شما کارگران سوسیالیست و کمونیست، ممکن است!

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری کارگران

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خطر رسمی)

۲۳ ژانویه ۲۰۲۰

۳ دیماه ۱۳۹۸

فاجعه سقوط هواپیما در ایران

محروم جهت یک زندگی آزاد، امن، انسانی و برابر است. مردم در ایران، عراق، لبنان، مصر، سوریه و علیه این فضا و نا امن کردن زندگی شان، علیه میلیتاریسم حاکم در منطقه به میدان آمده اند.

امروز مردم بغداد در صدمین روز خیزش وسیع و توده ای خود به حق فریاد زدند "جنگ تان را از اینجا بیرون ببرید" و "امریکا، بریتانیا، ایران و ... همه از عراق بیرون بروید!". تنها راه پایان دادن به این فجایع، غیر میلیتاریزه کردن خاورمیانه، خلع سلاح همه باندهای شبه نظامی، بیرون رفتن نیروهای نظامی همه دول ارتجاعی از خاورمیانه است.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ ژانویه ۲۰۲۰

سیستماتیک خود در قبال زندگی و جان مردم بیگناه و تنزل فاجعه به "خطای انسانی" و وعده "مجازات مسئولین"، مستقل از تلاش طرفین در استفاده و سوءاستفاده از این فاجعه برای تبلیغات سیاسی علیه هم و برای امتیازگیری ها و معاملات و بده بستن های بعدی، این فاجعه یکبار دیگر این واقعیت که قربانیان این قمار خطرناک جنگی، اند را در مقابل چشم همگان قرار داد.

میلیتاریسمی که همه دولتها و نیروهای ارتجاعی از امریکا و بریتانیا، فرانسه و آلمان تا ایران، روسیه، عربستان، اسرائیل و ترکیه، از باندهای مقتدی صدر و داعش تا حشدالشعبی و ... در بوجود آوردن آن سهیم اند. میلیتاریسمی که زندگی و امنیت مردم منطقه را هر لحظه به خطر می اندازد. میلیتاریسمی که نتیجه آن نا امنی، قتل، کشتار و خفه کردن فضا برای اعتراض مردم

بالاخره چهار روز پس از سقوط هواپیمای اوکراینی که به مرگ ۱۷۶ نفر منجر شد، پس از چهار روز انکار اصابت موشک به این هواپیما از طرف سران و مقامات رژیم، جمهوری اسلامی اعلام کرد "خطای انسانی" و "شلیک پدافند سپاه" باعث سقوط هواپیما شده است و همراه آن فضای نظامی و جنگی حاکم در منطقه در پی کشته شدن سلیمانی توسط دولت امریکا را مسبب این فاجعه انسانی و مرگ ۱۷۶ انسان بیگناه معرفی کرده است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) این فاجعه انسانی را به خانواده و بستگان قربانیان و به مردم تسلیت میگوید. بی تردید مسئولیت این فاجعه مستقیماً به عهده جمهوری اسلامی است.

مستقل از تبلیغات طرفین، مستقل از تلاش جمهوری اسلامی در توجیه اوج بی مسئولیتی

ما همه هفت تپه ای هستیم!

(در حاشیه دادگاه دوم مدافعان هفت تپه)

خود را بخشی میدانند و این صف هر روز افزوده خواهد شد. با محاکمه کارگران هفت تپه و حامیان آنها، شما نه تنها درد بیدرمان خود را علاج نخواهید کرد، برعکس با هر محاکمه ای به تعدادی مدافعان هفت تپه، به

تعداد مدافعان طبقه کارگر و به تعداد عدالتخواهان جامعه می افزایشید. امروز بخش بزرگی از جامعه ایران هفت تپه ای هستند و همان پرچم و همان امیال را برداشته اند و خواهان پایان بردگی و حاکمیت مشتی استعمارگرند. این صف دیر یا زود کل دستگاه سرکوب را فلج و گستاخی و دهن کجی حاکمیت را لگام خواهد زد. جامعه ایران در مقابل این افسارگسیختگی سکوت نخواهد کرد و از فرزندان خود دفاع خواهد کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۹ بهمن ۱۳۹۸ - ۸ فوریه ۲۰۲۰

است که به فقر و فلاکت، به دزدی و چپال حاکمین از کیسه طبقه کارگر و بخش محروم جامعه اعتراض دارند. هیچ انسان شریف، آگاه و آزادیخواهی در این واقعیت تردید ندارد که تلاش جمهوری اسلامی برای برگزاری این بیدادگاه ها از سر استیصال و برای عقب راندن و خفه کردن صدای کارگران و سخنگویان و مدافعان آنها با صدور احکام سنگین و زندان است.

اما حاکمین و شکنجه گران آنها که امروز لباس قاضی بر تن پوشیده اند، باید بدانند که چند ده میلیون انسان پرچم مطالبات هفت تپه و مدافعان آنها را بلند کرده اند. امروز دهها میلیون انسان خود را هفت تپه ای میدانند،

طبق اطلاع "کمپین دفاع از بازداشت شدگان هفت تپه و زندانیان ترقی خواه" و در ادامه تلاش بیدادگاه جمهوری اسلامی برای اعمال فشار بر فعالین کارگری و آزادیخواه جامعه ایران، فردا صبح ۲۰ بهمن ۱۳۹۸ برابر با نهم فوریه ۲۰۲۰، فرید لطف آبادی، رهام یگانه، هیراد پیربیدایی به جرم حمایت از زندانیان هفت تپه برای بار دوم محاکمه خواهند شد.

جرم این عزیزان حضور در کنار خانواده بازداشتی های هفت تپه است. جرم آنها دفاع از هفت تپه است. جرم آنها دفاع از ابتدایی ترین حقوق انسانی طبقه کارگر و مردمی

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۵۴ جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۹۸

سیرک "مذاکرات" دستمزدها در بلا تکلیفی!



این نمایش، در بروز شاخ شمشاد ذات پر جلال طبقه بورژوا و حکومت اسلامی آن مایه ننگ و خفت تاریخ معاصر در تاریخ ماندگار است. این نمایش را باید ثبت کرد، رسوا نمود و دامن خود را از کثافت و آلودگی آن دور نگه داشت. بیانیه مشترک دستمزدهای سندیکای هفت تپه و بازنشستگان پاسخ طبقه کارگر ایران برای قرائت در پایان مراسم و کشیدن سیفون اختتامیه "مذاکرات دستمزدی" از پیش منتشر شده است.

دلچک بازی دستمزدهای جمهوری اسلامی ارزش صرف وقت بیشتری را ندارد. بی خود نباید خون خود را کثیف کرد و سر به سر ایادی دست چندم سرمایه گذاشت. این جماعت نه کارگر برایشان مهم است و نه نرخ تورم. به اندازه چیزی که در بشقابشان گذاشته شود، روضه "طفلان دستمزد" در صحرای کربلا را سر

صفحه ۲

صفحه ۴

صفحه ۵

سیل سیستان و بلوچستان و لوح زرین وزارت کار!

پنجه در پنجه سیل

تعیین منطقه ای دستمزد حداقل کارگران: توطئه ضد کارگری که باید در نطفه خفه شود!

صفحه ۶

نوشته ای از علیه بیکاری شماره 33، دیماه سال ۱۳۹۷



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۹۰۷

parham.poya@gmail.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

پنجشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

فاجعه سیل و کمک های مردمی

بار دیگر بر اثر سیل در جنوب و جنوب شرقی ایران، در سیستان و بلوچستان، زاهدان، کرمان و ده ها شهر و شهرستان و صدها روستا آسیب دیده اند. بنا به گزارشهای رسمی، سیستان و بلوچستان، از میان ۱۴ شهر و شهرستان و ۵۰۰ روستای درگیر "کمک رسانی" حاکمیت نه گفته سیل حداقل ۲۰ هزار واحد مسکونی تخریب کلی و جزئی خود را سازمان داده و راهی دیده است. ویرانی های حاصل از سیل بدلیل خانه های گلی مسکونی دائما در حال گسترش است. بنا به اعتراف مقامات دولتی، نود درصد منازل مسکونی در حاشیه زاهدان، با ۳۰۰ هزار نفر حاشیه نشین، خشتی و گلی اند و خانواده های فرو دست و محروم ساکن این منطقه هستند. مردم ۱۰۰ روستای دشتیاری (چابهار) آب گل آلود می نوشند و در سیستان و بلوچستان همچنان راه های ارتباطی و برق ۵۰۰ روستا قطع شده است.

چند تن کشته و مصدوم از جمله یک کودک دختر و مادران باردار آسیب دیده، تخریب خانه های مسکونی، قطع آب و تلفن، کشتار دام ها و تخریب هزاران هکتار مزرعه و باغ ها از جمله آسیب های این فاجعه است. با وجود این فاجعه انسانی و خسارات چند هزار میلیارد تومانی به مردم منطقه، استاندار سیستان و بلوچستان بیشرمانه باران و سیل را نعمت الهی نامیده است!

علیرغم پرو پاگاند عظیم رسانه ای مقامات دولتی و نیروهای زمینی سپاه و بیناد مستضعفین و پیام خامنه ای، مبنی بر "عملیات آبادانی" و "خدمت رسانی"، اما واقعیت موجود، حاکی از سیل کمک های امدادی مردمی، تشکیل کمیته های مردمی برای کمک رسانی برای برون رفت از وضعیت بحرانی است. از جمله، از همان آغاز جاری شدن سیل، صیادان چاه بهار دست ار کار کشیده و با قایق های خود به کمک سیل زدگان شتافتند. حضور قایق های صیادان و جمعیت مردم منطقه، به حمل و نقل شهری و ستایی و نجات جان ساکنین کمک شایانی کرده است.

مردم بیگناه این منطقه فقط قربانی بلایای طبیعی نیستند، آنها همزمان قربانی شرایطی اند که حاکمیت برای آنان فراهم کرده است، فقر و محرومیت از ابتدایی ترین استانداردهای زندگی انسانی، تخریب محیط زیست و بالاخره عدم کمک رسانی ارمان جمهوری اسلامی برای مردم بیگناه این منطقه است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ، کمونیست ها و همه فعالین کارگری و توده ای را به سازماندهی مستقل کمک های مردمی در مراکز کار و محلات و شهرها به سیل زدگان فرا می خواند.

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی)

۲۴ دیماه ۹۸ (۱۳ ژانویه

۲۰۲۰)

زنده باد سوسیالیسم